



پوهنتون سلیم  
پوهنځی شرعیت و آتون  
برنامه مسټری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معاونت امور علمی

# یاس و نا امیدي در روشني قرآن کریم (رساله مسټری)

محصله: مروء (علم)

استاد رهنما: استاد شکر الله مخلص

سال: ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

برنامه ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

# یاس و ناامیدی در روشنائی قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصله: مروه علم

استاد رهنما: استاد شاکر الله مخلص

ه ش 1399 1442ه ق:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم مروه علم بنت صاحب الله ID: SH-MST-98-645 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: پاس و ناامیدی در روشنی قرآنکریم به روز دوشنبه تاریخ ۱۳۳۳ / ۸ / ۱۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۴ (نمره به عدد) نور و حجاز (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور اصحاب الله او اب	عضو هیات	
۳	استاد شکر الله مخلص	استاد رهنا و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

## خلاصه رساله

این رساله در اسه قرآنی و گامی در راستا تفسیر موضوعی قرآن کریم می باشد. این رساله موضوع ناامیدی را از خلال آیات قرآن کریم به منهج تفسیر موضوعی بحث و تحقیق نموده است.

این رساله دارای سه فصل و یک مقدمه و خاتمه می باشد. در مقدمه، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، مشکل تحقیق، سوالات تحقیق، پیشینه تحقیق، اهداف تحقیق، روش تحقیق، خطه و پلان تحقیق بحث گردیده است.

در فصل اول مفاهیم و کلیات بحث گردیده است، شامل تعریف یأس و انواع یأس. همچنان کلمه یأس در آیات قرآنی و وجوه آن در قرآن کریم و مترادفات کلمه یأس در قرآن کریم که عبارت از قنوط، ابلاس، خبیة و سام می باشد در فصل اول بحث و تحقیق گردیده است.

فصل دوم در رابطه به مظاهر یأس و اسباب آن در قرآن کریم می باشد، و فصل سوم در رابطه به راه های علاج یأس از خلال آیات قرآنی و پیامدهای دنیوی و آخروی یأس می باشد.

یافته های تحقیق این است که ناامیدی گناه کبیره بوده و مرض مهلك و كشنده می باشد که صاحبش را از انجام امور خیر محروم می سازد. کلمه یأس وارده در تمام آیات قرآن کریم به جز آیه سوره رعد به معنای ناامیدی است، و در سوره رعد لفظ وارده یأس به معنای علم می باشد، چنانچه الله متعال فرموده است: { أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا } الرعد/31

ترجمه: آیا کسانی که ایمان آورده اند نمی دانند که اگر الله می خواست قطعاً همه مردم را هدایت می کرد؟.

از اسباب عمده ناامیدی کفر و معاصی و ابتلاءات می باشد، و میان کفر و ناامیدی ارتباط محکمی وجود دارد، و اسراف در معاصی و گناهان در صورت عدم توبه سبب ابتلاء بنده به ناامیدی می گردد.

انبیاء – علیه السلام – در راه دعوت الی الله مراحل سختی را سپری نموده اند، اما به مرحله یأس و ناامیدی نه رسیده اند، و یأس وارده در این رابطه یأس انبیاء – علیه السلام – از ایمان نیاوردن اقوام شان می باشد.

## اهداء

پروردگارا! هیچ امری بدون مشیئت و اراده تو وقوع یابنده نیست، هیچ کاری بدون رضایت تو قبول نیست، هیچ مؤمنی از رحمت تو مردود نیست، هیچ کامیابی جز توفیق تو نیست.. یا الله - جل جلاله- .

برای کسی که الله متعال او را رحمت عالمیان گردانده، اطاعت او را اطاعت خود خوانده است..

کسی که رسالت را رساند و امانت را ادا کرد و سنت را بیان نمود.. محمد - صلی الله علیه وسلم- .

برای کسی که الله متعال جنت را تحت قدم هایش قرار داده مرتبه عظیم عطایش نمود و به احسانش امر فرموده است.. مادر مهربانم.

برای آن که من را پرورش داده قرآن و سنت را برایم تعلیم داد و در تک تک مراحل زندگی ام تکیه گاه و حمایت کننده ام بود.. پدر گرانقدرم

برای کسانی که همانند دیوار پشتم ایستادند، من را به علم تشویق نموده و در این راستا کمک ام نمودند.. فامیل محترم

برای کسی که من را در گام برداشتن برای این بحث با نظریات و معلومات گرانبهایش یاری نموده همت بلند را برایم یاد داد استاد بزرگوارم د.شکر الله مخلص

برای کسانی که راه علم و معرفت را باز نموده تاریکی جهل را به روشنایی علم مبدل نمودند.. استادان گرامیم

برای دوستان با اخلاصم و هر طالب العلم و صبر کننده در راستای علم و دین.. محصلین عالی قدر

این بحث را اهداء نموده از الله متعال امید رضامندی و قبولیت آن را داشته برای خود و همه مؤمنان توفیق عمل صالح، فلاح و کامیابی و سعادت دارین را خواهانم.

## شکر و تقدیر

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، و أصلي و أسلم على نبيه محمد و على آله و صحبه أجمعين، اما بعد:

قبل از همه حمد گوینده و شکر گذار الله متعال هستم که فضل و کرمش را بالای ما و همه انسانها ارزانی نموده من را توفیق تهیه این رساله عطا کرد. امیدوارم مصداق این آیت باشم:

{ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ } ابراهیم/7

ترجمه: و هنگامی که پروردگار تان اعلام داشت، اگر سپاس گذاری کنید شما را افزون خواهد داد، و اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت است.

بعد از آن شکر و احترام بی پایان به مادر مهربانم تقدیم می کنم که همیشه به دعاها و رهنمایی ایشان به سوی موفقیت گام برداشتم، و تقدیم به پدر مهربان و دلسوزم که من را علم و ادب آموخت و همواره پشتیبان ام در همه عرصه های زندگی است. از الله متعال استدعا دارم که والدینم را حفاظت نموده و عمر با ایمان و خیر و فلاح نصیب ایشان نماید.

از اداره محترم پوهنتون سلام، ریاست محترم بورد ماستری و تمام استادان گرامی سپاس گذاری می نمایم که بهترین محیط تحصیلی را با تمام امکانات لازمه برای ما طبقه انات فراهم نموده اند.

از تمام استادان گرامیم که من را در راستای علم و دین همواره تشویق و رهنمایی کرده اند، ابراز امتنان می نمایم، خاصتا استاد بزرگوار و مهربان استاد شکر الله مخلص که زحمات شان در رهنمایی این رساله قابل ستودن است، اظهار سپاس می نمایم.

و از تمام دوستانم و کسانی که همیشه همکار من در تهیه این رساله بوده اند، سپاسگذارم.

## فهرست موضوعات

1	مقدمه
1	اهمیت موضوع:
2	مشکل تحقیق:
2	سوالات اصلی تحقیق:
2	سوالات فرعی تحقیق:
3	پیشینه تحقیق:
3	اهداف تحقیق:
4	روش تحقیق:
7	فصل اول
7	مفاهیم و کلیات
7	مبحث اول
7	مفهوم یأس
7	مطلب اول
7	تعریف یأس در لغت
8	مطلب دوم
8	تعریف اصطلاحی یأس
9	مطلب سوم
9	انواع یأس
10	مطلب چهارم
10	یأس در اصطلاح علم روان شناسی
11	مبحث دوم
11	مترادفات یأس و وجوه آن در آیات قرآن کریم
11	مطلب اول
11	کلمه یأس در آیات قرآن کریم
13	مطلب دوم
13	وجوه یأس در آیات قرآن کریم
14	مطلب سوم
14	مترادفات کلمه یأس در قرآن کریم
23	فصل دوم
23	مظاهر و اسباب یأس
23	مبحث اول
23	مظاهر یأس
23	مطلب اول: یأس از رحمت الله متعال
28	مطلب دوم
28	یأس کفار از آخرت
32	مطلب سوم
32	یأس کفار از ارتداد مسلمانان
37	مطلب چهارم
37	یأس از باریدن باران
39	مطلب پنجم

39	یأس از نداشتن فرزند
43	مطلب ششم
43	یأس از حیض
47	مطلب هفتم
47	یأس از اِقناع دیگران
49	مطلب هشتم
49	یأس از مغفرت گناهان
53	مبحث دوم
53	اسباب یأس
53	مطلب اول: کفر
57	مطلب دوم: معاصی
63	مطلب سوم: ابتلاءات و دشواریها:
68	فصل سوم
68	پیامد ها و راه های علاج یأس
68	مبحث اول
68	پیامد های یأس
68	مطلب اول: پیامد های دنیوی یأس
70	مطلب دوم: پیامد های آخروی یأس
71	مبحث دوم
71	راه های علاج یأس
71	مطلب اول: الگو گیری از انبیاء – علیه السلام- در رابطه به یأس
78	مطلب دوم: ایمان قوی و صادق
85	مطلب سوم: ایمان به قضاء و قدر الهی
94	مطلب چهارم: داشتن حسن ظن به الله متعال
98	مطلب پنجم: اخذ اسباب و توکل به الله متعال
103	مطلب ششم: تمسک به امیدواری
106	مطلب هفتم نظر در رحمت گسترده الله متعال
113	مطلب هشتم: استجابت امر الله متعال مبنی بر نهی از یأس
115	خاتمه
115	نتیجه گیری
116	پیشنهادات
117	فهرست آیات
122	فهرست احادیث
123	فهرست اعلام
124	فهرست منابع
130	خلص انگلیسی

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضِلَّ، فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

أما بعد:

الله متعال در قرآن کریم می فرماید: { لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ }<sup>1</sup> ترجمه: از رحمت خدا ناامید نشوید.

قرآن کریم کتاب الله متعال و نور مبین و طریق مستقیم و حجت باقی تا روز قیامت می باشد، شخصی که از قرآن پیروی نماید نجات می یابد و کسی که از آن اعراض نماید هلاک می گردد. الله متعال در قرآن موسوعه از علوم را گذاشته است تا عالم و متعلم غایت و هدف خویش را از آن بدست آورد، از همین جهت ائمه سلف سعی و کوشش و همت ها و اوقات گرانبهاء و نفیس خویش را در راه فهم کتاب الله سپری نموده اند.

قرآن کریم دارنده تشریحات حکیمانه برای زندگی بشریت است حتی امراض روحی و روانی شفا و علاج آن در قرآن کریم نهفته است. الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: ای مردم! از سوی پروردگار تان اندرزی، و درمان چیزهایی که در سینه هاست برای شما آمده است، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

و از این آفات نفسی ناامیدی می باشد. این آفت و مرض سبب از بین رفتن انگیزه کار و فعالیت و روح مثبت اندیشی در فرد گردیده و اگر درمان نه گردد می تواند سبب خود کشی فرد شود.

قرآن کریم در آیات متعدد ما را از یأس و قنوط نهی نموده است و اهل آن را به کفر و ضلالت وصف نموده است و یأس را منهج زندگی کسانی معرفی نموده که از یاد و نعمت های بی کران او تعالی غافل بوده و از قدرت او تعالی بی خبر اند.

لذا بحث و تحقیق حول موضوع یأس و بیان خطرات و اضرار آن و در مقابل بیان راه های علاج آن جهت جلوگیری از این آفت کشنده موضوع بس مهم و ضروری می باشد. و در این رساله حول همین موضوع بحث و تحقیق صورت گرفته است.

## اهمیت موضوع:

به اهمیت موضوع به شکل مختصر در نکات ذیل اشاره می نمایم:

<sup>1</sup> الزمر/53

<sup>2</sup> یونس/57

- 1 – این تحقیق در اسه قرآنی بوده که در آن خدمت اشرف کتب و اولین مصدر از مصادر شریعت که همانا قرآن کریم است صورت می گیرد.
- 2 – ارتباط موضوع به واقعیت و حقیقتی که امروزه ما انسانها با آن مواجه هستیم، طوریکه امراض نفسی از قبیل یأس، اضطراب، افسردگی.. بر اکثریت افراد سیطره نموده است.
- 3 – وضعیت نابسامان وطن عزیز ما اکثر باشندگان این سرزمین را به امراض روحی و روانی دچار نموده، و اکثر آنها از بهبود وضعیت کشور ناامید به نظر می رسند.
- 4 – وضعیت جهان اسلام در عصر حاضر و مکر و حيله و نیرنگ دشمنان اسلام علیه اسلام و مسلمانان اکثر مسلمانان را از بهتر شدن اوضاع ملت مسلمه ناامید ساخته اند.
- 5 – اکثر افراد مصاب به این بیماری قشر تحصیل یافته جامعه بوده که از آنها امید آبادانی جامعه می رود، در حالی که نمی توان با چنین افراد به پیشرفت جامعه افزود.
- 6 – یأس و امراض روحی و روانی بر سلامت افراد تاثیر منفی گذاشته و از کار و فعالیت زندگی آنان را باز می دارد.
- 7 – معالجه مرض مهلك و خلق سیئه از خلال آیات قرآنی.
- 8 – جلوگیری از اسباب و وسایلی که منجر به ایجاد چنین صفات مذموم و آفات کشنده می گردد.

#### اسباب اختیار موضوع:

- 1 – علاقمندی شخصی به کتابت در تفسیر موضوعی قرآن کریم.
- 2 – میل و رغبت شخصی بر معرفت موضوع یأس از خلال آیات قرآن کریم.
- 3 – سهم گرفتن در بازگشت بندگان به خالق یکتا توسط توبه و انابه و عمل صالح و واگذاشتن وسایل یأس و ناامیدی.

#### مشکل تحقیق:

یأس گناه کبیره بوده که صاحب اش را به آفات خطرناک مبتلا می سازد.

#### سوالات اصلی تحقیق:

- 1 – یأس و ناامیدی چی حکم دارد؟

#### سوالات فرعی تحقیق:

- 1 – مفهوم یأس و مترادفات آن چیست؟
- 2 - مظاهر یأس و پیامدهای آن کدام ها اند؟
- 3 – طرق علاج یأس از خلال آیات قرآنی چی می باشد؟

### پیشینه تحقیق:

بعد از جستجو و تحقیق در ساحه علم بنده واضح گردید که در رابطه به موضوع این رساله کتاب یا بحث مستقلی به زبانهای ملی (دری و پشتو) وجود ندارد. اما در زبان عربی بحث های زیادی وجود دارد که از جمله این بحث ها بر بعضی آن در ذیل اشاره می نمایم:

1 - الیأس و القنوط و علاجهما في القرآن الکریم، أمل بنت عبدالعظیم، محور الأبحاث جامعة أم القرى، 1437ق.

2 - القنوط من رحمة الله اسبابه مظاهره و علاجه في ضوء عقيدة أهل السنة و الجماعة، ابراهیم بن عبدالله الحماد، مجلة بحوث الإسلامية، شماره (89)، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد.

3 - القنوط في القرآن الکریم، أحمد جلوب، مجلة كلية العلوم الإسلامية، 2008م.

4 - الأمن من مکر الله و القنوط من رحمة الله في ضوء عقيدة أهل السنة، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله الجديع، مجلة العلوم الشرعية، ناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية عمادة البحث العلمي، الرياض، 2010م.

و کوشش بنده این بوده تا موضوع ناامیدی و علاج آنرا بشکل همه جانبه در این رساله بحث و تحقیق نماید.

### اهداف تحقیق:

1 - سهم گرفتن در ایجاد مجتمع قوی و فعال و دارنده فکر مثبت اندیشی به دور از اسباب یأس.

2 - بیان بهترین طرق معالجه یأس و ناامیدی.

### روش تحقیق:

از آنجا که موضوع ( ناامیدی در روشنی قرآن کریم) از خلال آیات قرآنی بحث و تحقیق می شود، لذا موضوع فوق الذکر را به منهج تفسیر موضوعی نگاشته ام، طوریکه آیات مربوط موضوع را جمع آوری و در فصل ها و مباحث ترتیب داده ام.

احاله آیات و احادیث و منابع دیگر را در پاورقی ذکر نموده ام، ترجمه آیات قرآنی را از ترجمه فارسی تفسیر ( تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر الکلام المنان) از عبدالرحمن السعدی - رحمة الله علیه- که معروف به ( تفسیر راستین) است نگاشته ام.

احادیث ذکر شده در رساله را از منابع اصلی آن تخریج نموده ام، و احادیث کتب غیر صحیحین را از کتب امام آلبنانی تخریج نموده ام. و معنای مصطلحات لغوی را از قاموس های لغت گرفته و تعریف مصطلحات شرعی را از کتب مربوطه نقل نموده ام.

سوانح اعلام غیر معروف را در پاورقی معرفی نموده ام.

## خطة البحث:

این رساله با یک مقدمه و سه فصل و خاتمه تنظیم شده است. مقدمه شامل موضوعات ذیل می باشد:

اهمیت موضوع

اسباب اختیار موضوع

مشکل تحقیق

سوالات تحقیق

پیشینه تحقیق

اهداف تحقیق

روش تحقیق

خطة و پلان تحقیق

فصل اول: مفاهیم و کلیات

این فصل دارای دو مبحث می باشد

مبحث اول: مفهوم یأس در لغت و اصطلاح

مطلب اول: تعریف یأس در لغت

مطلب دوم: تعریف یأس در اصطلاح

مطلب سوم: انواع یأس

الف: یأس عام

با: یأس در اصطلاح علم روان شناسی

مبحث دوم: یأس و وجوه آن در آیات قرآن کریم

مطلب اول: کلمه یأس در آیات قرآن کریم

مطلب دوم: وجوه کلمه یأس در آیات قرآن کریم

مطلب سوم: مترادفات کلمه یأس در قرآن کریم

فصل دوم: مظاهر و اسباب یأس

این فصل دارای دو مبحث می باشد:

مبحث اول: مظاهر یأس

مطلب اول: یأس از رحمت الله متعال

مطلب دوم: یأس کفار از آخرت  
مطلب سوم: یأس کفار از ارتداد مسلمانان  
مطلب چهارم: یأس مسلمانان از مغفرت گناهان  
مطلب پنجم: یأس از باریدن باران  
مطلب ششم: یأس از نداشتن فرزند  
مطلب هفتم: یأس از حیض  
مطلب هشتم: یأس از إقناع دیگران  
مبحث دوم: اسباب یأس  
مطلب اول: کفر  
مطلب دوم: معاصی  
مطلب سوم: ابتلاءات و دشواریها  
فصل سوم: پیامدها و راه های علاج یأس  
این فصل مشتمل بر دو مبحث می باشد:  
مبحث اول: پیامدهای یأس  
مطلب اول: پیامدهای دنیوی یأس  
الف: وقوع در کفر و ضلالت  
با: دوری مردم از ناامیدان  
مطلب دوم: پیامدهای آخروی یأس  
الف: غضب الهی  
با: عذاب الیم  
مبحث دوم: راه های علاج یأس  
مطلب اول: الگو گیری از انبیاء – علیه السلام – در رابطه به یأس  
مطلب دوم: ایمان قوی و صادق  
مطلب سوم: ایمان به قضاء و قدر الهی  
مطلب چهارم: داشتن حسن ظن به الله متعال  
مطلب پنجم: اخذ اسباب و توکل به الله متعال

مطلب ششم: تمسک به امیدواری

مطلب هفتم: نظر در رحمت و اسعه الله متعال

مطلب هشتم: استجابیت امر الله متعال مبنی بر نهی از یأس

مبحث دوم: پیامد های یأس

خاتمه

نتیجه گیری

پیشنهادات

فهارس

1 - فهرست آیات قرآنی

2 - فهرست احادیث نبوی

3 - فهرست اعلام

4 - فهرست منابع و مصادر

**فصل اول**  
**مفاهیم و کلیات**  
**مبحث اول**  
**مفهوم یأس**  
**مطلب اول**  
**تعریف یأس در لغت**

یأس در زبان عربی دو واژه دارد، اول: از واژه: یئس، یئس، و یئس مثل حسیب، یحسب و یحسب این قول الأصمعی<sup>1</sup> است.<sup>2</sup>

گفته می شود کلمه که حرف (یا) در صدر کلمه و بعدش همزه باشد همین کلمه است<sup>3</sup>  
دوم: یأس از کلمه آیس، یأیس، و آیسته گرفته شده که یأس و الإیاس و در اصل الإیاس به وزن الإیعاس میباید<sup>4</sup>

اگر کلمه یأس مأخوذ از یئس باشد در این صورت معانی ذیل را افاده می نماید:

1 - قنوط و قطع امید از چیزی در این صورت یأس ضد امیدواری میباید<sup>5</sup>  
2 - علم<sup>6</sup>

3 - سل؛ به این جهت که صاحب آن از شفاء یابی مأیوس می باشد، گفته شده سل مرض یأس یا مرض الیاس نامیده شده چون الیاس بن مضر<sup>7</sup> به اثر آن وفات نمود.<sup>8</sup>

اگر یأس مأخوذ از ( آیس) باشد به معنی ( الوجد) می باشد گفته می شود، لا آیس یعنی لا وجد، التآیس: الاستقلال، ما آیسنا فلانا خیرا ای: ما استقلالنا منه خیرا، ای: لأستخرج منه شیئا فما قدرت علیه.<sup>9</sup>

---

<sup>1</sup> او أبو سعید عبدالملک بن قریب بن علی بن اصمغ، معروف به اصمعی باهلی، (ت: 216ق)، صاحب لغت و نحو، و امام در اخبار نوادر و غرائب، دارای تصانیف زیادی می باشد مثل: کتاب خلق الإنسان، کتاب الأجناس، کتاب الأنواء، کتاب الهمز، .. [ ببین: ابن خلکان، شمس الدین أحمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، دار الثقافة - لبنان، (بدون ذکر طبع و سال نشر)، (176-170/3)]

<sup>2</sup> الأزهری، محمد بن احمد بن الأزهر بن طلحة، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب دار إحياء التراث العربی - بیروت، (ط1/2001م)، (97/13)

<sup>3</sup> الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایة، ( بدون ذکر طبعه و سال نشر)، (49/17)،

<sup>4</sup> الأزهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، (97/13)

<sup>5</sup> ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر بیروت، (305/15)

<sup>6</sup> الرازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، تحقیق: محمود خاطر، مکتبة لبنان ناشرون- بیروت (1995م)، (309/1)

<sup>7</sup> الیاس؛ بن مضر بن نزار، أبو عمرو، جاهلی، از سلسله نسب نبوی، اولین کسی که حیوان را به بیت الله هدیه کرد، [ببین: الزرکلی، خیر الدین بن محمود بن علی دمشقی،، الأعلام، دار العلم للملایین - بیروت، (ط5/1980م)، (19/4)

<sup>8</sup> الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، (51/17)

<sup>9</sup> الأزهری، تهذیب اللغة، (98-97/13)

علاوه از این الأزهری<sup>1</sup> در معنی التائبیس گفته تاثیر در چیزی و نرم کردن از ایست الشيء: لئنته<sup>2</sup>.

## مطلب دوم

### تعريف اصطلاحی یأس

راغب أصفهانی<sup>3</sup> یأس را انتفاء طمع، یعنی عدم طمع و امید گفته است<sup>4</sup>

ابن الجوزی<sup>5</sup> (القطع على أن المطلوب لا يتحصل لتحقيق فواته) یعنی قطع امید از تحقق مطلوب جهت فوت موعد آن.<sup>6</sup>

یا یأس به معنی انقطاع طمع و امید از بدست آوردن چیزی<sup>7</sup>، یأس ضد رجاء بوده و آن تعلق قلب به حصول چیزی در آینده میباشد.<sup>8</sup>

ابن عاشور<sup>9</sup> یأس را فعل قلبی نامیده و آن عبارت از اعتقاد به عدم حصول میئوس منه میباشد.<sup>10</sup>

پس یأس به معنی قطع امید از حصول مطلوب می باشد.

---

<sup>1</sup> علامه أبو منصور، محمد بن أحمد بن الأزهر بن طلحة الأزهری الهروی لغوی شافعی، (ت: 370ق) ماهر در لغت و فقه صاحب تصانیف: تهذیب اللغة، کتاب التفسیر، کتاب ألفاظ المزمی، علل القراءات، کتاب الروح، کتاب الأسماء الحسنی..، [ببین: الذهبی، أبو عبد الله، شمس الدین محمد بن أحمد، دار الحديث - قاهره، (بدون ذکر طبع، 1427ق)، (328/12)]

<sup>2</sup> الأزهری، تهذیب اللغة، (98/13)

<sup>3</sup> الحسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم الأصفهانی یا الأصبهانی، معروف به راغب، (ت: 502ق) او ادیب از حکماء و علماء از اهل اصفهان که در بغداد زندگی می نمود، از جمله تصانیف او: محاضرات الأدباء، الذریعة إلى مکارم الشریعة، الأخلاق، جامع التفسیر، مفردات فی غریب القرآن، حل متشابهات القرآن، أفانین البلاغة..، [الزرکلی، الأعلام، (170/5)] ]

<sup>4</sup> الأصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی الغریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، دار القلم، دار الشامیة - دمشق بیروت، (ط1/1412ق) (ص: 552)

<sup>5</sup> جمال الدین، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی بن عبید الله بن عبدالله قریشی تیمی بکری بغدادی حنبلی، (ت: 597ق) شیخ، علامه، حافظ، مفسر شیخ الإسلام، صاحب تصانیف بزرگ. [الذهبی، سیر أعلام النبلاء، (455/15)]

<sup>6</sup> ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی، نزهة الأعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، تحقیق: محمدالکریم الراضی، مؤسسة الرسالة- بیروت، (ط1/1984م) (ص: 633).

<sup>7</sup> المناوی، عبدالرؤوف، التوفیق علی مهمات التعاریف، تحقیق: عبدالحمید صالح حمدان، دار عالم الکتب- قاهره، (ط1/1410ق)، باب الباء فصل الف، (ص: 346)

<sup>8</sup> الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی، کتاب التعریفات، تحقیق: جماعت از علماء، دار الکتب العلمیة- بیروت، (ط1/1403ق)، (ص: 146).

<sup>9</sup> محمد طاهر بن عاشور، (ت: 1393ق) رئیس مفتیان مذهب مالکی در تونس و رئیس پوهنتون زیتونه در تونس بود، و عضو مجمع عربی در دمشق و قاهره، صاحب تصانیف مثل: التحریر و النور در علم تفسیر، مقاصد الشریعة الإسلامیة، أصول النظام الاجتماعی فی الإسلام، أصول الإنشاء و الخطابة، موجز البلاغة..، [الزرکلی، الأعلام، (439/13)].

<sup>10</sup> ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، التحریر و التتویر، دار التونسیة للنشر - تونس، (1984م) (25/ص: 10).

## مطلب سوم انواع یأس

یأس به دو نوع است:

1 - یأس محمود: یک نوع یأس که مطلوب است که انسان انجام دهد از آنچه در دست مردم است به آن طمع نداشته باشد، چنانچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: فعن أبي أيوب قال جاء رجل إلى النبي - صلی الله علیه وسلم - علمني و أوجز قال إذا قمت في صلاتك فصل صلاة مودع و لا تكلم بكلام تعتذر منه و أجمع اليأس عما في أيدي الناس<sup>1</sup>.

ترجمه: از ابو ایوب - رضي الله عنه - روایت است که مردی نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: من را به سخن کوتاه موعظه کن، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هنگامی که نماز ادا می کنی نماز وداع ادا کن، و هر گز سخنی مگو که بعد از آن معذرت خواهی کنی، و از آنچه در دست مردم است نومید باش.

2 - یأس مذموم: این یأس به دو نوع تقسیم می گردد

الف: یأس تام: این نوع یأس انسان را از دایره اسلام خارج می سازد در صورتیکه انسان هیچ گونه امید نداشته باشد.

با: یأس عصاة و گنهکاران: و آن یأس عصاة مسلمین است به سبب کثرت گناهان و معاصی و این نوع یأس از جمله گناهان کبیره بوده و از دایره اسلام مسلمان را خارج نمی سازد.<sup>2</sup>

یأس از رحمت الله متعال جایز نیست زیرا این نوع یأس در پی خویش و عید شدید دارد همانند قول الله متعال: { إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

و قول الله متعال: { قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ }<sup>4</sup> ترجمه: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود.

---

<sup>1</sup> ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، دار الرسالة العالمية، (ط1/2009م)، باب الحكمة، (270/5) امام ألبانی این حدیث را در (سلسلة الأحاديث الصحيحة، ناشر: مكتبة المعارف - الرياض، چاپ اول 1420ق، 29/1) صحیح گفته است.

<sup>2</sup> السعدي، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، مؤسسة الرسالة- بيروت، (ط1/1420ق) (1/629).

<sup>3</sup> يوسف/87

<sup>4</sup> الحجر/56

## مطلب چهارم

### یأس در اصطلاح علم روان شناسی

آرون بیك<sup>1</sup> یأس را چنین وصف می نماید: حالت درونی که باعث اندوه و افسردگی می گردد، که با توقعات منفی فرد نسبت به زندگی و آینده و توأم با ناراحتی و شکست در هر تلاش مشخص می گردد<sup>2</sup>.

یأس متضمن ابعاد سه گانه ذیل است<sup>3</sup>:

بُعد اول: نگرش منفی نسبت به خود: و آن اینکه در فرد نگرش منفی نسبت به خود شکل می گیرد و خود را به درماندگی و نقص، کمبود، تنبلی، تحقیر، و نفرت وصف می نماید.

بُعد دوم: نگرش منفی نسبت به زمان حال: و آن احساس نگرش منفی فرد نسبت به حال خود که با سوء حظ و ناتوانی در تغییر اوضاع به نفع خویش و شکست مداوم و ناتوانی در دستیابی به اهدافی که همیشه دنبال آن است توصیف می گردد.

بُعد سوم: نگرش منفی فرد نسبت به آینده: و آن اینکه فرد نسبت به آینده خویش دارای نگرش منفی بوده که با ترس از آینده، و احساس بدبینی نسبت به شرایط و احوال و عدم سعادت در مستقبل مشخص می شود.

علماء روان شناسی مفهوم یأس و قنوط را به هم ربط داده آن را چنین تعریف می نمایند: حالت عاطفی ناخوشایند یا شدیداً دردناک که همراه با از دست دادن امید در حصول موفقیت یا یک خواسته و هدف معین میباشد<sup>4</sup>.

خلاصه قول اینکه: یأس مرض نفسی که صاحبش را به تنگنای زندگی و آرزو مرگ سوق میدهد، او ماحول خویش را با عینکی تاریک تجسم می نماید، این بیماری آرامش را از انسان سلب نموده و احساساتی به انسان رخ میدهد که باعث ترس و آزار خویشتن گردیده و خواب را از چشمانش می رباید، و زندگی و سعادتش را مختل می سازد<sup>5</sup>.

---

<sup>1</sup> باحث و عالم امریکایی و رئیس معهد بیك و استاد طب نفسی در پوهنتون پنسلوانیا، بیین: [www.cbtarabia.com](http://www.cbtarabia.com)

<sup>2</sup> معمريه، بشير، بحوث و دراسات في علم النفس، المكتبة العصرية - المنصورة، (ط 1/ 2009م)، (63-62/3)

<sup>3</sup> مرجع سابق: (63/3)

<sup>4</sup> مرجع سابق (63/3)

<sup>5</sup> مقاله بر انترنت از دكتور فهد ناصر المطوع به عنوان اليأس، بیین: [www.emanway.com/content/6677](http://www.emanway.com/content/6677)

**مبحث دوم**  
**مترادفات یأس و وجوه آن در آیات قرآن کریم**  
**مطلب اول**

**کلمه یأس در آیات قرآن کریم**

در جدول ذیل ماده ( یَئِسَ ) را با اختلاف صیغها و مشتقات آن با عرض آیاتی که این ماده در آن وارد گردیده با بیان مکی و مدنی بودن آیات بیان می نمایم<sup>1</sup>:

شماره	لفظ و تعداد ورود آن	شاهد	سوره	رقم آیت	بیان مکی و مدنی
1	یَئِسَ / دو مرتبه	الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ	المائدة	3	مدنی
2		كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ	المتحنة	13	مدنی
3	بیأس / دو مرتبه	إِنَّهُ لَا يَئِيسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكُفُورُ	یوسف	87	مکی
4		أَفَلَمْ يَئِيسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا	الرعد	31	مدنی/مکی
3	یئسوا / دو مرتبه	أُولَئِكَ يَئِيسُوا مِنْ رَحْمَتِي	العنكبوت	23	مکی
		قَدْ يَئِيسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ	المتحنة	13	مدنی
4	یئوس / یک مرتبه	وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنِّه لَيُئِيسٌ كَفُورٌ	هود	9	مکی
5	استیأسوا / یک مرتبه	فَلَمَّا اسْتِیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا	یوسف	80	مکی
6	استیأس / یک مرتبه	حَتَّى إِذَا اسْتِیْأَسَ الرَّسُلُ مِنْ رَّبِّهِ وَأَنَّ هُمْ قَدْ كَذَّبُوا	یوسف	110	مکی
7	تئیسوا / یک مرتبه	وَلَا تَئِیْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ	یوسف	87	مکی
8	یئوس / یک مرتبه	لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ	فصلت	49	مکی
9	یئسن / یک مرتبه	وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ	الطلاق	4	مکی
10	یئوسا / یک مرتبه	وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا	الإسراء	83	مکی

<sup>1</sup> عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، دار الفكر - بيروت، (1987م)، (ص: 769)

1 – عدد سوره هايکه کلمه ( يئس) در آن با اختلاف صيغه ها و مشتقات وارد گرديده (9) سوره مي باشد.

2 – کلمه (يئس) در قرآن کریم (13) مرتبه در (11) آيت وارد شده است.

3 – اکثر سوره هايکه ماده (يئس) در آن وارد شده مکي بوده، در پنج سوره مکي، سه سوره مدني، و یک مرتبه در سوره رعد که در مکي و مدني بودن آن اختلاف است وارد شده است<sup>1</sup>.  
باحثه اين ماده را به دو نوع تقسيم نموده است:

اول فعل ماضي:

1 – يئسن: فعل ماضي متصل به نون نسوه یک مرتبه وارد شده است.

2 – يئسوا: فعل ماضي متصل به واو جماعت، دو مرتبه وارده شده است.

3 – استيئس: فعل ماضي مزيد، یک مرتبه وارد شده است.

4 – استيئسوا: فعل ماضي مزيد متصل به واو جماعت، یک مرتبه وارد گرديده است.

5 – يئس: فعل ماضي ثلاثي مجرد، دو مرتبه وارد شده است.

دوم صيغه مبالغه:

يؤوس، يؤوسا، يؤوس به وزن (فعول) که همه یک مرتبه در قرآن کریم وارد شده است.

صيغه مبالغه در اینجا به شدت يأس دلالت ميکند.<sup>2</sup>

کفار و منافقين در درجه اول به شدت يأس موصوف هستند، زیرا لفظ انسان افاده استغراق را مي نمايد و آن استغراق عرفي بوده، يعني اکثر افراد انسان و اکثر مردم آن روز کفار و عرب و مشرکان.<sup>3</sup>

---

<sup>1</sup> سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: سعيد المنذوب، دارالفکر- لبنان (ط1416ق)، (42/1).  
<sup>2</sup> البقاعي، برهان الدين ابراهيم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دارالکتب - بيروت، (1995م)، (549/5).  
<sup>3</sup> ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التوير، (191/15).

## مطلب دوم

### وجوه یأس در آیات قرآن کریم

کلمه یأس در آیات قرآن کریم به دو وجه یا معنی وارد شده است.<sup>1</sup>

1 - قنوط: از جمله قول الله متعال در سوره یوسف: { وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }.<sup>2</sup>

ترجمه: . از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

یعنی: ناامید مباشید از اینکه الله متعال در این غم که به اثر گمشدن یوسف و برادرش به ما رسیده گشایشی از جانب خویش نازل نمی کند، از رحمت و گشایش و امید به او تعالی نا امید نمی شوند مگر قومی که قدرت و توانایی او تعالی را برای انجام آنچه بخواد انکار می نمایند.<sup>3</sup>

2 - علم: قول الله متعال در سوره رعد: { أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا }.<sup>4</sup>

ترجمه: آیا مؤمنان نمی دانند که اگر خداوند می خواست همه مردم را هدایت می کرد؟.

آیا مؤمنان نمی دانند و آشکار نشد برای آنها اگر الله متعال می خواست همه مردم را هدایت می کرد بدون معجزه و آنچه که آنها خواستار وقوع آن هستند.<sup>5</sup>

لفظ یأس در این آیه به علم تفسیر شده است زیرا الله متعال در این آیه خبر داده اگر او تعالی اراده نماید همه مردم را هدایت می نماید، فرمود: { أفلم ييأس } آیا از نگاه علم مأیوس نشدند، مثال شخصی می گوید ( يُوَيْسِّمُ الْعِلْمَ ) علم شان آنها را مأیوس ساخت، یعنی فهمیدن که این قضیه نمی شود، علم مضمر است، از نگاه علم ندانستن که دیگر سوال میکنند؟ همانطوریکه در کلام عادی گفته می شود ( قد يئست منك ألا تفلح ) یعنی می دانم که مأیه کامیابی در شما نیست و این مثل اینست که بگویند ( علمته علما ) ای کامیاب نشدن شما را دانسته ام.<sup>6</sup>

پس علم در مورد یک چیز باعث میگردد از خلاف آن مأیوس شویم.<sup>7</sup>

أفلم ييأس به معنی ( أفلم يعلموا ) آیا ندانستند.<sup>8</sup>

<sup>1</sup> ابن الجوزي، نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه و النظائر، (ص: 633).

<sup>2</sup> سوره يوسف/87

<sup>3</sup> الطبري، أبو جعفر، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملی، جامع البيان في تأويل القرآن، دارالفكر - بيروت،

(ط) 1420/1ق، (13/48-49)

<sup>4</sup> سوره الرعد/31

<sup>5</sup> الطبري، جامع البيان عن تأويل أي القرآن، (13/155)

<sup>6</sup> الفراء، أبو زكريا يحيى بن زياد، معاني القرآن، عالم الكتب - بيروت، (ط/3 1403 ق)، (2/63).

<sup>7</sup> البقاعي، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، (4/153).

<sup>8</sup> أبو عبيدة، معمر بن مثنى التيمي البصري، مجاز القرآن، مكتبة الخانجي - قاهرة، (1381ق)، (1/332).

مراد در اینجا اینست که یأس مؤمنان از ایمان نیآوردن آنها تقاضا این را دارد که بعد از علم این یأس واقع شده است، پس هنگامیکه یأس آنها ثابت شد ایجاب حصول علم آنها را می نماید.<sup>1</sup>

## مطلب سوم

### مترادفات کلمه یأس در قرآن کریم

در قرآن کریم بعضی الفاظی است که معانی متقارب و مشترک دارند، امام ابن الجوزی می گوید: وجوه آن کلمات را گویند که در مواضع مختلف قرآن به یک لفظ و حرکت ذکر شده باشد لکن معانی از یک موضع با موضع دیگر متفاوت باشد.

اما نظائر الفاظ مشترک در معنی را گویند.<sup>2</sup>

از جمله الفاظی که در قرآن کریم وارد شده و معنی یأس را حمل می نماید قرار ذیل بیان میگردد:

#### 1 - قنوط:

معنی لغوی قنوط: قنوط در معاجم لغوی به معنی یأس وارد شده است.<sup>3</sup>

قنوط یأس از خیر را گفته می شود: قَنَطٌ يَقْنِطُ يَقْنُطُ قَنُوطًا فَهُوَ الْقَانِطُ، قَنَطَ الشَّخْصَ: يَيْسُ، مثل: جلس يجلس جلوسا و قَنِطَ قَنَطًا.<sup>4</sup>

معنی اصطلاحی قنوط: علماء در تعریف اصطلاحی قنوط تعاریف متعددی را ذکر نموده اند که با هم متقارب میباشد:

راغب أصفهانی قنوط را ناامیدی از خیر گفته است<sup>5</sup>

أبوحيان<sup>6</sup> ناامیدی کامل را قنوط نامیده است، ( أتمُّ اليأس )<sup>7</sup>

ابن الجوزی می گوید: قنوط ثمره یأس است.<sup>8</sup>

---

<sup>1</sup> الأصفهانی، راغب، مفردات ألفاظ القرآن الكريم، (ص: 552).  
<sup>2</sup> ابن الجوزي، نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه و النظائر، ( 84/1).  
الفراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، تحقيق: مهدي المخزومي، ابراهيم السامرائي، دار مكتبة الهلال، (بدون ذكر طبع و سال نشر)، (105/5)، الرازي،  
<sup>3</sup> مختار الصحاح، (ص: 230)، ابن منظور، لسان العرب، (386/7)، الزبيدي، تاج العروس، (57/20)،  
<sup>4</sup> الأصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، (413/1).  
<sup>5</sup> مرجع سابق: (ص: 413)  
<sup>6</sup> محمد بن يوسف بن علي بن يوسف ابن حيان الغرناطي الاندلسي الجباني، النفيزي، أنير الدين، (ت: 745ق)، از كبار علماء تفسير و حديث و تراجم و لغات، در سال (654ق) در غرناطة تولد گرديده است، از تصانيف او: بحر المحيط در علم تفسير، مجاني العصر، طبقات نحاة الاندلس، منهج السالك في الكلام على ألفية ابن مالك.. [بين: الزركلي، الأعلام، ( 364-363/15)]  
<sup>7</sup> أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في تفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، دارالفكر - بيروت، (1420ق)، (481/6)  
<sup>8</sup> ابن الجوزي، نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه و النظائر، (633/1)

امام شوکانی<sup>1</sup>: ناامیدی از رحمت الله سبحانه و تعالی قنوط میباشد.<sup>2</sup>

ابن عادل<sup>3</sup>: شدید ترین یأس از خیر قنوط است<sup>4</sup>

ابن عاشور: انفعال بدنی من أثر اليأس و هو انكسار و تضاول<sup>5</sup>

یعنی: تاثیر پذیری بدنی به سبب ناامیدی است که مترادف شکسته شدن و ضعیف شدن می باشد.

امام نسفی<sup>6</sup> در تفسیر قنوط گفته است: قنوط یأس مفروطی که آثار آن بر شخص ظاهر گردیده شکست خورده و رنجیده به نظر می رسد، یعنی مبالغه در قطع امید از فضل و رحمت الله متعال.<sup>7</sup>

این معانی و تعریفات با هم نزدیک اند، و از آن دانسته می شود که قنوط شدید ترین یأس است زیرا قنوط به معنای بعید دانستن گشایش و آسانی و انقطاع امید از خیر میباشد. و این هنگامی که انسان به مصیبت و سختی مبتلا میگردد و دنیا بالایش تنگ گردیده و از رحمت و فضل الله متعال در برطرف ساختن این مصیبت و سختی ناامید میباشد.

ناامیدی سوء ظن نسبت به الله متعال بوده و عیب در عقیده مؤمن دانسته می شود و از جمله صفات کافران و منافقان می باشد.

فرق میان یأس و قنوط:

علماء در فرق میان یأس و قنوط بر چند قول اختلاف دارند:<sup>8</sup>

قول اول: ظاهر قرآن دلالت دارد که یأس شدیدتر از قنوط است، چنانچه قرآن کریم اهل یأس را محکوم به کفر نموده است. { لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>9</sup>

<sup>1</sup> محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی الصنعانی، (ت: 1250ق) مفسر، حافظ، محدث، فقیه، اصولی، مؤرخ، ادیب، نحوی، منطقی، متکلم، در سال (1173ق) در هجرة شوکان در یمن تولد شده است، از مصنفات او: فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، نیل الأوطار و شرح المنتقى من الأخبار، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعية، المختصر البدیع في الخلق الوسیع.. [ببین: الشوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع بحاسن من بعد القرن السابع، دار الكتاب الإسلامي - قاهره، (بدون ذکر سال و طبع) (215-214/2)، و محسن، محمد سالم، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، دار الجیل - بیروت، (ط1992/1م)، (378-379/2)]

الشوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، دار ابن کثیر - دمشق، (ط/1414ق)، (460/4)  
<sup>3</sup> او: عمر بن علی بن عادل حنبلی دمشقی، أبو حفص، سراج الدین، (ت: 880ق) عالم، و فقیه و مفسر حنبلی، صاحب تفسیر کبیر "اللباب في علوم الكتاب" [ببین: الزرکلی، الأعلام، (212/10)].  
<sup>4</sup> ابن عادل، عمر بن علی، اللباب في علوم الكتاب، تحقیق: عدل احمد و علي محمد، دار الکتب العلمیة - بیروت، (ط1419/1ق)، (471/11).

<sup>5</sup> ابن عاشور، محمد ظاهر، التحرير و التنوير، (10/25).  
<sup>6</sup> عبدالله بن أحمد بن محمود النسفی، أبو البرکات، حافظ الدین، (710ق) فقیه حنفی، مفسر، نسبت اش به "نسف" می شود که بین جیحون و سمرقند قرار دارد، صاحب مصنفات مثل: تفسیر، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، کنز الدقائق، الوافی، الکافی، [ببین: الزرکلی، الأعلام، (171/8)].

<sup>7</sup> النسفی، أبو البرکات عبد الله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، تحقیق: یوسف علي بدوي، دار الکتب الطیب - بیروت، (ط1419/1ق)، (241/3).

<sup>8</sup> الحماد، إبراهيم بن عبدالله، القنوط من رحمة الله، مجلة البحوث الإسلامية، شماره (89)، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد، (180-178).

<sup>9</sup> یوسف/87

و بر أهل قنوط حکم ضلالت نموده است، چنانچه الله متعال میفرماید: {وَمَنْ يَفْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ} <sup>1</sup> و معلوم است که هر کفر ضلالت است لکن هر ضلالت کفر نیست، چنانچه الله متعال از لسان موسی میفرماید: { قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ } <sup>2</sup> و الله متعال در مورد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: { وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى } <sup>3</sup> و ضلالت در این آیات به معنای کفر نمی باشد.

قول دوم: میان یأس و قنوط فرق وجود ندارد <sup>4</sup>، وصف أهل یأس به کفر و أهل قنوط به ضلالت به فرق میان یأس و قنوط دلالت نمی نماید. ضلالت و کفر هر دو وصف مترادف است گفته می شود: هو ضالٌّ و هو کافر، پس کفر ضلالت نامیده می شود. چنانچه الله متعال می فرماید: { غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ } <sup>5</sup>

قول سوم: أبو هلال عسکری <sup>6</sup> می گوید: مبالغه در یأس قنوط است زیرا یأس بیشتر گردیده که قنوط حاصل می گردد نه بر عکس آن. <sup>7</sup>

ابن حجر الهیتمی <sup>8</sup> هم بر همین نظر است که قنوط شدیدتر از یأس است زیرا انسان از یأس به حالت قنوط می رود، چنانچه الله متعال میفرماید: { وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُتَوَسَّطْ } <sup>9</sup> علماء بر این اتفاق دارند که مأیوس بودن انسان از وقوع رحمت با وجود اسلام در حق شخص گناه کبیره است، و باز همراهی این حالت، حالت شدیدتری دیگر می پیوندد و آن مصمم بودن شخص بر اینکه رحمت الله بر وی نازل نمی شود که منجر به قنوط می گردد. <sup>10</sup>

قول سوم: میان یأس و قنوط به اعتبار بعضی صفات فرق است نه به اعتبار اصل معنی، قنوط از رحمت و یأس از روح الله هر دو به یک معنی است، لکن از لحاظ اینکه قنوط و یأس چی چیزی را در برمی گیرند فرق دارند قنوط از رحمت الله متعال عام است زیرا رحمت عامتر از روح الله است و رحمت جلب نعمت و دفع ضرر را در بر می گیرد و روح الله به خلاص شدن از مصائب غالباً اطلاق می گردد.

<sup>1</sup> الحجر/56

<sup>2</sup> الشعراء/20

<sup>3</sup> الضحی/7

<sup>4</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (102/20) و الزجاج، ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق، معانی القرآن و إعرابه، تحقیق: عبدالجلیل عبد الشلیبی، عالم الکتب- بیروت، (ط1408/1ق)، (181/3) .

<sup>5</sup> الفاتحه/7

<sup>6</sup> حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران عسکری، أبو هلال، (ت: 395ق)، (عالم به ادب و شعر، و نسبت او به عسکر مکرّم از اهواز می شود، و او خواهر زاده و شاگرد ابي احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری می باشد. از تصنیفات او: المحاسن در تفسیر، جمهرة الأمثال، الأوائل، الفروق اللغویة، الأمثال، [ ببین: الزرکلی، الأعلام، (13-12/5)، و ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، أبو عبدالله، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر بن عبد السلام تدمری، دارالکتب العربی - بیروت، (ط1410/2ق)، (23/7).

<sup>7</sup> العسکری: حسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، دار العلم و الثقافة - القاهرة، (بدون ذکر طبع و سال نشر)، (ص: 245).

<sup>8</sup> احمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی السعدی الأنصاری، شهاب الدین، أبو العباس، (ت: 974ق)، شیخ الإسلام، فقیه، محقق مصری، در محله بنام ابي الهیتم در غرب مصر سال (909ق) تولد شده است، صاحب تصانیف بزرگ مثل: مبلغ الأرب فی فضائل العرب، الزواجر عن اقتراف الكبائر، المنهج القویم فی مسائل التعليم، تحفة المهتاج لشرح المنهاج، [ ببین: الزرکلی، الأعلام، (240-239/2).

<sup>9</sup> الفصلت/49

<sup>10</sup> ابن حجر، احمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی، الزواجر عن اقتراف الكبائر، دار الفکر- بیروت، (ط1407/1ق)، (150 /1).

عبارت (قنوط من رحمة الله) که در اثر ابن مسعود - رضي الله عنه - ذکر گردیده است: (أكبر الكبائر: الإشراك بالله، و الأمن من مكر الله، و القنوط من رحمة الله، و اليأس من روح الله)<sup>1</sup>. این عام است از همین جهت مقدم ذکر نموده است و ما بعد آن عطف عام بالای خاص یا در اصل معنی مترادف است و اختلاف در بعضی صفات میباید

قول راجح: فرق بین یأس و قنوط هنگام اجتماع شان در یک لفظ است مانند قول الله متعال: { لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسْ قَنُوطٌ }<sup>2</sup>

ترجمه: انسان از طلب خیر خسته نمی شود و اگر گزندی به او برسد مأیوس و ناامید است.

ابن جریر طبری<sup>3</sup> در تفسیر آیت می نویسد: اگر ضرری در نفس، مال، و معشیت حاصل گردد پس مأیوس می شود، و از رحمت و گشایش الله متعال و زوال ضرر قانط میباید.<sup>4</sup>

این در صورت است که در یک لفظ اجتماع نمایند، اما اگر بشکل متفرق ذکر گردد به معنای واحد می باشند.

و قول بر اینکه یأس شدیدتر از قنوط است زیرا که قرآن کریم اهل یأس را محکوم به کفر نموده اند: { إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>5</sup> و اهل قنوط را به ضلال وصف نموده: { وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ }<sup>6</sup>

از آن لازم نمی گردد که یأس شدیدتر از قنوط باشد ممکن حکم به ضلالت زائد بر حکم کفر باشد که در آن دو وصف شنیع جمع گردیده بخاطر قباحت فعل و شدت آن چنانچه الله متعال میفرماید: { إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ }<sup>7</sup>

ترجمه: به راستی، کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند و بر کفر (خویش) افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان قطعاً گمراهند.

و در جای دیگر میفرماید: { وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ }<sup>8</sup>

ترجمه: و هر کس جز خدا معبود دیگری فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت ان ندارد، حساب او با خداست بی گمان کفار رستگار نمی شوند.

آنانی که غیر خدا را فرا می خوانند در یک موضع حکم به کفر و در موضع دیگر حکم به

<sup>1</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 243/8).

<sup>2</sup> فصلت/49

<sup>3</sup> محمد بن جریر بن یزید، بن کنیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری، (ت: 310ق) مؤرخ، مفسر، امام، مجتهد، در آمل طبرستان سال (224ق) تولد شده، و در بغداد وفات یافته است، صاحب تصنیفات بزرگ: تفسیر طبری، ( جامع البیان فی تأویل القرآن، تاریخ طبری، ( الذیل التابع لاحتیاف المطالع)، المسترشد، اختلاف الفقهاء، القرائت. [ببین: الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ( 166-165/11)، و الزرکلی، الأعلام، (13/167)].

<sup>4</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (490/21).

<sup>5</sup> یوسف/87

<sup>6</sup> الحجر/56

<sup>7</sup> آل عمران/90

<sup>8</sup> المؤمنون/117

ضلالت شده اند.

قنوط در سیاق قرآنی:

لفظ قنط و مشتقات آن شش مرتبه در قرآن کریم ذکر گردیده است . همه آن مکی بوده جزء آیه (53) سوره زمر که در مدینه منوره نازل گردیده است<sup>1</sup>.

در جدول ذیل لفظ قنط را حسب ترتیب نزول در قرآن کریم ذکر نموده ام:

شماره	الفاظ	شاهد	سوره	رقم آیت	مکی/مدنی
1	قنطوا	وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا	الشوری	28	مکی
2	تقنطوا	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ	الزمر	53	مدنی
3	القانطين	قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ	الحجر	55	مکی
4	يقنط	قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ	الحجر	56	مکی
5	قنوط	لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُبْئِسُ قَنُوطَ	فصلت	49	مکی
6	يقنطون	وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ	الروم	36	مکی

## 2 – الإبلاس:

لفظ ابلاس (16) مرتبه<sup>2</sup> در (13) سوره قرآن کریم ذکر گردیده<sup>3</sup> که همه آن مکی بوده به استثناء سوره بقره. از آن جمله قول الله متعال در سوره انعام: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَةٌ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾<sup>4</sup>

ترجمه:وقتی (مشرکان) آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیز (از نعمت های الهی) را بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند شاد گشتند؛ ناگهان آنان را (به کیفر) گرفتیم؛ پس همان دم (همگی از نجات و رحمت) مأیوس شدند.

<sup>1</sup> السیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، (39/1)

<sup>2</sup> ماده ( ابلاس) در قرآن کریم بشکل ذیل آمده است: (مبلسون) (3) مرتبه در سوره های (الأنعام/44، المؤمنون/77، الزخرف/75) لفظ (المبلسین) یک مرتبه در سوره روم/49، لفظ (یبلس) یک مرتبه در سوره روم/12، لفظ (ابلیس) (11) مرتبه در سوره ها، ( البقره/34، الأعراف/ 11، الحجر/32،31، الإسراء/61، الکهف/50، طه/ 116، الشعراء/95، سبأ/20، ص/75،74) [ بین: عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، (ص: 134)].

<sup>3</sup> عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، (ص: 134)

<sup>4</sup> الأنعام/44

ابلاس در لغت به معنی: یأس، و حزن و به معنی انکسار میاید، مثال گفته میشود: أبلس فلان: إذا سكت غمًا و حزناً.<sup>1</sup> خلیل بن احمد الفراهیدی<sup>2</sup> می گوید: بلس: المبلس: به معنی غمگین، پشیمان و نادم.<sup>3</sup>

راغب اصفهانی میگوید: ابلاس به معنی الحزن المعترض من شدة البأس<sup>4</sup>. و در نزد امام ذهبی ابلاس به معنی ناامیدی از نجات هنگام مصیبت و هلاکت است.<sup>5</sup>

و مبلسون به معنای ناامیدان از خیر و ندامت از روی حزن و غم<sup>6</sup>، و کلمه ابلیس از ابلاس مشتق بوده و از این جهت ابلیس نامیده شده چون از رحمت الله متعال ناامید شده و اسم آن در ابتدا عزازیل بود.<sup>7</sup>

پس در اینجا علاقه ابلاس و یأس مشخص گردید که حزن و انکسار و سکوت صفات مشترک میان مبلس و یأس اند.

### 3- خبیة:

لفظ خبیة پنج مرتبه در چهار سوره قرآنی وارد گردیده که همه آن مکی بوده به استثناء سوره آل عمران.<sup>8</sup>

الله متعال میفرماید: {وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا}<sup>9</sup>  
( خاب) به معنی ناامید از رحمت الله متعال<sup>10</sup>.

و معنی خائبین در قول الله متعال: {لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ}<sup>11</sup>  
ترجمه: ( این پیروزی برای آن بوده) تا ( الله ) گروهی از کسانی را که کفر ورزیدند، هلاک سازد یا خوار و مغلوب شان نماید تا مأیوس ( و خوار به مکه) بازگردند.

خائبین: یعنی ناامید شدگان<sup>12</sup>

---

<sup>1</sup> ابن منظور، لسان العرب، ( 30/6)، الزبیدی، تاج العروس، (464/15)، الرازی، مختار الصحاح، (ص: 26)  
<sup>2</sup> أبو عبدالرحمن، خلیل بن أحمد الفراهیدی البصری، (ت:170ق)، علامه، امام، لغوی، نحوی، تاسیس کننده علم عروض، سال (100ق) در بصره یا در قبیله الأزد در عمان تولد شده است، صاحب کتاب العین در لغت، [ببین: الذهبی، سیر أعلام النبلاء، (97/7)، و ابن منظور، لسان عرب، (335/3)  
<sup>3</sup> الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، (262/7)  
<sup>4</sup> الأصفهانی، المفردات في غريب القرآن، (ص: 60)  
<sup>5</sup> الذهبي، محمد شمس الدين، الكبائر، مطبعة أنوار المحمدية - قاهرة، (بدون ذکر طبع و سال نشر)، (ص: 250)  
<sup>6</sup> الطبری، جامع البيان في تأويل القرآن، (227/1)  
<sup>7</sup> الأزهری، تهذيب اللغة، (306/12)  
<sup>8</sup> لفظ (الخبیة) بشكل ذیل در آیات قرآنی وارد گردیده است: لفظ (خاب) چهار مرتبه در سوره های: ( ابراهیم/15، طه/66، 111، الشمس/10) و لفظ ( خائبین) یک مرتبه در سوره آل عمران آیه (127) وارد گردیده است. [ ماده خاب نزد محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس، ( ص: 249)].  
<sup>9</sup> طه/ 111  
<sup>10</sup> النسفي، مدارك التنزيل و حقائق التأويل، (385/2)  
<sup>11</sup> آل عمران/127  
<sup>12</sup> آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی، في تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی، تحقيق: علی عبدالباری عطیه، دار الكتب العلمية - بيروت، (ط1/1415ق)، (264/2)، و بیضوی، ناصر الدین، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ( ط1/1418ق)، (37/2).

و لفظ خبیه در سنت نبوی به معنی حرمان آمده است: عن البراء بن عازب - رضي الله عنهما - : كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَائِمًا، فَحَضَرَ الْإِفْطَارَ، فَنَامَ قَبْلَ أَنْ يُفْطَرَ، لَمْ يَأْكُلْ لَيْلَتَهُ وَلَا يَوْمَهُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِنَّ قَيْسَ بْنَ صِرْمَةَ كَانَ صَائِمًا، فَأَتَى امْرَأَتَهُ، لِلإِفْطَارِ، فَقَالَ لَهَا: أَعِنْدَكَ طَعَامٌ، قَالَتْ: لَا، وَلَكِنْ أَنْطَلِقُ فَأَطْلُبُ لَكَ، وَكَانَ يَوْمَهُ يَعْمَلُ فَعَلَيْتُهُ عَيْنَاهُ، فَجَاءَتْهُ امْرَأَتُهُ فَلَمَّا رَأَتْهُ قَالَتْ: خَبِيَّةٌ لَكَ، فَلَمَّا أَنْتَصَفَ النَّهَارُ غَشِيَ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ) [البقرة: 187] الْآيَةُ فَفَرَحُوا بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا وَنَزَلَتْ: (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ) [البقرة: 187]<sup>1</sup>

ترجمه: از براء بن عازب<sup>2</sup> - رضي الله عنه - روایت است: هنگامی که بعضی یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روزه می گرفتند و زمان افطار فرا می رسید و قبل از اینکه افطار نمایند، خواب می رفتند، آن شب و روز بعد تا وقت افطار، چیزی نمی خوردند. ( زیرا در ابتداء چنین بود که بعد از خوابیدن در شبهای رمضان خوردن، نوشیدن، و همبستری، ممنوع بود).

روزی قیس بن صرمه انصاری<sup>3</sup> روزه بود. هنگامی که وقت افطار فرا رسید، نزد همسرش آمد و پرسید: برای خوردن چیزی داری؟ همسرش گفت: خیر، ولی صبر کن تا چیزی برایت پیدا کنم. قیس بن صرمه که کار می کرد (قبل از اینکه همسرش برگردد)، خواب رفت. وقتی همسرش آمد و دید که شوهرش خواب رفته است، گفت: افسوس به خواسته ات نرسیدی. روز بعد هنگام ظهر قیس بن صرمه از شدت گرسنگی بی هوش شد و افتاد. و این ماجرا را به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بازگو کردند، آنگاه این آیه نازل شد: (أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ) ( همبستری با زنان در شب های رمضان به شما حلال شد) صحابه از نازل شدن این آیه، خیلی خوشحال شدند: همچنین، این آیه نازل شد: (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ) ( بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه ( تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد.

خبیه لک: یعنی حرمان<sup>4</sup>

<sup>1</sup> البخاری، محمد بن اسماعیل، جامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله - صلی الله علیه وسلم- و سننه و أيامه، تحقیق: مصطفى ديب البغاء، دار ابن كثير - بيروت، (ط3/1407ق)، کتاب الصوم، باب: قول الله جل ذكره: ( أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم)، (676/2).

<sup>2</sup> براء بن عازب بن حارث بن عدي بن جشم بن مجدعة بن حارثة بن الحارث بن عمرو بن مالك بن الأوس الأنصاري الأوسي، (ت: 72ق)، صحابی جلیل القدر، کنیه اش ابا عمارة یا ابو عمرو بود، در (14) عزوه با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شرکت نموده، و شاهد جنگ جمل و صفین و قتال خوارج در زمان علی - رضي الله عنه - بود، و در کوفه در زمان امارت مصعب بن زبیر وفات نموده است. [العسقلانی، أبو فضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، الأصابة في تمييز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیة - بیروت، (ط1/1415ق) (411/1)، و ابن الأثیر، عز الدین، أبو الحسن علی بن أبی النکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی الجزری، أسد الغابة، دارالفکر - بیروت، (1409ق)، ( 205/1)].  
<sup>3</sup> قیس بن صرمه و گفته شده صرمه بن قیس یا قیس بن مالک، أبو صرمه، و ابن حبان بین قیس بن مالک و قیس بن صرمه فرق قائل شده، و گفته هر دو دارای صحبت می باشند، [العسقلانی، ابن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، (363/5)، و ابن أثير، عز الدين، أسد الغابة، ( 128/4)].

<sup>4</sup> ابن حجر، احمد بن علي العسقلاني، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقیق: محب الدين الخطيب، دارالمعرفة - بيروت، (1379ق)، (131/4)

لفظ خبیبه در لغت به معانی ذیل میاید<sup>1</sup>:

1 – محرومیت و عدم تحقیق آنچه امید داشت

2 – فقر و گرسنگی

3 – کفر و زیان

اما در اصطلاح خبیبه به معنای فوت طلب<sup>2</sup> و قطع امید<sup>3</sup> میاید

از اینجا فهمیده می شود که ارتباط قوی میان یأس و خبیبه وجود دارد و هر دو لفظ معنی قطع امید را در معانی خویش دربر دارد. لکن خبیبه از یأس فرق دارد، خبیبه بعد از امیدواری میباشد و یأس قبل از امیدواری است و نقیض یأس رجاء بوده و نقیض خبیبه پیروزی میباشد.<sup>4</sup>

آیاتی که کلمه خبیبه در آن وارد گردیده است:

شماره	الفاظ	شاهد	سوره	رقم آیت	مکی/مدنی
1	خاب	فَيَسْحَتُكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ اَفْتَرَى	طه	61	مکی
2	خاب	وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا	طه	111	مکی
3	خاب	وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا	الشمس	10	مکی
4	خائبین	لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ	آل عمران	127	مدنی
5	خاب	وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ	ابراهيم	15	مکی

4 – السأم:

کلمه سأم سه مرتبه در دو سوره قرآن کریم ذکر گردیده که دو آن مکی و دیگری مدنی میباشد.<sup>5</sup>

شماره	الفاظ	شاهد	سوره	رقم آیت	مکی/مدنی
1	تسأموا	وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُوبَهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا	البقره	282	مدنی

<sup>1</sup> ابن منظور، لسان العرب، ( 368/1)، الأزهری، تهذیب اللغة، (245/7) )

<sup>2</sup> الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (ص: 160)

<sup>3</sup> الأوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، (264/2).

<sup>4</sup> العسکری، الفروق اللغویة، (ص: 245)

<sup>5</sup> عبدالباقی، المعجم المفهرس، (ص: 338)

			إِلَىٰ أَجَلِهِ		
مکی	38	فصلت	فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ	یسئمون	2
مکی	49	فصلت	لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُقْنُوتُ	یسأم	3

لفظ سأم در لغت به معنای خستگی، ناراحتی، دلخوری، نگرانی<sup>1</sup> و همچنان به معنی مرگ آمده است.<sup>2</sup>

در اصطلاح : أنها الملالة مما یكثر لبثه فعلا كان أو انفعالا<sup>3</sup>.

یعنی: خستگی دوامداری که به سبب عملی باشد یا به سبب اثر پذیری.

{ وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُوبَهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ }<sup>4</sup> ترجمه: و از اینکه دین را ( خواه کم باشد یا بسیار) تا مدت مقرر آن بنویسید خسته نشوید. لفظ سأم در این آیت در معرض نهی آمده است که نباید در هنگام توثیق دین ملل و خستگی را به خود راه داد، اگر دین کم باشد یا زیاد تا مدت مقرر باید آنرا نوشت.<sup>5</sup> و در آیت (38) سوره فصلت، { فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ }<sup>6</sup> ترجمه: پس اگر ( کافران) کفر ورزیدند ( چه باک) آنانی که نزد پروردگارت هستند شب و روز او را به پاکی یاد می کنند و آنان خسته نمی شوند.

الله متعال از حال ملائکه خبر میدهد که شب و روز تسبیح پروردگار را می نمایند و از عبادت و تسبیح پروردگار شان خسته نمی شوند.<sup>7</sup> ارتباط میان لفظ یأس و سأم را آیه (49) سوره فصلت بهتر بیان نموده است، الله متعال می فرماید: { لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُقْنُوتُ }<sup>8</sup> ترجمه: انسان از طلب خیر خسته نمی شود، و اگر گزندى به او برسد مأیوس و ناامید است.

اخبار از حالت انسان که در هنگام شدائد به یأس، ملل، و احباط مواجه میگردد و در حالت خیر از طلب و سعی در حصول مطلوب مأیوس و خسته نمی گردد.

پس سأم حالتی از خستگی و ناراحتی از دوام افعال و نگرانی و دلخوری است در حالیکه یأس حالت از فقدان امید میباشد و سأم در بعضی حالات منجر به یأس میگردد.

<sup>1</sup> ابن منظور، لسان العرب، (280/12)

<sup>2</sup> الرازی، مختار الصحاح، (ص: 135)

<sup>3</sup> الأصفهانی، المفردات في غريب القرآن، (438/1)

<sup>4</sup> البقرة/282

<sup>5</sup> ابن کثیر، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار

طبعة للنشر و التوزيع، (ط/1420ق)، (725/1)

<sup>6</sup> فصلت/38

<sup>7</sup> طبری، جامع البيان في تأويل القرآن، (474/21)

<sup>8</sup> فصلت/49

## فصل دوم

### مظاهر و اسباب یأس

#### مبحث اول

#### مظاهر یأس

**مطلب اول: یأس از رحمت الله متعال:**

از جمله اسماء الله متعال ( الرحمن و الرحيم ) است و از صفات او تعالی رحمت است و آن رحمت عام شامل جمیع خلائق می گردد. اسم الرحمن در قرآن کریم (57) مرتبه و اسم الرحيم (114) مرتبه ذکر گردیده است.

و این تکرار و ذکر اسامی تاکید دارد به رحمت خالق بر خلقش و رحمت او تعالی از جمله صفاتی است که به شأن او تعالی لایق است و همانند رحمت مخلوق نبوده که دارای عجز و نقص و ضعف باشد بلکه او تعالی دارای کمال مطلق بوده و رحمتش کامله و از هر نوع نقص و عیب پاک است رحمتی که همه خلائق از ملائکه، انس، جن، حیوانات .. را دربر دارد.

آثار رحمت عامه و خاصه او تعالی به وضوح قابل مشاهده بوده و عقلاء آن را درک می نمایند. الله متعال بر اساس رحمتش بندگان را از عدم آفرید و نعمت های زیادی را در اختیار آنها قرار داد و امور شان را به وجه احسن تدبیر و تصریف نمود.

الله متعال بر اساس رحمت بی کران اش پیامبران را فرستاد و کتابها نازل فرمود و ما را از ضلالت و گمراهی بسوی خیر و نیکویی رهنمون ساخت، چنانچه الله متعال میفرماید: {لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ<sup>1</sup>}

ترجمه: به راستی که که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، وقتی که در میان آنان از خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آنها بخواند، و ایشان را پاک بگرداند و کتاب و سنت را بدی شان بیاموزد گرچه پیش از ان در گمراهی آشکاری به سر می بردند.

الله متعال بر اساس رحمتش اسماء و صفات علیاء خویش را برای بندگان تعلیم داد و برای ما آموخت که او تعالی مولا، معبود، خالق، رازق، و مدبر است و به بندگان آنچه را که نمی دانستند تعلیم داد و آنها را بسوی مصالح دینی و دنیوی شان رهنمون ساخت. {عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ<sup>2</sup>، ترجمه: به انسان آنچه را که نمی دانست آموخت. {وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا<sup>3</sup>، ترجمه: و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل نمود و به تو چیزهایی آموخت که نمی دانستی، و فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو

<sup>1</sup> آل عمران/164

<sup>2</sup> العلق/5

<sup>3</sup> النساء/113

همواره بزرگ و فراوان بوده است. و می فرماید: { فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: پس اگر ترسیدید، پیاده یا سواره نماز را ادا کنید و چون ایمن شدید پس خدا را یاد کنید، که به شما چیزهایی آموخت که نمی دانستید.

و الله متعال بر اساس رحمت خویش ماه، خورشید، ستارگان، و روز و شب را آفرید و زمین را برای احیاء و اموات گستراند. { تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا }<sup>2</sup>

ترجمه: خجسته است ذاتی که در آسمان برج هایی آفرید و در آن چراغ فروزان (خورشید) و ماه تابان را به وجود آورد. و اوست ذاتی که شب و روز را پیاپی مقرر داشت تا هر که خواهد پند گیرد یا سپاس گذاری کند.

الله متعال بر اساس رحمتش ابر ایجاد کرد و از آن باران نازل نمود و زمین را پس از خشکی زنده و سبز و با طراوت گردانید و از درختان و ثمار آن رزق و روزی برای انسانها و حیوانات قرار داد و نعمت های مختلف را برای انسانها مسخر نمود. { فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ }<sup>3</sup>

ترجمه: پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده گرداند؟! بی گمان این (خدا) زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری توانست.

و می فرماید: { وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ }<sup>4</sup>

ترجمه: و اوست که باران را نازل می کند پس از آنکه (مردم) ناامید شدند و رحمت خود را می گستراند و اوست کارساز ستوده.

الله متعال در آیات متعددی از رحمت خویش ذکر نموده است چنانچه میفرماید: { وَاکْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ }<sup>5</sup>

ترجمه: و برای ما در این دنیا نیکی مقرر دار و در آخرت (نیز نیکی بنویس) همانا ما بسوی تو باز گشته ایم، خدا فرمود: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می رسانم و رحمت من هر چیزی را دربر گرفته است، و آن را برای کسانی مقرر می دارد که پرهیزگاری می کنند و زکات را می پردازند و به آیات ما ایمان می آورند.

<sup>1</sup> البقره/239  
<sup>2</sup> الفرقان/61-62  
<sup>3</sup> الروم/50  
<sup>4</sup> الشوری/28  
<sup>5</sup> الأعراف/156

یعنی رحمت او تعالی عالم العلوی و السفلی و نیکوکار و فاجر، مؤمن و کافر را دربر دارد یعنی مخلوق نیست که رحمت او تعالی به وی نرسیده باشد. لکن رحمت خاصه مقتضی سعادت دنیا و آخرت است نه به همگان از همین جهت بعدش میفرماید { فساکتبها للذین یتقون }<sup>1</sup>.

و عذاب الله متعال بر اساس صفت عدل او تعالی است و رحمت اش عام است اگر نبود کفار و عصاة عقب کفر و عصیان هلاک می گردید چنانچه الله متعال می فرماید: { وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا }<sup>2</sup>.

ترجمه: و اگر خداوند مردم را به (سزای) آنچه می کردند گرفتار می ساخت بر روی آن (زمین) هیچ جنبه ای را نمی گذاشت. بلکه آنان را تا سر رسید زمان معینی به تاخیر می اندازد، پس وقتی که مدت مشخص ایشان فرا رسید بی گمان خداوند به بندگانش بیناست.

اگر الله متعال عذاب خویش را معجل نماید و به هر گناه بندگان را مؤاخذه نماید پس اهل زمین و آسمان همه هلاک می گردند.<sup>3</sup>

و در سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در رابطه به رحمت الله متعال آثار زیادی وارد گردیده از جمله: عن أبي هريرة - رضي الله عنه - قال: سمعت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - يقول: ( إن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة فأمسك عنده تسعا وتسعين رحمة وأرسل في خلقه كلهم رحمة واحدة فلو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم ييأس من الجنة ولو يعلم المؤمن بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار).<sup>4</sup>

ترجمه: از ابو هریره - رضي الله عنه - روایت است که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که فرمود: الله متعال رحمت را صد جز آفرید که نود نو حصه آنرا نزد خود نگهداشت و یک حصه آن را به دنیا فرستاد، اگر کافر به همه رحمت خدا آگاهی یابد از جنت ناامید نمی گردد، و اگر مؤمن به همه عذاب خدا آگاهی یابد از آتش جهنم خود را آمن نمی داند.

پس یأس از رحمت الله متعال امر خطیر و خلق بد و معصیت بزرگ می باشد و از جمله گناهان کبیره به شمار می رود.

یأس از رحمت الله متعال سوء ظن نسبت به او تعالی بوده و در آیات متعدد قرآن کریم الله متعال ما را از آن منع نموده است.

الله متعال در حکایت از یعقوب - علیه السلام - میفرماید: { يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>5</sup>

<sup>1</sup> السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (305/1)

<sup>2</sup> فاطر/45

<sup>3</sup> الزحیلی، وهبة الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشريعة و المنهج، دار الفكر المعاصر - دمشق، (ط2/1418ق)، (284/22)

<sup>4</sup> البخاری، صحیح البخاری، باب: الرجاء مع الخوف، رقم(6104)، (2374/5)

<sup>5</sup> یوسف/87

ترجمه: ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

روح در لغت به معنی نسیم هوا ترکیب (راء، واو، حا)، افاده حرکت و اهتزاز می کند و هر آنچه که انسان به وجود آن لذت می برد<sup>1</sup>

و (رَوْحُ اللَّهِ) وارده در آیت کریمه به معنی رحمت و گشایش الله متعال است<sup>2</sup>

( لا تياسوا من روح الله ) هنگامیکه یعقوب – علیه السلام – به فرزندانش گفت بروید به جایکه برادران یوسف و بنیامین را گذاشتید از یوسف خبر بیاورید و از رحمت خدا ناامید نباشید اینکه حالتی که ما در آن قرار داریم الله متعال بر اساس رحمت خویش آن را برطرف سازد و دروازه گشایش خویش را بر روی ما باز نماید و ناامید نمی شود از رحمت الله متعال مگر قوم کافر آنانیکه انکار می نمایند قدرت الله متعال را بر آنچه که بخواهد تکوین آن را.<sup>3</sup>

امید سبب نشاط و فعالیت و سعی و تلاش در امری که آرزو آن را داریم می گردد و برعکس یأس و ناامیدی سبب کسالت و گرنگی انسان می شود . و افضل و بهتر اینست که بندگان رحمت و فضل او تعالی را امید داشته باشند و کفار به سبب کفر شان رحمت الله متعال را بعید می دانند پس مشابَهت با کفار نکنید.<sup>4</sup>

الله متعال بندگان را بسوی رحمت و مغفرتش دعوت می کند اگر چی بندگان در معاصی اسراف نموده باشند و قلب متصل به الله سبحانه و تعالی از رحمت خدا ناامید نمی گردد اگر چی مصیبتها و غمها آن را احاطه نماید. اما کفار از رحمت خدا در دنیا و از جنت او تعالی در آخرت ناامید هستند الله متعال میفرماید: { وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ }<sup>5</sup>

ترجمه: و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیده اند ایشان از رحمت من مأیوس می باشند و اینان عذاب دردناک دارند.

و معنی رحمت در این آیت جنت است<sup>6</sup>

والذین کفروا بآیات الله و لقائه: اشاره است به سوی کفار زیرا در هستی دلایلی است بر وحدانیت الله متعال پس هنگامیکه شرک ورزیدند دلایل و نشانه های وحدانیت او تعالی را انکار نمودند، و اشاره است به منکر حشر شخصیکه که حشر را انکار کند پس لقاء الله متعال را

<sup>1</sup> ابن منظور، لسان العرب، (455/2)

<sup>2</sup> الأندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، (315/6)

<sup>3</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (232/16)

<sup>4</sup> السعدی، تفسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (404/1)

<sup>5</sup> العنکبوت/23

<sup>6</sup> البغوی، الحسین بن مسعود، معالم التنزیل، تحقیق: عبدالله النمر، عثمان جمعة، سلیمان مسلم، دارطبیه للنشر و التوزیع، ط1417/4ق، (238/6) و السمرقندی، أبو اللیث نصر بن محمد، بحر العلوم، دار الکتب العلمیة – بیروت، (ط1413/1ق)، (629/2)

انکار نموده است، (اولئك يئسوا من رحمتي) پس هنگامیکه به الله متعال شریک قرار دادند خود را از محل رحمت دور کردند و از رحمت الله متعال مأیوس و ناامید شدند.<sup>1</sup>

یأس از رحمت الله متعال به دو نوع است یکی یأس کفار از رحمت الله متعال و ترک همه اسباب رحمت او تعالی و دوم یأس عصاة مسلمان به سبب اسراف در معاصی که سبب یأس آنها می گردد.<sup>2</sup>

آنچه اینجا مدار بحث ماست یأس مذموم بوده و در مقابل آن یأس محمود قرار دارد که مباشرتاً در قرآن کریم ذکر نگردیده مگر در خلال کتب زهد و اخلاق ذکر گردیده است و آن یأس و قطع امید از آنچه در دست مخلوق قرار دارد.

امام مناوی<sup>3</sup> در این مورد می گوید: غنی حقیقی همین نوع یأس است یعنی غنی فقط کثرت اموال نبوده بلکه غنی نفس و قناعت و رضایت به آنچه او تعالی برایش داده است میباشد و قطع امید از اموال و آنچه در دست مردم است زیرا هنگامیکه از آن مأیوس گردد قلبش به حق غنی گردیده و از تذلل و حقارت آزاد شده و سبب صفاء قلب اش شده و می داند که همه مردم اگر

بخواهند نه برایش ضرر و نه برایش نفع رسانده می تواند مگر به اذن الله متعال.<sup>4</sup>

---

<sup>1</sup> الرازی، أبو عبدالله محمد بن عمر، ملقب، فخر الدین الرازی، مفاتیح الغیب، (التفسیر الکبیر)، دار إحياء التراث العربی- بیروت، (ط3/1420ق)، (43/25)

<sup>2</sup> السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (629/1)

<sup>3</sup> او: محمد عبدالرؤف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین الحدادی القاهری، زین الدین، معروف به مُناوی، (ت:1031ق)، از کبار علماء در دین و فنون، در قاهره سال (952ق) تولد شده، از تالیفات مشهور او: فیض القدیر، کنوز الحقائق، تاریخ العلماء الأندلس، {ببین: الزرکلی، الأعلام، (164/6)}.

<sup>4</sup> المناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، (ط1/1356ق)، (414/4)

## مطلب دوم یأس کفار از آخرت

دنیا مزرعه آخرت است و زندگی انسان بعد از مرگ ادامه خواهد داشت اما با این فرق که انسانها در سرای آخرت زندگی کاملاً متفاوت از این دنیا خواهند داشت و ظلم و بی عدالتی .. وجود نخواهد داشت و هر انسانی حساب اعمال خویش را گرفته و طبق آن زندگی آخروی خویش را به پیش خواهند برد.

کسانیکه در این دنیا از رحمت الله متعال به سبب دوری آنها از الله متعال مأیوس هستند این یأس آنها یأس دیگری نیز در پی دارد و آن یأس از آخرت می باشد.

الله متعال میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئُوسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبُوءُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ }<sup>1</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنها خشمگین است، آنان از آخرت ناامید اند چنانچه کافران از گورخفتگان ناامیدند.

در این آیت الله متعال مؤمنان را از دوستی و موالات با کسانی که الله متعال بر آنها غضب نموده که یهود و نصارا و سایر کفار میباشند منع نموده است، چگونه آنها را به دوستی می گیرد در حالیکه از آخرت ناامید و مأیوس هستند یعنی

از ثواب آخرت و نعمت های آن.<sup>2</sup>

امام طبری در رابطه به این آیت { قَدْ يَئُوسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبُوءُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ } دو قول را ذکر نموده است:

قول اول: یعنی قومی که الله متعال بالای آنها غضب نموده از یهود از ثواب الله متعال در آخرت و اینکه برانگیخته شوند ناامید و مأیوس هستند چنانچه کفار زنده از اموات خویش که دوباره نزد آنها برگردند ناامید و مأیوس اند.

قول دوم: ناامیدی کفار از آخرت به این معنی که از رحمت و عفو و مغفرت الله متعال در آخرت ناامید هستند، که الله متعال آنها را در آخرت مورد عفو و رحمت خویش قرار دهند، چنانچه کفاری که در قبور هستند از رحمت و عفو الله متعال ناامید هستند چرا که به عذاب الله متعال متیقن گردیدند.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> الممتحه/13

<sup>2</sup> ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، (103/8)

<sup>3</sup> الطبری، جامع البیان فی التأویل القرآن، (347-346/23)

امام سمرقندی<sup>1</sup> در تفسیرش در این رابطه می نویسد:

هنگامیکه کافر در قبرش گذاشته میشود مَلک نزدش میاید و از می پرسد: من ربک؟ ( پروردگار تو کیست؟)، و ما دینک؟ ( دین تو چیست؟)، و من رسولک؟ ( پیامبرت کی است؟)، کافر جواب میدهد: نمی دانم، خبر ندارم..، مَلک می گوید: خدواند تو را دور داشته باشد ای دشمن خدا به منزل ات بنگر، پس به سوی آتش نگاه می کند و دعا بر ویل و هلاکت خویش مینماید، مَلک می گوید: این برای تو است و سپس دروازه از دروازه های بهشت را باز میکند و می گوید: این برای کسانیکه که به الله متعال ایمان آورندف اگر تو به الله متعال ایمان میآوردی منزلگاه ات بهشت می بود، پس حسرت و ندامت وی را فرا گرفته و امیدش را از دست میدهد و از خیر جنت مأیوس میگردد.

پس اینست قول الله متعال به کفار دنیا که زنده اند ( قد یئسوا من الآخرة ) یعنی از خیر آخرت مأیوس اند زیرا آنها ثواب و عقاب را کذب نمودند و از جنت ناامید اند چنانچه کفار داخل قبرها ناامید هستند و قتیکه منزل خود را درک نمایند<sup>2</sup>

امام طبری بعد از اینکه دو قول را ذکر نموده قول دوم را ترجیح داده می گوید: این قوم یعنی یهود که الله متعال بر آنها غضب نموده از ثواب و کرم او تعالی مأیوس هستند بخاطر کفرشان و تکذیب آنها در مورد فرستاده الله متعال یعنی محمد – صلی الله علیه وسلم – با وجود علم ایشان در این مورد که او رسول و نبی الله متعال میباشد، چنانچه کفار قبل از اینها ناامید بودند پس هلاک شدند و اهل قبور گشتند.

و نصارا همچنان در این یأس با یهود مشترک هستند بخاطر تکذیب ایشان عیسی – علیه السلام- را و انبیاء دیگر را و ناامیدی آنها از ثواب و کرم الله متعال در آخرت .

وجه ترجیح در این مورد اینست که اهل قبور خواه مسلمان باشد یا کافر از رجوع دوباره به دنیا و اینکه قبل از قیامت برانگیخته شوند ناامید اند و لازم نیست کفار در این مورد خاص ساخته شوند، بلکه مؤمنان نیز در این یأس شریک هستند.<sup>3</sup>

این حال یهود است چنانچه آیه کریمه آن را توصیف نموده است، این کفار اسباب توبه و رجوع بسوی الله متعال را در اختیار دارند لکن به سبب کبر و غرور و عناد و سرکشی خویش در های رحمت و مغفرت را بر روی خویش بسته نموده اند.

---

<sup>1</sup> أبو الليث نصر بن محمد بن ابراهیم بن خطاب سمرقندی، (ت:373ق)، فقیه حنفی، امام، محدث، از زهاد متصوفین ملقب به امام الهدی، صاحب تفسیر بحر علوم و کتاب بستان العارفین در تصوف.. [ببین: الذهبی، سیر أعلام النبلاء، (333/12) و الزرکلی، الأعلام، (61/17)]

<sup>2</sup> السمرقندی، أبو الليث نصر بن محمد، بحر العلوم، (279/4)،

<sup>3</sup> الطبری، جامع البیان فی التأویل القرآن، (349/23)

اینها کسانی اند در مورد الله متعال می گفتند: { وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً }<sup>1</sup> ترجمه: و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. و همچنان می گفتند: { وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى }<sup>2</sup>

ترجمه: و گفتند: هرگز وارد بهشت نمی شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد.

همچنان می گفتند: { وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ }<sup>3</sup>

ترجمه: و یهودیان و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

دعوی نزدیکترین روابط را داشتند و به شنیع ترین صفات موصوف میکردند پس میان آنها و آنچه میل داشتند مانع و حایل برقرار گردید.

هنگامیکه این کفار مسیر آخروی خویش را در قبور یا هنگام عرضه حساب روز قیامت درک می کنند و به جز کفر، معاصی، و جنگ و عدوات با الله و رسولش چیزی در صحائف اعمال خویش نمی یابند به نفس های خویش رجوع نموده و ممکن نیست بدون یأس و قنوط با چیزی دیگری روبرو گردند.

شخصی که در آیات قرآنی تدبر نماید در میآید که قرآن کریم حال کفار و مجرمین را هنگام مشاهده عذاب چگونه وصف نموده است که در آن هنگام چگونه با حسرت و ندامت و یأس روبرو میگردند.

چنانچه الله متعال میفرماید: { قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ }<sup>4</sup>

ترجمه: می گویند پروردگارا ما را دوبار میراندی و ما را دوبار زنده گرداندی، پس به گناهان خود اعتراف کرده ایم آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟.

شیخ المراغی می گوید: این اسلوبی در تخاطب هنگام یأس استفاده میشود<sup>5</sup> همانند قول الله متعال: { وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ }<sup>6</sup>

ترجمه: و اگر بنگری هنگامیکه گنهکاران از نزد پروردگارشان سر به زیر افکنده اند و می گویند پروردگارا دیدیم و شنیدیم پس ما را باز گردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی گمان یقین کرده ایم.

<sup>1</sup> المائدة/64

<sup>2</sup> البقرة/111

<sup>3</sup> المائدة/18

<sup>4</sup> غافر/11

<sup>5</sup> المراغی، احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، شركة مكتبة و مطبعة البابي الحلبي - مصر، - (ط1/1365ق)، (51/24)

<sup>6</sup> السجدة/12

و قول الله متعال: { إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ }<sup>1</sup>  
ترجمه: کسانی که پیروی شده اند از کسانی که پیروی کرده اند بیزاری جویند و عذاب را مشاهده  
کنند و پیوند میان شان گسسته شود.  
متبوعین از اتباع شان بیزاری می جویند چون نمی توانند یکدیگر از عذاب خداوند نجات دهند  
{و تقطعت بهم الأسباب} چون برای خلاصی خود و پیروان شان سببی در نمی یابند و از همه  
جهات یأس فراگیر آنها میگردد.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> البقرة/166  
<sup>2</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (4/180)

## مطلب سوم

### یأس کفار از ارتداد مسلمانان

در این مطلب به بیان نوع دیگری از یأس می پردازیم که دلالت دارد به اینکه کفار از مغلوب ساختن دین اسلام و شکست مسلمانان ناامید هستند و در ضمن اشاره است به شکست درونی کفار و بشارت است به مسلمانان به شکست و سرافکندگی کفار و تنبیه است برای مسلمانان که تنها از الله سبحانه و تعالی خوف و هراس داشته باشند و جزء او تعالی خوفی به دل راه ندهند.

الله متعال میفرماید: {الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَىٰكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} <sup>1</sup>

ترجمه: امروز کافران از دین شما ناامید گشته اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین را برایتان کامل و و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را عنوان آیین برایتان پسندیدم.

امام طبری در تفسیر آیت می نویسد: حالا طمع احزاب و گروه های کافر و اهل انکار از مسلمانان قطع گردیده مبنی بر اینکه دین خود را ترک نموده و بسوی شرک و کفر باز گردند.

و این روز، روز عرفه سال دهم هجری در حجة الوداع هنگامیکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نظر افکند و جز موحدین ندید پس حمد و ثنا الله متعال را به جای آورد و جبرئیل - علیه السلام - همین آیه {الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ} را در آن هنگام بر پیامبر نازل فرمود. <sup>2</sup>

این آیه، آیه یی است که با نزول آن الله متعال بقایای جاهلیت و خبائث آنرا باطل قرار داد، و بشارت دهنده به کامیابی مسلمانان علیه اهل کفر میباشد، کامیابی که زوال در آن راه ندارد زیرا الله متعال خبر میدهد که کفار از زوال دین شما و اینکه مسلمانان دین خویش را ترک نموده و بسوی شرک و کفر باز گردند ناامید گشته اند، والله متعال ضعف مسلمانان را به قوت، خوف شان را به امنیت، و فقر شان را به غنی مبدل گردانید. <sup>3</sup>

{فلا تخشوهم} پس ای مؤمنان از کفار خوف نداشته باشید چرا که آنها از رجوع شما از دین تان ناامید شده اند و خوف نداشته باشید که بر شما پیروزی حاصل نمایند و شما را از دین تان باز گردانند.

{وَأخشون} از من خوف داشته باشید اگر شما مخالفت امر من را نماید و جرأت بر معاصی کنید و حدود من را زیر پا کنید در این صورت عذاب خویش را بر شما نازل می نمایم. <sup>4</sup>

از همین جهت نهی از خوف کفار وارد گردیده است چرا که یأس دشمن از پیروزی دشمنش دلیری و شور شوق و حماسه آنها را ضعیف میسازد پس هنگامیکه مسلمانان از یأس دشمن

<sup>1</sup> المائدة/3

<sup>2</sup> الطبری، جامع البیان فی التأویل القرآن، (517-516/9)

<sup>3</sup> المراغی، تفسیر المراغی، (54-53/6)

<sup>4</sup> الطبری، جامع البیان فی التأویل القرآن، (517/9)

خویش آگاه گردیدند اطمینان حاصل نمودند پس الله متعال به تعقیب آن فرمود: { فلا تخشوه و أخشون }<sup>1</sup>.

و این چیزی است که ما مسلمانان امروز آنرا مشاهده می نمایم و آنچه که این سخن را تایید میکند کثرت مسمان شدن اشخاص غیر مسلمان می باشد با وجود همه تلاشهای کفر و همفکران و مغرضین جهت قرار دادن موانع بر سر راه آنان و پخش و نشر فتنه ها و شبههاتی رنگارنگ در میان مسلمانان .

سید قطب<sup>2</sup> در تفسیر خویش در همین رابطه می نویسد: یهودیان صهیونیستی و نصاری در این منطقه بزرگ اسلامی از افریقا و آسیا از اینکه بتوانند مردم را از طریق مذاهب مادی بسوی الحاد بکشانند ناامید شده اند چنانچه ناامید اند از اینکه از طریق حرکات تبشیری و استعماری آنان را به ادیان دیگر منحرف سازند، زیرا فطرت بشری به ذات خویش از الحاد متنفر است حتی بت پرستان و پیروان ادیان دیگر از الحاد متنفر هستند.<sup>3</sup>

و قول الله متعال: { اَلْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ }<sup>4</sup>

ترجمه: امروز دین را برای تان کامل، و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم.

این نعمت بزرگ الله متعال بر این امت است زیرا که الله تعالی دین را برای شان تکمیل نمود پس نیاز به آیین و دین دیگر ندارند و نه هم به نبی دیگر از همین جهت محمد - صلی الله علیه وسلم - را خاتم انبیاء قرار داد و او را به انس و جن مبعوث نمود. پس نیست حلال مگر آنچه را که او (محمد صلی الله علیه وسلم - ) حلال نموده و نیست حرام مگر آنچه را که او حرام نموده و نیست مگر آنچه را که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تشریح نموده است، و به هر آنچه که خبر داده از جانب الله متعال است و همه صدق و راست می باشد. چنانچه الله متعال میفرماید: { وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا }<sup>5</sup> ترجمه: و فرمان و سخن پروردگارت صادقانه و دادگرانه انجام پذیرفت.

یعنی صدق در اخبار و عدل در اوامر و نواهی، پس هنگامیکه دین تکمیل شد نعمت بر آنها تمام شد از همین جهت الله متعال فرمود: { اَلْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ الدِّينَ }.

پس شما این دین را برای تان برگزید زیرا دینی است که الله تعالی به آن راضی شده و آنرا دوست دارد و افضل رسل را برای رسانیدن آن مبعوث نمود و اشرف کتب را به آن نازل نمود.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> ابن عاشور، التحرير والتنوير، (101/6)

<sup>2</sup> او: سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، (ت: 1966م)، در قریه موشه ولایت اسیوط مصر سال (1906م) تولد شده، کاتب و مفکر اسلامی، صاحب تفسیر فی ظلال القرآن، [خالدی، صلاح عبدالفتاح، سید قطب من المیلاد إلى الإستشهاد، دار القلم - دمشق، (ط1414/2ق)، (ص: 15)، الزرکلی، الأعلام، (394/6)

<sup>3</sup> قطب، سید، فی ظلال القرآن، دار الشروق - بیروت - القاهره -، (ط1412/17ق)، (1032/2)

<sup>4</sup> المانده/3

<sup>5</sup> الأنعام/115

<sup>6</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (27/3)

امام احمد در مسند اش روایتی آورده ،

عن طارق بن شهاب قال: جاء رجل من اليهود إلى عمر بن الخطاب - رضي الله عنه - فقال: يا أمير المؤمنين، إنكم تقرأون آية في كتابكم، لو علينا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. قال: وأي آية؟ قال قوله: {اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي} فقال عمر: والله إني لأعلم اليوم الذي نزلت على رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، والساعة التي نزلت فيها على رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، نزلت عشية عرفة في يوم الجمعة<sup>1</sup>.

ترجمه: مردی از یهود نزد عمر - رضي الله عنه - آمد و گفت: ای امیر المومنین، شما در کتاب خویش آیه را تلاوت می کنید، اگر آن آیت بر ما یهود نازل می شد آن روز را عید می گرفتیم، عمر گفت: کدام آیت؟ مرد گفت: قول: {اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي} عمر - رضي الله عنه - گفت: به خدا سوگند من می دانم روز و ساعتی که در آن این آیت بر پیامبر - صلى الله عليه وسلم - نازل گردید، شب عرفات روز جمعه.

این بخش آخرین و واپسین چیزی است که از قرآن کریم نازل شده است تا تکمیل رسالت و اتمام نعمت را اعلان دارد، ممکن در ذهن قاری سوال ایجاد گردد چرا این آیه بعد از بسیاری منهیات و محرمات ذکر شده است؟

صاحب في ظلال القرآن در این رابطه می نویسد: این واژه های هراس انگیز در ضمن آیه طنین انداز می گرداند که موضوع آنها تحریم و تحلیل برخی از حیوانات است و در روند سوره ای قرار می گیرند که مشتمل بر مطالب و مقاصدی است که از آنها سخن به میان آوردیم، معنی این چه چیزی است؟

یکی از معانی آن اینست که شریعت اسلامی مجموعه ای تجزیه ناپذیر و مجموعه کاملی است همه چیز در آن به هم ربط و پیوند دارد اعم از چیزهایی که اختصاص به جهان بینی و ایدئولوژی دارد و چیزهایی که مربوط مراسم دینی و شعائر عبادی است و چیزهای که با حلال و حرام پیوند پیدا می کند و تمام اموری که به مقررات اجتماعی و قوانین دولتی اختصاص دارد همه و همه یکسان و برابر اند، همه این چیزها در مجموعه ای قرار دارد که آیین والا ئی است که الله متعال راجع به آن در این آیه میفرماید: ( او آنرا کامل گردانده است).

بلی این دین همان نعمت بزرگی است که خداوند سبحان خطاب به مؤمنان میفرماید او آنرا برای ایشان اتمام بخشیده است، آری در این آیین چیزهای که به جهان بینی و ایدئولوژی مربوط است، و چیزهای که حلال و حرام اختصاص دارد و چیزهای که به مقررات اجتماعی و قوانین دولتی پیوند پیدا می کند همه و همه یکسان و برابر اند و همه آنها روی هم رفته برنامه ربانی ای را پایدار و برقرار می سازند که خداوند آنرا برای مؤمنان پسند کرده است و بدان خوشنود

<sup>1</sup> الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند امام أحمد بن حنبل، تحقیق: احمد محمد شاکر، دارالحدیث - القاهرة، (ط1/1416ق)، باب: عمر بن خطاب، (245/1) اسناد حدیث صحیح بوده و حدیث را بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی هم آورده است، ( حاشیه مسند أحمد، 245/1)

است و بیرون رفتن از زیر بار جزئی از این برنامه همچون شوریدن بر کل این برنامه و شوریدن بر این دین و به پیروی از آن بیرون شدن از این آیین است<sup>1</sup>

پس نزد کفار واضح و آشکار گردید اینکه دین تکمیل گریده و نعمت تمام شده، و الله متعال این دین را برای مسلمانان برگزیده است منحیث منهج، دستور و شرع به این معنی که حلقه وصل با الله متعال تکمیل شده و حول و قوت مسلمانان به الله متعال تکیه دارد ذاتی که ملکوت و ملکیت همه چیزها در دست اوست.

و در اذهان کفر این سخن مستقر شد که کامیابی از جانب الله متعال است و بندگان مؤمن هنگامیکه همراهی پروردگار باشند در بهترین حال می باشند، و از همین جهت کفار قوت نفسی شان را در غلبه نمودن بر مسلمانان از دست دادند، و آنچه که بر یأس و شستگی شان میفزاید قول الله متعال: {مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيُقْطَعْ فَلْيُنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ}<sup>2</sup>

ترجمه: کسی که گمان می برد خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی دهد، ریسمانی به آسمان بیاویزد، سپس آن (یاری خداوند) را قطع نماید، آنگاه بنگرد آیا این تدبیرش خشم او را از میان میبرد.

معنی این آیه چنین است: ای کسی که با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دشمنی می ورزی و برای خاموش کردن دینش تلاش می نمایی! و به سبب نادانی ات گمان می بری که این تلاش های نافرجام به تو فایده ای می رساند! بدان که هر وسیله یی را به کارگیری، و برای نیرنگ ورزیدن بر ضد پیامبر تلاش نمایی، خشم و رنج تو را از میان نمی برد، پس بر این کارتوانایی نداری، ولی ما کاری را به تو پیشنهاد می کنیم که با این روش شاید بتوانی خشم خود را خاموش نموده، و از رسیدن کمک به پیامبر جلوگیری کنی. از در وارد شو و با استفاده از ابزار و وسایل مناسب به سوی هدف پیش برو تا این که به درهایی برسی که از آن کمک و یاری فرود میاید، آنگاه آن دره های را ببند و راهشان را قطع کن، پس با این کار خشم تو فرومی نشیند. چاره و نیرنگ همین است، چرا که از دیگر راه های نمی توانی خشم خود را فرو بنشانی گرچه تمام مردم تو را یاری دهند.

این آیه کریمه نوید و مژده ایست مبنی بر اینکه خداوند دینش را یاری می دهد، و نویدی است برای پیامبر خدا و بندگان مؤمن، و کافرانی را که می خواهند با دهان خود نور الهی را خاموش نمایند ناامید می نماید، و خداوند نورش را کامل می گرداند گرچه کافران نپسندند، گرچه آنها تمام تلاش خود را برای خاموش کردن نور الهی به کار گیرند.

---

<sup>1</sup> سید قطب، في ظلال القرآن، (357/2-358)  
<sup>2</sup> الحج/15

و شیطان قبل از این امید خود را در قبال برگرداندن مسلمانان از دین شان از دست داده است، در حدیثی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است: [إن الشیطان قد أیس أن یعبده المصلون فی جزیرة العرب ولكن فی التحریش بینهم]<sup>1</sup>

یعنی: شیطان از اینکه نمازگزاران در جزیره عرب او را بپرستند ناامید شده اما بر اساس خصومات و دشمنی میان آنها.

این حدیث از جمله معجزات نبوت است که شیطان امروز از طریق بغاوت، دشمنیها و خصومات و فتنه های متفاوت میان مسلمانان کینه و کدورت ایجاد نموده است.

پس مسلمانان باید بدانند که نصرت آنها از طرف پروردگار است البته زمانی که به دین خویش پایبند بوده و عملاً آنها در زندگی خویش پیاده نمایند، و خاصاً امروزه که بسیاری از امتها بالای ما هجوم آورده و به انواع فتنها و شبهات وحدت مسلمانان را برهم زدند. مسلمان امروزی باید از این آیت درس گیرد و در مقابل دشمن جرأت گرفته و جز الله متعال از احدی خوف نداشته باشند.

---

<sup>1</sup> النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء التراث العربی - بیروت، (بیون ذکر سال نشر)، کتاب: صفة القيامة و الجنة و النار، باب: تحریش الشیطان و بعثه سراياه لفتنة الناس و أن مع كل إنسان قرین، (2812/4).

## مطلب چهارم

### یأس از باریدن باران

باران مظهری از رحمت پروردگار بر بندگان می باشد، و نشانه‌ی از قدرت الله متعال می باشد و در آیات متعددی از قرآن کریم از آن یاد آوری گردیده است.

چنانچه الله متعال میفرماید: { وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا<sup>1</sup>

ترجمه: و اوست ذاتی که پیش از رحمتش (باران) بادها را مژده آور فرستاده، و از آسمان آبی پاک نازل کردیم.

و در جای دیگر میفرماید: { فَأَنْظِرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>2</sup>

ترجمه: پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می گرداند، بی گمان این (خدا) زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری توانست.

و رحمت الله متعال در این آیت باران است و اثر آن نبات می باشد<sup>3</sup>

باران یکی از نعمتهای بزرگ الله متعال است زیرا بخش اعظم رزق و روزی انسانها و حیوانات را تشکیل داده است، و همه مردم در انتظار باریدن آن می باشد اگر کمی از موسم خویش تأخیر نماید، قنوط به قلبها مردم راه پیدا می نماید زیرا انسانها برای امرار معاش و زینت دنیا به آن ضرورت دارند.

اگر انسانها می دانستند که او تعالی از نفسهای شان بر آنها مهربانتر است هرگز از رحمت او تعالی ناامید نمی شدند، از همین جهت الله متعال این مسأله را بشکل دقیق و زیبا به تصویر می کشد و نزول باران را نزول رحمت و برکات خویش بیان می کند، چنانچه او تعالی میفرماید: { وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ<sup>4</sup>

ترجمه: و اوست که باران نازل می کند پس از آنکه (مردم) نا امید شدند و رحمت خود را می گستراند و اوست کارساز ستوده.

یعنی او تعالی بعد از یأس مردم باران نازل میکند یعنی بعد از فقر و حاجت شان به آن<sup>5</sup> همانند قول الله متعال: { وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ<sup>6</sup> یعنی همین قومی که بالای شان باران بارید قبل از باریدن آن بدحال و اندوهگین بودند<sup>7</sup>.

<sup>1</sup> الفرقان/48

<sup>2</sup> الروم/50

<sup>3</sup> الزمخشري، أبا القاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دار الكتاب العربي - بيروت، (ط3/1407ق)، (485/3)

<sup>4</sup> الشورى/28

<sup>5</sup> ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، (206/7)

<sup>6</sup> الروم/49

<sup>7</sup> الطبري، جامع البيان في التأويل أي القرآن، (115/20)

باران بهترین انواع رزق و سودمندترین آن می باشد، و در آیت فوق تذکیر است به بندگان که متوجه این نعمت بزرگ شده، چرا که بخش اعظم رزق انسانها و حیوانات را تشکیل میدهد، و باران را بشکل مستقل از دیگر نعمات دنیوی ذکر نمود زیرا نعمتی استی است که در آن اختلاف وجود ندارد، و اصل دوام حیات است با ایجاد غذا صالح برای انسانها و حیوانات.<sup>1</sup>

و رحمت در این آیه مبارکه به معنی باران است<sup>2</sup>

و برکات و منافع باران و آنچه از کشت و زراعت و نبات گیاه که بواسطه آن می رود، یا گفته می توانیم رحمت الله متعال نازل گردید که باران است و سایر انواع رحمت منتشر گردید.

پس الله سبحانه و تعالی باران را نازل کرد بر بندگان بعد از مدت طولانی که منتظر آن بودند و آثار قنوط بر آنها ظاهر گردیده بود، رحمت خویش را نازل کرد و بر اساس آن انواع خیرات و برکات و ارزاق بر آنها ارزانی نمود.

و او تعالی ( الوالی ) است یعنی ذاتی که تدبیر میکند امور بندگان را به رحمت و احسان و اوست ( الحمید ) ذاتی که ستایش شده است بواسطه فعلش. متدبر در این آیت فضل و رحمت الله متعال را بر بندگان بشکل محسوس درک میکند و برای انسان احساس خوشحالی و سرور رخ میدهد و احساس قرب او تعالی را بر بندگان می نماید و اینجاست که بندگان شکر این نعمت را اداء نمایند.<sup>3</sup>

پس لازم است که انسان نسبت به پروردگارش حسن نیت و گمان نیک داشته باشد، و بدانند رزق و روزی بدست او تعالی است و بر اساس حکمت اش به هر کس بخواهد زیاد و به هر کس بخواهد کم میدهد، و انسان در هیچ صورت ناامید نشود و امید رحمت و گشایش و فراخی او تعالی را در هر حالت داشته باشد.

---

<sup>1</sup> ابن عاشور، التحرير و التنوير، ( 95/25 )

<sup>2</sup> الغوی، معالم التنزیل، ( 195/7 )

<sup>3</sup> الطنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، دار النهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، ( ط 1 / 1997 م )، ( 36/13 )

## مطلب پنجم

### یأس از نداشتن فرزند

رغبت به داشتن اموال و اولاد زینت دنیوی و ضرورت انسانی می باشد و فطرتی است که انسان با آن آفریده شده است، چنانچه الله متعال می فرماید: {زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ} <sup>1</sup>

ترجمه: برای مردم دوستی شهوت آراسته شده است از قبیل زنان و فرزندان و ثروت‌های هنگفت، از طلا و نقره و اسب های نشاندار، چهارپایان و کشتزار، این کالای زندگی دنیاست ، و سرانجام نیک در پیشگاه خدا است.

الله متعال در این آیت خبر می دهد که برای انسان در زندگی دنیا انواع لذات زینت داده شده است همانند زنان و فرزندان و اموال هنگفت .. این اشیاء متاع زندگی دنیا بوده که زائل و از بین رفتنی هستند. <sup>2</sup>

اولاد با وجودی که نعمت الله متعال است وسیله امتحان انسان نیز می باشد که به واسطه آن آزموده می شود چنانچه الله متعال میفرماید: { وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ } <sup>3</sup>

ترجمه: و بدانید که مالها و فرزندانان وسیله آزمایش هستند و بدانید که پاداش بزرگ نزد خداوند است

پس محبت اولاد در قلوب انسانها فطرتا وجود دارد و هنگامیکه تاخیری در تولد اولاد صورت گیرد بعضی آنها نا امید شده و قنوط به قلبهای شان راه پیدا می نماید.

تاخیر در داشتن فرزندان نباید سبب یأس و قنوط از رحمت و فضل و کرم الله متعال گردد چنانچه ابراهیم - علیه السلام - هنگامیکه ملائکه وی را به فرزند مژده میدهد با وجود کبر سن اش و عقامت خانمش از روشی کسانی انکار مینماید که از رحمت الله متعال ناامید می گردند.

الله متعال در حکایت از ابراهیم - علیه السلام - چنین بیان می نماید: { وَنَبَّأَهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ قَالَ أَبَشِرْهُمْ نُوْبِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمِ نُبَشِّرُونَ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ قَالُوا وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ } <sup>4</sup>

ترجمه: و از مهمان های ابراهیم به آنان خبر ده، زمانیکه بر او وارد شدند و سلام گفتند، ابراهیم گفت: ما از شما بیمناکیم، گفتند: نترس، بدون شک ما تو را به فرزند دانا مژده می دهیم، ابراهیم گفت: آیا چنین مژده ای را به من می دهید در حالیکه پیری به من رسیده است؟،

<sup>1</sup> آل عمران/14

<sup>2</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (19/2)

<sup>3</sup> الأنفال/28

<sup>4</sup> الحجر/52-56

گفتند ما تو را به راستی مژده داده ایم، پس از ناامیدان مباش، گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟.

یعنی هنگامیکه ملائکه بر ابراهیم - علیه السلام - وارد شدند، که الله متعال آنها را بخاطر هلاکت قوم لوط فرستاده بودند، ابراهیم - علیه السلام - وقتی می بیند از طعامیکه برای ایشان آماده کرده صرف نمی کنند از آنها احساس ترس می نماید، اما ملائکه به وی می گویند که ما تو را به فرزند دانا مژده و بشارت می دهیم، ابراهیم - علیه السلام - در جواب گفت: مرا به فرزند دانا بشارت می دهید! یعنی به چی چیزی بشارت می دهید، ابراهیم - علیه السلام - از کبر سن خود و خانمش تعجب کرد.

ملائکه گفت شما را به حق و یقین و علمی که از جانب الله متعال برای ما داده شده بشارت می دهیم پس از جمله کسانی مباش که از رحمت و فضل الله متعال ناامید می شوند بشارت بگیر به آنچه تو را مژده دادیم و مژده ما را بپذیر.

ابراهیم - علیه السلام - گفت: { قَالَ وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ } چی کسی از رحمت خدا ناامید می شود مگر قومیکه راه صواب را خطا رفته باشند و با ترک امید از الله متعال راه درست و صواب را ترک کرده باشند و شخصیکه امید رحمت او تعالی را داشته باشد هیچگاه او را ناامید نمی سازد<sup>1</sup>.

إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ: یعنی آمدم بشارت بدهیم شما را به فرزند دانا و علیم که دارای شأن می باشد و اونیز پیامبر می باشد که این فرزند اسحاق - علیه السلام - بود چنانچه الله متعال در جای دیگر میفرماید: { وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ }<sup>2</sup>

ابراهیم - علیه السلام - از تولد فرزند در حالت پیری متعجب شد پس گفت: (أَبَشَّرْتُمُونِي) یعنی من را بشارت می دهید در حالیکه سن ام زیاد و این مژده تنافی سن ام است . و گفت (فِيمَ تُبَشِّرُونِ) یعنی به کدام اعجوبه من را خیر می دهید.<sup>3</sup>

در قول (فِيمَ تُبَشِّرُونِ) لفظ ما لفظ استفهام است که به معنی تعجب و حیرت میاید مثلی که بگوید: به کدام اعجوبه من را بشارت می دهید.

اگر گفته شود در این آیت اشکال وجود دارد:

اول: ابراهیم - علیه السلام - خلق فرزند را در حالت پیری بعید دانست.

دوم: چرا لفظ (فِيمَ تُبَشِّرُونِ) استعمال کرد باوجودیکه ملائکه گفتند که وی را به چی چیزی

بشارت دهنده هستند و پس بر این استفهام چی فایده مرتب میگردد؟

<sup>1</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (113-112/17)

<sup>2</sup> الصافات/112

<sup>3</sup> المراغی، تفسیر المراغی، (33/14)

امام رازی<sup>1</sup> در این رابطه در تفسیرش چنین می نویسد: ابراهیم - علیه السلام - خواست بداند که الله متعال در همین حالت پیری به او فرزند می دهد یا او را جوان ساخته و سپس صاحب فرزند می سازد. و سبب این استفهام عادت و عرف جاری میان انسانها است که عادتاً بچه دار شدن در سن جوانی می باشد نه در سن پیری.

اگر گفت شود چیزی را که شما فرمودید درست است پس چرا ملائکه گفتند: { قَالُوا بَشَرًا نَكَّ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ }

در جواب گفته می شود: ملائکه برای ابراهیم بیان کردند که الله متعال در همین سن پیری وی را فرزند می دهد و قول ملائکه ( فلا تكن من القانطين ) دلالت ندارد که او به این صفت مذموم بوده باشد بخاطریکه ابراهیم - علیه السلام - آشکارا میفرماید: { وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ } و جواب دیگر اینکه انسانها هنگامیکه به چیزی رغبت و میل فراوان دارند و گمان میکنند که در این وقت مطلوبش حاصل میگردد و آن زمان و وقت سپری میگردد اگر بعد از آن مدت به حصول مطلوب بشارت داده شوند خوشحالی و سرور آن بیشتر میباشد و از روی خوشحالی کلمات مضطرب به زبان میآورد.

یا گفته می شود این بشارت او را خوش ساخت و خواست چند مرتبه آنرا بشنود و اطمینان حاصل نماید همانند قولش: ( لِيُطْمئن قَلْبِي ).

یا گفته می شود این استفهام را بخاطر استفاده کرد که آیا به امر الله متعال او را بشارت میدهند یا بر اساس اجتهاد شان.<sup>2</sup>

پس باید بدانیم که تاخیر در اولاد دار شدن نباید سبب قنوط بنده از رحمت الله متعال گردد زیرا او تعالی قادر است بدون پدر و مادر طفل خلق کند آیا در حالت پیری و ضعف نمی تواند!

انسان در حالت ضعف و پیری نباید امید خود را از الله متعال قطع کند و برای بدست آوردن مطلوبش دعا نماید چنانچه زکریا - علیه السلام - با وجود کبر سن که علامات ضعف و پیری در او رونما گردیده بود و خانمش عقیم بود باز هم این حالات او را از دعا و خواستن مطلوب از الله متعال منع نه نمود. چنانچه الله متعال در حکایت از زکریا - علیه السلام - میفرماید: { قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا }<sup>3</sup>

ترجمه: گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده است، و شعله های پیری سر مرا فرا گرفته است . پروردگارا! هرگز در دعایت ناامید نبوده ام. و من پس از خود از بستگانم بیمناکم، و همسرم

<sup>1</sup> او: محمد بن عمر بن حسین بن حسین تمیمی بکری، أبو عبدالله، فخر الدین الرازی، علامه، امام مفسر، قریشی نسب، در شهر ری سال (544ق) تولد شده. در هرات سال (606ق) وفات نموده است. صاحب تالیفات بزرگ که در شرق و غرب منتشر گردیده است. و معروف ترین آن تفسیر اش مفاتیح الغیب می باشد. [بین: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، (52/16)، و زرکلی، الأعلام، (313/6)]

<sup>2</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (151 / 19)،

<sup>3</sup> مریم/4-6

نازا بوده است، پس از نزد خویش جانشینی به من ببخش، که از من و از آل یعقوب ارث ببرد، و ای پروردگارا! او را پسندیده قرار ده.

زکریا - علیه السلام - گفت: یا رب استخوان هایم سست شده قوتم به ضعف گرایده، از تو جز اجابت دعا نه دیده ام یعنی هیچگاه دعایم را رد نکردی و همیشه دعاها را اجابت فرموده ای، من از بستگان خود میترسم که بعد از من دین را ضایع سازند پس از تو فرزند نبی بعد از خویش طلب دارم که به نبوتش شأن دین و وحی را حفظ نماید.

پس از رحمت و فضل ات فرزندی برایم عطا کن که نبوت و علم را به ارث برد، و وی را نیکوکار، متقی، و در اخلاق و افعالش پسندیده خود و بندگانت قرار ده، وی را اهل حمل رسالت نبوت، و دین، و تعلیم و تبلیغ و اقامه شعائر دینی بگردان.<sup>1</sup>

پس وقتی زکریا - علیه السلام - در حالت پیری و ضعف اش به این شکل دعا نمود و یقین به اجابت آن داشت. چیزی را از قدرت الله متعال بعید ندانست، الله متعال بهتر و افضل از آنچه خواسته بود برایش عطا نمود. چنانچه الله متعال میفرماید: { فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ }<sup>2</sup>

ترجمه: در حالی که او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند ترا به یحیی مژده میدهد، که تصدیق کننده کلمه خدا (عیسی) است، و سرور و پیشوا، و بر کنار از گناهان، و پیامبری از صالحان است.

پس بر اتباع رسل است که طریقه آنها را در پیش گیرند و به منهج آنها اقتداء نمایند و بدانند که هیچ چیز از رحمت الله متعال بعید نیست و او تعالی را هیچ چیزی نه در آسمانها و نه در زمین عاجز کرده میتواند قدرت او تعالی کامل و بر همه امور چیره و تواناست، و هنگامیکه اراده کاری را نماید به آن می گوید موجود شو پس بی درنگ موجود می شود. { إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ }<sup>3</sup>

<sup>1</sup> الزحیلی، تفسیر المنیر، (54-53/16)

<sup>2</sup> آل عمران/39

<sup>3</sup>یس/82

## مطلب ششم یأس از حیض

تعریف محیض: محیض اسم حیض است<sup>1</sup>، و اصل در آن قول الله متعال است: { وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ }<sup>2</sup>

ترجمه: و ترا از حیض می پرسند، بگو: آن زیان است، پس به هنگام حیض از زنان کناره گیری کنید.

و از عائشه - رضي الله عنها - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - در مورد حیض گفت: (إن هذا أمر كتبه الله على بنات آدم فاقضي ما يقضي الحاج غير أن لا تطوفي بالبيت)<sup>3</sup> یعنی این چیزی است که الله متعال به دختران آدم مقرر نموده است، پس آنچه حجاج دیگر انجام می دهند انجام بده جز طواف به بیت الله انجام مده.

حیض در لغت سیلان را گویند عرب می گویند: حاضت الشجرة یعنی زمانیکه مایعی که در درخت است سرازیر گردد و حاضت المرأة یعنی هنگامیکه خون از رحم خانم خارج گردد<sup>4</sup>.

تعریف حیض شرعاً: فقهاء در تعریف حیض بر اساس شروط معتبره اختلاف نظر دارند:

احناف می گویند: اسم الدم خارج من الرحم، لا يعقب الولادة مقدر بقدر معلوم في وقت معلوم<sup>5</sup>.

یعنی حیض نام خونی است که خارج از رحم بوده، و در پی ولادت نمی باشد به مقدار معلوم و در وقت معلوم.

و یأس از حیض یا محیض در اصطلاح فقهاء عبارت از انقطاع حیض از خانم به سبب کبر سن و طعن در سن می باشد<sup>6</sup>.

و به یأس نامگذاری شده بخاطر قطع امید خانم از رویت خون<sup>7</sup>.

---

<sup>1</sup> جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي، أحكام القرآن، محقق: محمد صادق القمحاوي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، (1405ق)، (336/1)

<sup>2</sup> البقره/222

<sup>3</sup> البخاري، صحيح البخاري، كتاب الحيض، باب: كيف كان بدء الحيض و قول النبي - صلى الله عليه وسلم -، (هذا الشيء كتبه الله على بنات بني آدم)، رقم: (111/1)(290)

<sup>4</sup> ابن منظور، لسان العرب، (142/7)

<sup>5</sup> الكاساني أبو بكر بن مسعود الحنفي علاء الدين، بدائع و الصنائع في ترتيب الشرائع، تحقيق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية (1424ق)، (39/1)

<sup>6</sup> الموسوعة الفقهية، وزارة الشؤون الإسلامية - الكويت، (ط2/1406ق)، (196/7)

<sup>7</sup> ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز بن أحمد، رد المختار على الدر المختار (حاشية ابن عابدين)، دار الفكر - بيروت، (ط2/1412ق)، (202/1)

(menopause) یأس از حیض از نگاه علم طب:

انقطاع حیض از خانم به سبب توقف تخمدان از کار و فعالیت بشکل نهایی، و به سبب توقف افراز هورمونات آنثوی و خاصتا هرومون استروژین، و توقف تخمگذاری بشکلی که خانم یک سال کامل هیچ نوع افرازات خونی را مشاهده نکند<sup>1</sup>.

یعنی هدف از یأس از حیض اینست که زن به مرحله از عمر برسد که حیض وی قطع گردیده و قابلیت حمل وی پایان یابد، از همین جهت این سن را به سن یأس نامگذاری نموده است.<sup>2</sup>

الله متعال از این مرحله عمری در قرآن کریم یادآوری نموده و به این زنان احکام خاص تشریح نموده است: { وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ }<sup>3</sup>

ترجمه: و زنانی که از عادت ماهیانه ناامیدند اگر شک کردید، عده آنان سه ماه است و نیز آنانیکه به سن حیض نرسیده اند.

امام طبری در تفسیر اش می نویسد: زنانیکه از حیض ناامید شده اند اگر شک در عده آنها دارید و در مورد آن نمی دانید پس زمانیکه آنها را طلاق نمودید پس از دخول عده بی این زنان سه ماه است.

و همچنان زنانیکه از خوردسالی حیض نشده اند، هنگامیکه طلاق داده شدند بعد از دخول عده آنان نیز سه ماه است.<sup>4</sup>

یعنی آن عده از زنانیکه حیض شان قطع گردیده یا امید حیض ندارند یا به سن (55) یا (60) رسیده اند عده آنها سه ماه است به جای (ثلاثة قروء) در حق آنهایکه حیض می شوند.

سن یأس نزد حنابله (50) سالگی و نزد احناف (55) سالگی و نزد شافعیه (62) سالگی و نزد مالکیه (70) سالگی می باشد<sup>5</sup>.

در آیه کریمه در لفظ ( إِنْ ارْتَبْتُمْ ) دو قول وجود دارد:

1 – قولی از گروهی از سلف مثل: مجاهد، زهری، ابن زید، اگر خونی دیده شد و در آن شک نمودید که خون حیض است یا استحاضه.

2 – اصحاب قول دوم می گویند اگر در عده آنها شک نمودید، و در مورد آن نمی دانستید پس عده آنها سه ماه است. و دلیلی آن قول ابي بن کعب است که گفت یا رسول الله – صلی الله

<sup>1</sup> جستنیة، هالة بنت محمد بن حسین، الإیاس من المحیض بین الفقه و الطب، مجلة الجمعية الفقهية السعودية، (2012م)، (ص: 359-360)

<sup>2</sup> دروزه، محمد عزت، التفسیر الحديث، دار إحياء الكتب العربية – قاهرة، (1383ق)، (8/338)

<sup>3</sup> الطلاق/4

<sup>4</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (452/23)

<sup>5</sup> الجزری، عبدالرحمن بن محمد عوض، الفقه علی المذاهب الأربعة، دارالکتب العلمیة – بیروت، (ط2/1424ق)، (4/477-480)

علیه وسلم – عدت عده یی از زنان در قرآن کریم وارد نگردیده، صغار و کبار و آن زنانیکه حمل دارند. پس الله متعال همین آیه ( اللائی یئسن من المحیض.. ) را نازل نمود<sup>1</sup>.

اگر چی صحبت در اینجا از احکام و مسائل فقهی است مگر کلمه یأس بعد نفسی دارد که در این سن زن به ضعف و پژمردگی می گراید و به توجه عاطفی بیشتر نیاز پیدا می نماید و زن از مشارکت در بناء مجتمع از طریق تولد و تناسل باز می نشیند.

قرآن کریم از این مرحله عمری بشکل دیگر نیز تعبیر نموده است: { وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ }<sup>2</sup>

ترجمه: و بر زنانی از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند گناهی نیست که لباس هایشان را فرونهند در حالی که زینتی آشکار نکنند، و چنانچه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است، و خداوند شنوا داناست.

و قواعد من النساء یعنی آن زنانیکه از آوردن اولاد باز نشسته اند، بخاطر کبر سن نه حیض می شوند و نه حمل می گیرند و به ازدواج هم طمع ندارند.<sup>3</sup>

یأس از حیض سبب یأس از حمل است، چنانچه زکریا – علیه السلام – از بشارت ملائکه به یحیی – علیه السلام- تعجب نمود بخاطر کبر سن خود و خانمش، { قَالَ رَبِّ اِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ }<sup>4</sup>

ترجمه: گفت: پروردگارا ! چگونه مرا فرزندی خواهد بود در حالیکه پیری مرا فرا گرفته است، و همسر من عاقره است؟! گفت: این چنین خداوند هر چه خواهد انجام میدهد.

عاقره از عقم یعنی عقیم که بخاطر کبر سن نمی زاید<sup>5</sup>

یعنی من صاحب فرزند می شوم در حالیکه به سن پیری رسیده ام و خانم عاقره است یعنی به سنی رسیده که نمی زاید.<sup>6</sup>

چنانچه ساره همسر ابراهیم – علیه السلام – هنگامیکه ملائکه آنها را به فرزند مژده میدهند تعجب می نمایند، { وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَّرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى اَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ }<sup>7</sup>

ترجمه: و همسرش ایستاد بود و خندید، آنگاه او را مژده اسحاق و به دنبال وی یعقوب دادیم، گفت: وای بر من! آیا من پیرزنم و این(هم) شوهرم است و پیر شده است فرزند به دنیا خواهم آورد؟ این چیزی شگفت آور است.

<sup>1</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (149/8)

<sup>2</sup> النور/60

<sup>3</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (216/19)

<sup>4</sup> آل عمران/40

<sup>5</sup> طنطاوی، التفسیر الوسیط، (97 /2)

<sup>6</sup> أبوحیان، البحر المحیط، (469/2)

<sup>7</sup> هود/71-72

حکمت از انقطاع حیض در سن یأس:

انسان در زندگی خویش به مراحل مختلف قوت و ضعف روبرو می‌گردد، چنانچه الله متعال در قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: { هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: خدا ذاتی است که شما را از خاک سپس از نطفه آنگاه از خون بسته آفرید و آن گاه شما را به شکل نوزادی ( از شکم مادرانتان) بیرون آورد. باز ( به شما زندگی می‌بخشد) تا به کمال قوت خود برسید آن گاه پیر می‌شوید و برخی از شما پیش از آن مرحله می‌میرند و ( مهلت می‌دهد) تا به مدتی معین برسید و باشد خرد ورزید.

پس چنانچه مرحله جوانی با نشاط و قوت همراه است این مرحله عمری از خود نتایج و ثمراتی را در پی دارد و حکمت الله متعال این تقاضا را دارد که مرحله جوانی وقت حمل و ولادت خانم باشد زیرا خانم در این سن می‌تواند بشکل بهتر این تکالیف را متحمل گردد.

و هنگامیکه سن خانم زیاد می‌گردد قوت و نشاط خود را از دست داده و به ضعف و ناتوانی می‌گراید، اگر خانم در این مرحله عمری حمل گیرد حیات خود و جنین اش به خطر مواجه می‌گردد، زیرا در این سن تکالیف حمل و ولادت را تحمل کرده نمی‌تواند<sup>2</sup>

پس هر مرحله عمر انسان خصوصیات و ممیزات خاص خود را دارد و در این مرحله عمر خانم به پختگی عقل بیشتر نایل گردیده و حکمتش بیشتر می‌شود پس عاقل شخصی است که خود را مطابق این تغییرات زندگی عیار سازد و از هر مرحله عمر خویش استفاده درست نموده و هدف زندگی خویش را رضایت الله متعال قرار دهد.

<sup>1</sup> غافر/67

<sup>2</sup> البار، محمد علی، خلق الإنسان بین الطب و القرآن، دار السعودية للنشر و التوزیع - جدة، (1991م)، (ص: 195)

## مطلب هفتم

### یأس از إقناع دیگران

بعضی اوقات انسان در مناقشه با دیگران به مرحله می رسد که همه طرق به روی اش مسدود می گردد یعنی هنگامیکه میخواهد هدفی را به تحقق برساند یا فکری را به دیگران انتقال دهد، پس بعضا با موانعی و آراء مخالف روبرو می گردد که صاحب رأی یا فکری را وادار به برگشت از رأی اش می نماید، و این یأس از استجابت دیگران است.

و این همان یأسی است که برادران یوسف - علیه السلام - هنگامیکه کوشش برگشت بنامین برادرشان را داشتند و می خواستند یوسف - علیه السلام - را به این کار راضی سازند نزد آنها حاصل گردید.

چنانچه الله متعال میفرماید: { فَلَمَّا اسْتَيْسُّوْا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوْا أَنَّ أٰبَآكُمۡ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْتًا مِّنۡ اللّٰهِ وَمِنۡ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِيۡ يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ لِيۡ أَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِيۡ وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيۡنَ }<sup>1</sup>

ترجمه: و هنگامیکه از وی ناامید شدند به کناری رفتند و با یکدیگر به خلوت نشستند بزرگ آنان گفت: آیا ندانستید که پدرتان از شما پیمان الهی گرفته است و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کرده اید؟ من هرگز از این سرزمین حرکت نمی کنم مگر اینکه پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند در حق من داروی کند و او بهترین داوران است.

لفظ استیسوا از باب استفعال می باشد و معنی این باب را علماء بشکل ذیل گفته اند<sup>2</sup>:

- 1 - برای طلب و سوال بشکل صریح مثل: استکتبته، و بشکل مقدر مثل: استخراجته.
- 2 - تحول مثل: استحجر الطین
- 3 - به معنی (فعل) مثل: قر و استقر
- 4 - برای تکلف مثل: استعظم و استکبر
- 5 - برای گرفتن چیزی (اتخاذ) مثل: استعبد عبدا و استأجر أجير
- 6 - برای وجود مثل: استعظمته، إذا وجدته عظيما
- 7 - به معنی (افتعل) مثل: استحصد الزرع و احتصد
- 8 - برای مصادقه مثل: استكرمته
- 9 - برای اختصار مثل: استرجع

<sup>1</sup> یوسف/80

<sup>2</sup> ابن مالک، جمال الدین محمد بن عبدالله، شرح التسهیل الفوائد، تحقیق: عبدالرحمن السید، محمد بدوي المختون، دار هجر - قاهره (ط1/1990) (458/3)، ابن حاجب، أبو عمرو عثمان بن عمر الدويني، الشافية في علم التصريف، تحقيق: صالح عبدالعظيم الشاعر، مكتبة الآداب - قاهره، (ط1/2010م)، (62 / 1)

## 10 – برای مبالغه مثل: استقرَّ

و کلمه استنیأسوا در آیه کریمه که به وزن استفعلوا است به معنی مبالغه در یأس است و اکثر مفسرین همین رأی را برگزیده اند.<sup>1</sup>

استنیأسوا یعنی یأس بزرگ از یوسف و اجابت وی در قبال رهایی برادرشان یوسف، و زیادت (تا و سین) برای مبالغه است.

فَلَمَّا اسْتِنْيَأْسُوا: یعنی هنگامیکه برادران یوسف از رهایی بنیامین ناامید شدند، در حالیکه به پدر شان وعده برگشت وی را داده بودند و با پدر شان در این مورد عهد بسته بودند، از مردم کنار رفتند و با هم به مشوره پرداختند بزرگتر آنها در سن یا در عقل و رأی که روبیل یا یهوذا بود، گفت: این امر عظیمی است آیا به یاد ندارید که با پدر مان در این مورد عهد بسته بودیم، و آیا به یاد ندارید در گذشته در حق یوسف چی کرده بودید؟ که وی را از پدر دور ساخته و پدر را گروگان غم و اندوه نمودیم.

پس من تا زمانیکه بنیامین در سرزمین مصر است، این سرزمین را ترک نخواهم کرد، مگر اینکه پدر برایم اجازه دهد و یا الله متعال حکم کند که برادرم را دوباره بگیرم و از مصر خارج شوم، و الله متعال همیشه به حق و عدل حکم می نماید.<sup>2</sup>

صاحب روح المعانی در این مورد می نویسد: فلما استنیأسوا: یعنی هنگامیکه از یوسف و اجابت وی در قبال مطلوب شان ناامید شدند، (تا و سین) برای مبالغه است یعنی از تحقق مطلب شان کاملاً ناامید گردیدند. و حاصل شدن این مرتبه یأس و ناامیدی در نزد برادران یوسف ممکن از این جهت بود که یوسف – علیه السلام – از خواسته آنها به الله متعال پناه برد، این پناه جستن به این دلالت دارد که خواسته آنها در بزرگترین مرتبه کراهیت قرار دارد، و این کاری است که باید از آن اجتناب صورت گیرد زیرا آنرا به ظلم مسمی نمود در قول: (إِنَّا إِذَا لَطَّالْمُونَ)<sup>3</sup>

و این همان موقف اخیر برادران یوسف است، هنگامیکه دانستند که دعوی دیگر فایده ندارد و عقب نشینی نمودند و در مورد موقف شرمسار شان در نزد پدر فکر نمودند و این همه بعد از آنکه از خلاصی برادر کوچک شان ناامید شدند.<sup>4</sup>

پس هنگامیکه برادران یوسف از قبول شفاعت و مهربانی یوسف در قبال آنها، ناامید شدند و یأس در نفس های شان جای گرفت، و عزیز مصر (یوسف) بر اساس شریعت و فتاوی شان بر آنها حجت قائم نمود، و اگر غیر از این به شریعت دیگر حکم صادر می نمود ظلم محسوب می شد.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> الزمخشري، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، (ط/3/1407)، (2/494)، الرازي، مفاتيح الغيب، (18/492)، النسفي، مدارك التنزيل و حقائق التأويل، (2/128)، الشوكاني، فتح القدير، (3/55)، آلوسي، روح المعاني (7/33)

<sup>2</sup> الزحيلي، تفسير المنير، (13/39-44)

<sup>3</sup> آلوسي، روح المعاني، (13/33-34)

<sup>4</sup> قطب، في الظلال القرآن، (4/2023-2024)

<sup>5</sup> المراغي، تفسير المراغي، (13/25-26)

## مطلب هشتم

### یأس از مغفرت گناهان

الله متعال انسان را مکلف و مختار آفریده است، و راه خیر و شر را به وی واضح ساخته است، به انسان عقل داده تا خوب را از بد تشخیص نماید، انبیاء، و رسل را فرستاده و کتابها را نازل نموده، این همه به آن جهت است که انسان حق را تشخیص نموده و از آن پیروی نماید و از طرف دیگر بالای انسان اقامه حجت صورت گیرد.

هرگاه انسان از اوامر الله متعال پیروی نماید مستحق ثواب و در غیر آن مستحق عقاب می باشد. با وجود کرامت انسان، انسان عجز، جهول، ضعیف.. است و صفات سلبی دیگری در وجودش است که وی را به طرف بدی ها و زشتیها می کشاند، و فطرتا و طبیعتا انسان بطرف گناه تمایل دارد. معلوم است جز الله متعال هیچ احدی دارای کمال نیست، از همین جهت الله متعال از روی لطف، رحمت و فضل خویش در توبه و انابه را به روی بندگان گشوده است و توبه صادقانه را از بندگان می پذیرد.

این دنیا دار مؤقت بوده و آخرت دار ابدی برای انسان می باشد، به هر اندازه که این دنیا دارای نعمت ها و آسایش ها باشد همه آن زایل و از بین رفتنی هستند. انسان عاقل باید این را درک نماید که با چند نعمت زود گذر این زندگانی نباید زندگی آخرویش را برباد سازد. و کوشش کند با واسطه ایمان، عمل صالح و استقامت در راه خداوند پایدار باقی بماند و به توشه آخروی خویش بیفزاید.

پس هنگامیکه انسان با فطرت آفریده شده که به گناه تمایل دارد، الله متعال از روی رحمت و اسعه اش فرصت توبه و انابه را برایش اعطاء نموده است تا زمانیکه بنده نفس در سینه دارد و بسوی او تعالی رجوع حقیقی نماید هر چند گناه بزرگ و عظیم باشد او تعالی هیچگاه او را ناامید باز نمی گرداند.

زیرا از صفات و اسماء الله متعال غفار، غفور، غافر، عفو می باشد و بر اساس رحمتش همیشه بنده هایش را مورد عفو و بخشش قرار می دهد.

الله متعال در آیات متعدد از مغفرت و عفو خویش برای بندگان یادآوری نموده است. چنانچه الله متعال میفرماید: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>1</sup>

ترجمه: بگو ای بندگانم که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی خداوند همه گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.

<sup>1</sup> الزمر/53

اهل تفسیر و تأویل در رابطه به اینکه چی کسانی مورد خطاب این آیت هستند اختلاف نظر دارند به چند قول:

1 - بعضی می گویند: مراد از آن اهل شرک هستند، زیرا آنها هنگامیکه بسوی ایمان فراخوانده شدند گفتند: چگونه ایمان بیاوریم در حالیکه ما شرک ورزیدیم، قتل، زنا .. نمودیم و الله متعال به فاعل این کارها وعده آتش جهنم را داده است پس ایمان ما به آنچه که قبلا انجام داده ایم چی فایده می رساند. پس این آیه در حق شان نازل گردید.

2 - برخی گویند این آیت در مورد وحشی بن حرب در مدینه نازل گردیده است.

3 - برخی دیگر می گویند: این آیت در مورد بعض از اهل اسلام نازل شده است، در مورد قومی که مشرکین آنها را از هجرت منع نمودند و در فتنه انداختند پس هراس داشتند از اینکه برای آنها توبه نباشد.

4 - و عده یی هم گویند: این آیت در مورد آنها که اهل کبائر را اهل آتش می دانستند نازل شده و الله متعال برای آنها بیان نمود که ( إِنْ اللَّهُ يَغْفِر الذَّنُوبَ جَمِيعًا).

قول راجح: خطاب این آیت به همه کسانی که در معاصی اسراف نموده اند از اهل ایمان و شرک می باشد، زیرا الله متعال همه را به قول یا (عبادي الذين..) خطاب نموده است و یک مسرف را از مسرف دیگر مجزا نه نموده است.<sup>1</sup>

چنانچه ابن کثیر- رحمة الله عليه -<sup>2</sup> نیز در تفسیرش همین رأی را ذکر نموده است: در آیه کریمه دعوت است به جمیع عصاة از کفار و غیر آن به توبه و رجوع بسوی الله متعال. و اخبار است از طرف الله متعال که او تعالی همه گناهان را می آمرزد به شخصیکه از آن توبه نماید ولو همانند کف دریا باشد. و درست نیست حمل این آیت به غیر از توبه زیرا شرک بخشیده نمی شود مگر با توبهنگ<sup>3</sup>

ابن مسعود- رضي الله عنه- گفته از قول (إِنْ اللَّهُ يَغْفِر الذَّنُوبَ جَمِيعًا) شرک را استثنای نموده زمانی که صاحبش از شرک توبه نه نماید، زیرا الله متعال در جای دیگر میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ}<sup>4</sup> الله متعال خبر داده که شرک را نمی آمرزد مگر بعد از توبه {إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا}<sup>5</sup> اما غیر از شرک در مشئیت الله متعال است اگر خواست می آمرزد یا مجازاتش می نماید.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> طبری، جامع البيان في تأويل القرآن، (310-306/21)

<sup>2</sup> او: اسماعيل بن عمر بن ضو بن درع قریشی بصروی دمشقی، أبو الفداء، عماد الدين، (ت: 774ق)، حافظ، مؤرخ، فقيه، در شهر بصری شام سال(701ق) تولد شده است از تصانیف معروف او، تفسیر القرآن العظيم، و کتاب البداية و النهاية در علم تاریخ می باشد. [ببین: زرکلی، الأعلام، (320/1)، و ذهبی، سیر أعلام النبلاء، (29/1)]

<sup>3</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، (106/7)

<sup>4</sup> النساء/ 48

<sup>5</sup> الفرقان/ 70

<sup>6</sup> طبری، جامع البيان في تأويل القرآن، (311-310/21)

لا تقنطوا من رحمة الله: یعنی لا تياسوا من رحمة الله پس بنده از رحمت و مغفرت خدا ناامید نگردد اگر چی گناهان شان زياد باشد زیرا او تعالى خودش خير می دهد که او ذاتی است صاحب مغفرت و رحمت چنانچه الله متعال میفرماید: { نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>1</sup>

ترجمه: بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم.

یعنی: ای محمد – صلی الله علیه وسلم – بندگانم را خبر ده که من ذات صاحب رحمت و مغفرت هستم، الله متعال گناه بندگان را می پوشاند و توبه آنها را می پذیرد و آنها را بعد از توبه رسوا و عقاب نمی کند.<sup>2</sup>

باب رحمت و مغفرت و توبه و رجوع به او تعالى همیشه باز است و الله متعال توبه بنده خویش را می پذیرد، چنانچه الله متعال میفرماید: { أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ }<sup>3</sup> ترجمه: آیا ندانسته اند که تنها خداوند است توبه را از بندگان می پذیرد.

یعنی از وسعت رحمت و کرم پروردگار آگاه نیستند، ذاتی که توبه پذیر است و توبه و رجوع توبه کننده گان از هر گناهی که باشد می پذیرد بلکه او تعالى به توبه بندگان مسرور میگردد.<sup>4</sup>

در جای دیگر میفرماید: { وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا }<sup>5</sup>

ترجمه: و هر کس کاری بدی کند، یا بر خود ستم نماید، سپس از خدا آمرزش بطلبد خداوند را آمرزگار و مهربان خواهد یافت.

الله متعال در این آیت از حلم، عفو، کرم، رحمت و مغفرتش خبر می دهد، هر بنده که گناه کند چی کوچک باشد یا بزرگ یا همانند آسمانها و زمین و کوه ها بزرگ باشد سپس بسوی الله متعال رجوع نماید او تعالى وی را مورد عفو و بخشش خویش قرار می دهد.<sup>6</sup>

در جای دیگر میفرماید: { فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا }<sup>7</sup>

ترجمه: و گفتم از پروردگار تان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.

یعنی بسوی او تعالى بازگردید، به زودترین فرصت توبه کنید، زیرا او تعالى توبه، توبه کننده اش را می پذیرد به هر اندازه که گناه وی بزرگ باشد یا شرک و کفر باشد.<sup>8</sup>

<sup>1</sup> حجر/49

<sup>2</sup> الزهلی، تفسیر المنیر، (43/14)

<sup>3</sup> التوبه/104

<sup>4</sup> السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (351/1)

<sup>5</sup> النساء/110

<sup>6</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (408/2)

<sup>7</sup> نوح/10

<sup>8</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (232/8)

انسان خطاء کار است و بدون شک از وی گناه و خطاء سر می زند ولی انسان نباید از عفو آمرزش پروردگار ناامید گردد بلکه هر چی زودتر از گناه خویش نادم شده و بسوی او تعالی رجوع خالصانه نماید، چنانچه در حدیث مبارکه آمده است: عن أنس بن مالك - رضي الله عنه - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : (كل بني آدم خطاء وخير الخطائين التوابون)<sup>1</sup> از انس - رضي الله عنه - روایت است که گفت: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: همه بنی آدم خطاکار است و بهترین خطاکاران توبه کننده گان است.

و در حدیث دیگر نیز آمده است که به توبه تشویق نموده است چنانچه او تعالی در حدیث قدسی میفرماید: عن أنس بن مالك قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: (قال الله تبارك وتعالى يا ابن آدم إنك ما دعوتني ورجوتني غفرت لك على ما كان فيك ولا أبالي يا ابن آدم لو بلغت ذنوبك عنان السماء ثم استغفرتني غفرت لك ولا أبالي يا ابن آدم إنك لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم لقيتني لا تشرك بي شيئا لأتيتك بقرابها مغفرة)<sup>2</sup>

ترجمه: از انس - رضي الله عنه - روایت است که گفت: از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - شنیدم که می فرمود: الله متعال - فرمود: ای بنی آدم، هرگاه مرا می خوانی و به من امید داری، تو را بر آنچه بوده (یعنی بخاطر اعمال) می آمرزم و از تو پروایی ندارم، ای فرزند آدم، اگر گناهان تو به ابر های آسمان برسد آنگاه از من طلب آمرزش کنی، تو را می آمرزم و گناهان تو را خواهم بخشید، ای انسان، اگر به سویی من آیی در حالی که زمینی پر از گناه و خطا داری ولی به من شرک نیاوردی، من با زمینی پر از مغفرت و بخشایش به سوی تو می آیم.

یعنی ای بنی آدم هنگامیکه از تو گناه سرزند و بخاطر آمرزش آن مرا فرا بخوانی، گناهان ات را می آمرزم اگر چی زیاد و گناهان مکرر باشد، زیرا مغفرت تو بر من بزرگ نیست اگر هر چی گناهان زیاد و بزرگ باشد، و در ارتفاع اش به بلندی آسمان یا به پری زمین برسد، در حالیکه به من شریک نیاورده باشی یعنی در حال توحید مرا ملاقات کنی، گناهان را می بخشم و از آنچه انجام دادی از تو نمی پرسم.<sup>3</sup>

انسان چی مؤمن باشد یا کافر هنگامیکه به گناه و معصیت خود پی ببرد و از آن نادم گردد، نباید از مغفرت و بخشش الله متعال ناامید گردد بلکه به زودترین فرصت توبه خالصانه نموده و از او تعالی درخواست بخشش و آمرزش نماید.

<sup>1</sup> ترمذی، جامع الترمذی، باب: صحیح جامع الصغیر، (421/1)، امام البانی این حدیث را در [صحیح جامع، ناشر: مکتبہ المعارف الرياض (1429ق)، (418/2)] صحیح گفته است.

<sup>2</sup> ترمذی، جامع الترمذی، باب: اول الكتاب، (175/3) امام البانی این حدیث را در [صحیح و ضعیف الجامع، ناشر: مکتبہ المعارف - الرياض، (1429ق) (399/1)] حسن گفته است.

<sup>3</sup> المبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأحمدي شرح جامع الترمذی، دار الکتب العلمیة - بیروت (بدون ذکر سال نشر)، باب: نهم، (2/18).

## مبحث دوم اسباب یأس

### مطلب اول: کفر

میان کفر و یأس ارتباط محکم و تلازم قوی وجود دارد، کافر از رحمت خدا ناامید است زیرا وی ارتباطش را با خالق، مدبر، کون قطع نموده است.

انسان از رحمت خدا ناامید نمی شود مگر زمانیکه قلبش کافر گردد و میان خود و خالقش جدایی بیآورد، و کافر نمی شود مگر زمانیکه از ارتباط قلبش و اتصال اش با خدا مأیوس گردد، و ندایش خشکیده باشد و راهی به رحمت خدا نداشته باشد.<sup>1</sup>

الله متعال در قرآن کریم در رابطه به این مورد میفرماید: { وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ }<sup>2</sup>

ترجمه: و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیده اند ایشان از رحمت من مأیوس می باشند و اینان عذاب دردناکی دارند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ .. اشاره به کفار دارد، آنها هنگامیکه کفر ورزند نفس های شان را از محل رحمت خارج می سازند، زیرا کسی دارای یک جهت باشد حاجاتش برآورده میشود و بالایش رحم کرده می شود، اما اگر جهت های متعدد داشته باشد پس محل برای رحمت باقی نمی ماند، و زمانیکه آنها به خود اله و معبودان متعدد گرفتند پس هیچ کدام آنها بخاطر رفع حاجت خویش اعتراف به راه و جهت معین نمی نمایند، پس به این صورت از رحمت خدا ناامید شدند.<sup>3</sup>

و قرآن کریم در آیات متعدد نامیدان را از جمله کفار معرفی نموده است و حتی ادات حصر را در این رابطه استفاده نموده است. { إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>4</sup> یعنی ناامید نمی شود از رحمت خدا مگر کافران.

و این ناامیدی بخاطر جاهلت و عدم علم شان به ذات و صفات او تعالی است زیرا شخص عارف به ذات و صفات والا او تعالی در هر حال و شرایط از رحمت خدا ناامید نمی گردد.<sup>5</sup>

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ .. یعنی آنها که نشانه های و دلائل وحدانیت خدا را انکار و کذب نمودند، آنها از رحمت خدا ناامید شدند در روز قیامت، و صیغه ماضی ( يَئِسُوا ) دلالت دارد به تحقق آن ، یا در دنیا از آن ناامید شده اند بخاطر انکار آنها از دوباره زنده شدن و حساب در

<sup>1</sup> سید قطب، في الظلال القرآن، ( 2731/5 )

<sup>2</sup> العنكبوت/23

<sup>3</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، ( 43/25 )

<sup>4</sup> یوسف/87

<sup>5</sup> أبو السعود، إرشاد العقل السليم، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ( بدون ذکر طبع و تاریخ )، ( 303/4 )

روز قیامت<sup>1</sup>. پس یأس آن آنها متحقق گردیده زیرا آنها انتظار ملاقات او تعالی را ندارند و هرگز یکی آنها در حیات شان نگفته اند: رب اغفر لی خطئتی یوم الدین<sup>2</sup>.

امام فخر الدین رازی - رحمة الله علیه - می گوید: یأس حاصل نمی شود مگر زمانیکه شخص معتقد باشد که اله قادر به کمال نبوده، عالم به جمیع معلومات نیست، و یا ذات کریم نیست، و اعتقاد داشتن به هر سه این قضایا موجب کفر است پس زمانیکه شخص به یکی از این امور اعتقاد داشته باشد پس مشخص شد که یأس از شخص کافر حاصل می گردد.<sup>3</sup>

و در جای دیگر قرآن کریم باز هم ناامیدان را ضالین و گمراهان خطاب نموده است: { قَالَ وَمَنْ يُفْنِطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ }<sup>4</sup>

ترجمه: گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟.

امام سمعانی - رحمة الله علیه - <sup>5</sup> ضلالت را در این آیت به کفر تفسیر نموده است<sup>6</sup>. و قنوط از رحمت الله متعال حاصل نمی شود مگر هنگامیکه انسان جاهل باشد به قدرت او تعالی و جاهل به اینکه او تعالی از بخل، جهل، نیازمندی، .. منزه و پاک است، و انسان جاهل به این باشد که او تعالی به فقر و احتیاج بنده به الله تعالی آگاه و عالم است. و این همه امور سبب ضلالت و گمراهی است.<sup>7</sup>

پس کفر سنگرقوی یأس بوده و کشتزار نمو کننده آن می باشد، الله متعال میفرماید: { وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا }<sup>8</sup> ناامید شد از رحمت خدا شخصی که شرک را به قیامت حمل کند ( به شرک وفات کند) زیرا ظلم گذاشتن چیزی در غیر موضع آن است، و هیچ ظلمی بزرگتر از این نیست که مخلوق را شریک خالق قرار دهیم.<sup>9</sup>

اگر ما امروز به اوضاع جهان کفر نظر اندازیم، در می یابیم، که اعمار خود کشی آنها به حد اعلی رسده است، ، زیرا همه آنها در خلا روحی قرار دارند، و از خالق خویش و ایمان به قضاء و قدر الهی به فرسنگ ها دور قرار دارند، پس یأس و ناامیدی خیلی سهل قلبهای خالی آنها را فرا می گیرد.

<sup>1</sup> بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبدالله بن عمر بن محمد الشیرازی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار إحياء التراث العربی- بیروت، (ط1418/1ق)، (192/4)، أبو سعود، إرشاد العقل السليم، (36/7)

<sup>2</sup> البقاعی، نظم الدرر، (14- 420- 421)

<sup>3</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (501/18)

<sup>4</sup> الحجر/56

<sup>5</sup> او: أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبدالجبار بن أحمد تمیمی سمعانی، مروزی، (ت: 489ق) علامه، مفتی خراسان، شیخ شافعی، سال (426ق) تولده شده است، از تالیفات وی، تفسیر القرآن، منهاج أهل السنة، البرهان فی الخلاف، الأوسط فی الخلاف.. [ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، (155/14).

<sup>6</sup> السمعانی، ابا المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم، و عنیم بن عباس بن عنیم، دار الوطن السعودیة، (ط1418/1ق)، (144/3)

<sup>7</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (152- 151 / 19)

<sup>8</sup> طه/111

<sup>9</sup> النسفی، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، (385/2)

کفار هنگامی که عذاب شدید و سخت الله متعال را در روز قیامت مشاهده می نمایند، و به مسیر نهایی خویش میرسند که هیچ راه فرار از آن وجود ندارد به یأس و ناامیدی شان افزوده می شود.

پس احوال قیامت و آنچه انسان از حساب، میزان، صراط، جنت، دوزخ، مشاهده می کند این همه امور به قلوب بشری خیلی سخت تمام می شود خاصتا به کافر و ملحدی که ایمان قلبش را لمس نه نموده است، الله متعال در این مورد میفرماید: { إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفْتَرُونَ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: بی گمان گنهکاران جاویدانه در عذاب جهنم می مانند، عذاب شان از آنان کاسته نمی گردد و آنان در آن ناامید هستند.

آنها که در دنیا متعهد به کفر شدند در آخرت نیز به آن جمع کرده می شوند، و در عذاب دوزخ باقی می مانند، و آن عذاب از آنها کم و خفیف نمی شود حتی به يك ساعت و از خلاصی و نجات خویش و از هر خیر ناامید و مأیوس می گردند.<sup>2</sup>

آن عذاب دایمی و خیلی شدید است و لحظه سرد و کم نمی گردد، و روزنه از امید برای خلاصی از عذاب نمی بینند، و در آن عذاب مأیوس و ناامید هستند.<sup>3</sup>

الله متعال در جای دیگر میفرماید: { وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ }<sup>4</sup>

ترجمه: و روزی که قیامت برپا می شود گنهکاران ناامید و سرگردان می گردند، و آنان از شریکان شان هیچ شفاعت کننده ای نخواهند داشت و به شریکان شان کافر خواهند بود.

روز قیامت وقتی الله متعال مردگان را از قبر های شان زنده میکند، و آنها را در موقف حساب جمع می نماید، آنانی که به الله متعال و روز آخرت کفر ورزیده اند، بدی های اعمال خویش را از کفر، معاصی، انکار، و تکبر بدست می آورند، زیرا آنان عمل صالح را انجام نه داده اند که به آن امید شفاعت و رحمت الله متعال را داشته باشند.<sup>5</sup>

در آن روز ( قیامت) تنگ دستی و ورشکستگی کفار آشکار می گردد، و مأیوسی شان متحقق می شود، و مجرم در آن روز در یأسی توأم با حیرت سر می برد، نه مأیوسی که یکی از دو راحت ها باشد، وقتی طمع انسان با ناامیدی به پایان می رسد، پس آن چیزیکه دنبال آن بوده اگر غیر مهم باشد، شخص از انتظار راحت پیدا می کند( انتظارش به پایان می رسد)، و اگر آن چیز در تلاش و طمع آن است ضروری باشد بدون اینکه آن را بدست آورد قلبش می شکند به سختترین شکست.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> الزخرف/74 - 75

<sup>2</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (643/21)، او ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (240/7)

<sup>3</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن، (3202/5)

<sup>4</sup> الروم/12-13

<sup>5</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (79/20 - 80)

<sup>6</sup> رازی، مفاتیح الغیب، (84/25)

الله متعال بعد از این محاورات ناامیدانه کفار به آنها میفرماید: { قَالَ أَحْسِنُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ } و ( خداوند بدیشان ) می فرماید: ذلیل باشید در آن و صحبت نکنید. و این سخن، بزرگترین سخنی است که مجرمان در باب ناامید شدن و سرزنش و ذلت و مأیوس شدن از هر خیری و مبتلا شدن به هر شری، می شنوند و این سخن بیانگر خشم پروردگار است و برای آنان شکنجه ای سخت از عذاب جهنم است.<sup>1</sup>

و هنگامی که از مغفرت و نجات خویش ناامید شدند، و از ناامیدی خویش مطمئن شدند، از نگهدار جهنم هلاکت و مرگ خویش را می خواهند { وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ<sup>2</sup>

و فریاد می زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند. می گوید شما (در آن) ماندگارید.

این فریاد از پشت در های بسته جهنم است، و این فریاد مجرمان و ظالمان است، آنان فریاد بر نمی آورند برای درخواست رهائی، یا برای درخواست کمک، آنان ناامید و اندوهگین هستند، بلکه ایشان فریاد بر می آورند و نابودی را خواستار می شوند. می خواهند هر چه زودتر نابود گردند، و نابودی آنها را بریابند و آسوده شان نماید.. این بس است که مرگ و نابودی، امید و آرزو گردد.<sup>3</sup>

پس کافران و منکرین روز قیامت یأس و ناامیدی در اعماق قلبهای شان مستقر است آنان بر اساس کفر شان به الله متعال امید و آرزو هیچ خیر را در دنیا و آخرت ندارند.

---

<sup>1</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ( 1 / 560 )،

<sup>2</sup> الزخرف/ 77

<sup>3</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن، ( 5 / 740 )

## مطلب دوم معاصی

گناهان و معاصی در حقیقت بار غم و اندوه را به شانه های انسان می نشاند، انسان را از عمل خیر محروم ساخته و وی را با ناکامی و ناامیدی روبرو می سازد.

اسراف بنده بر نفس خویش با واسطه گناهان و معاصی از مهمترین اسباب یأس و قنوط می باشد. چنانچه الله متعال در آیه کریمه ذیل به همین مورد اشاره دارد: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>1</sup>

ترجمه: بگو ای بندگانم که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی خداوند همه گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است..

أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ: در انجام افعال مذموم از حد تجاوز نمودند، یا در ارتکاب کبائر یا فواحش.<sup>2</sup>

و در سبب نزول آیت چنین آمده که اهل شرک زمانی که به ایمان دعوت شدند در جواب گفتند چگونه ایمان بیآوریم در حالیکه ما شرک ورزیده، زنا، قتل، انجام دادیم و الله متعال به فاعلین چنین اعمال و عده عذاب جهنم را نموده است، پس این آیت نازل گردید.<sup>3</sup>

و آیت کریمه همه اسراف کننده گان در گناه را خطاب نموده است چی اهل شرک باشد یا اهل ایمان.<sup>4</sup>

الله متعال علم دارد بر اینکه بعضی بندگان از رحمت الله متعال به سبب کثرت گناهان ناامید می شوند پس در این آیت الله متعال آنها را مطمئن ساخته است که او تعالی گناهان را می آمرزد اگر چی زیاد و متکرر باشد. و آنان را از اینکه از رحمت و مغفرت او تعالی مأیوس شوند منع نموده است، و باب توبه بر روی آنها باز است تا زمانیکه آفتاب از مغرب طلوع می نماید.

واینکه انسان گمان میکند الله متعال گناهان وی را نمی آمرزد، و او تعالی تنها دارای عذاب شدید است همه از وساوس شیطان بوده که میخواهد بنده را از رجوع و توبه از گناه باز دارد .

بعد از اینکه انسان به گناه بیفتد و در انجام معاصی اسراف نماید و در آن فرو رود، و گمان کند که او درمانده و رانده شده است و کار وی تمام است و دیگر پذیرفته نمی شود در این لحظه یأس و ناامیدی ندای رحمت دلنواز و دل انگیز و ظریف و لطیف را می شنود: قل یا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله..<sup>5</sup>

<sup>1</sup> الزمر/53

<sup>2</sup> خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم، تفسیر الخازن تحقیق: محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیة - بیروت، (ط1/1415ق)، (61/4)

<sup>3</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (306/21)

<sup>4</sup> مرجع سابق، (310/21)

<sup>5</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن، (3058/5)

از نظر قرآن توبه بر همه مسلمانان واجب است و نیاز هر انسان به آن از جمله نیاز های اساسی است و همان گونه که انسان از خوردن و نوشیدن بی نیاز نیست از توبه هم بی نیاز نخواهد بود.

اعراض و روگرداندن از توبه خطر بزرگی را به دنبال خواهد داشت، خطر برای قلب انسان، برای ایمان او، بر حسن ارتباط با پروردگارش و بر تمام زندگی معنویتش و..

ولی موانع توبه و علل به تأخیر انداختن آن چیست؟ در حالیکه نجات و سعادت انسان در گروه آن است، مخفی نماند سدها و موانعی فراروی انسان و توبه به سوی پروردگار وجود دارد که از مهم ترین آن موانع یأس و ناامیدی از مغفرت گناهان می باشد، یعنی هنگامیکه یک شخص به دور از فضای ایمانی زندگی نماید و در لجنزار گناهان صغیره و کبیره غوطه ور باشد مرتکب محرمات، تارک واجبات، تباه کننده حقوق، چه حقوق الله و چه حقوق العباد باشد و از زمره کسانی درآید که نسبت به ضایع ساختن نمازها و پیروی از شهوات و آرزو های نفسانی از هیچ گوششی دریغ نوزد.

از اشخاصی باشد که نه مسجد را منزل خویش و نه قرآن را انیس خویش و نه پیامبر را الگو خود قرار داده باشد. در این هنگام از مستی اش به هوش می آید و از خواب غفلت بیدار می گردد و در می باید که میان او و اهل خیر و صلاح فاصله بسیار است و فاصله میان خود و صالحان را فاصله ای زمین تا آسمان می بیند. به دلیل اینکه در می یابد که کثرت گناهان پشتش را خم نموده است و پاهایش به زنجیر بسته شده است، دیگر توان حرکت به سوی جلو و پیشرفت به سوی سعادت را ندارد، این چنین شخص با خود می گوید آیا زندگی با همه این ظلمات و معاصی و تاریکی های گناهان، دیگر روزنه ای از نور برآیم گذاشته است؟ و آیا با این مدت طولانی تمرد و گریز از آستان الهی، بار دیگر باب رحمت خدا و مغفرت او به سویم باز خواهد شد. و این اندیشه را به خود تلقین می کند که او قطعاً هلاک شده خواهد شد و شقاوت و بدبختی بر پیشانی او رقم زده است، نه امیدی به بازگشت دارد و نه امیدی به قبول توبه و نه طمعی در آمرزش دارد.

بدین ترتیب با خود به این نتیجه می رسد: پس بگذار به انحراف و شقاوت خود ادامه دهم، و راه کج و راه شیطان، را بپیمایم.

بعضی گنهکاران چنین می اندیشند گناهان خود را زیاد می بینند و از مغفرت و آمرزش پروردگار ناامید می گردند و تمام باب های رحمت الله متعال را بر روی خود بسته می یابند. غافل از اینکه غفران و رحمت او تعالی به مراتب وسیعتر از گناهان بندگان است و هیچ گاه باب رحمت الله متعال بر روی گناهان افراد، هر چند گناهان کمرشکن باشند، بسته نخواهد شد<sup>1</sup>.

از جمله موانع دیگر توبه و رجوع بسوی الله متعال میتوان به امور ذیل اشاره نمود<sup>2</sup>:

---

<sup>1</sup> قرضاوی، یوسف، التوبة إلى الله، دار الشروق - مصر ( بدون ذکر طبع و سال)، (ص: 558-560 )  
<sup>2</sup> همان منبع، (ص: 541-573)

1 - سبک و خوار شمردن گناه: نخستین مانع از موانع توبه سبک شمردن گناه و آن را به عنوان یک امر بی ارزش به حساب آوردن است، که هیچ گاه انسان را به دغدغه و خوف و وحشت نمی اندازد.

شکی نیست چنین حالتی در اثر جهل و نادانی نسبت به مقام خداوند متعال که خالق هستی، و صاحب کون، صاحب جلال و اکرام است ظاهر می شود، خدایی که انسان را به بهترین شکل آفرید، و او را به خوبترین شیوه گرمی داشت، و آنچه در آسمان ها و زمین است همه را برای او مسخر نمود، و نعمت های ظاهری و باطنی خود را که در آسمان و زمین بر کسی پوشیده نیست، در اختیار انسان گذاشت. خدایی که آنچه را در ملک خود اراده کند انجام می دهد، خدایی عزیز جبار و واحد و قهار.

نافرمانی خدا را با این عظمت نبایستی سبک و خوار شمرد تا آنجا که شخص ناآگاه بگوید: کاش تمام گناهانم مانند این بود! بلکه بایستی هر گونه معصیت و نافرمانی را نسبت به پروردگار که از او سرزند، بزرگ و عظیم شمارد.

از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: إن المؤمن یری ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل یخاف أن یقع علیه وإن الفاجر یری ذنوبه کذباب مر علی أنفه فقال به هكذا.<sup>1</sup>

انسان مسلمان گنااهش را همچون کوهی می بیند که می ترسد هر آن بر او بیفتد ولی انسان فاجر گنااهش را همچون پشه ای می داند که بر روی بینی او نشیند و آن را این طرف و آن طرف برهاند.

2 - امید ها و آرزوهای طولانی و زیاد:

یکی دیگر از موانع توبه و علت به تأخیر انداختن آن، طول امل در زندگی است به این معنی که انسان چنان پندارد که پیوسته در این دنیا باقی می ماند و همیشه مرگ را از خود دور می پندارد و به دنبال کاروان شیطان می رود.

یکی از آفات انسان این است که به طولانی بودن زندگی امیدوار است هنگامی که یادی از مرگ برایش رسد آن را از خود دور می راند، در سن بیست سالگی می گوید در چهل سالگی توبه میکنم و در چهل سالگی می گوید در شصت سالگی و هكذا .. همیشه پدیده مرگ را از خود دور می راند در حالیکه نزدیکترین چیز به انسان مرگ می باشد

مرگ قبل از آمدنش اجازه ورود نمی خواهد و ناگهانی وارد می شود و کودک را قبل از بزرگ شدن و جوان را قبل از پیر شدن و و پسر را قبل از پدر و دختر را قبل از مادر می رباید.

و عصری که ما زندگی می نماییم از هر عصر دیگر در آن مرگ های ناگهانی زیاد گردیده است، بناء انسان باید همیشه در یاد مرگ باشد و برای آن توشه آماده سازد.

---

<sup>1</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب: التوبة، (5/ 2324)

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ما را آگاهی و هشدار داده که با روحیه غریبانه در دنیا زندگی کنیم و چنان پنداریم که ما در این دنیا میهمانان رهگذریم و قطعا فردا یا پس فردا بایستی به دیار واقعی خود برگردیم: کن فی الدنيا كأنک غریب أو عابر سبیل<sup>1</sup>. در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذر.

### 3 - امید بستن به عفو خداوند:

فرق مؤمن و منافق در این است که مؤمن کار های نیک را انجام می دهد و می گوید: می ترسم خداوند آن را از من نپذیرد! ولی منافق مرتکب گناهان می شود و می گوید: طمع دارم که خداوند مرا می آمرزد. درست است که رحمت خداوند متعال همچون علمش بر همه چیز وسعت و احاطه دارد، لکن انسان باید سعی و تلاش در جهت کسب خشنودی او تعالی نماید. و علماء روش چنین اشخاص را مورد مذمت قرار داده است.

4 - جهل و نادانی نسبت به حقیقت گناه: از جمله موانع دیگر توبه اینست که شخص مرتکب گناهی از گناهان خدا شده باشد ولی احساس نکند و نداند که او در جریان معصیت پروردگار است که چه بسا ضرر و زیان آن معصیت بیشتر و فراوان تر باشد. چه بسا انسان ناآگاه غرق و غوطه ور در معصیت هایی باشد که خطر آنها از زنا و نوشیدن شراب بیشتر و شدیدتر باشد. گناهان قلب باعث می شوند که بسیاری را در معرض هلاک و نابودی و طرد و سقوط قرار دهند، بدون اینکه خود بدان آگاه باشند.

چه بسا شخصی با وجود همه عبادات ظاهری و طاعات بدنی دارای یکی از این صفات نکوهیده باشد: حسادت، حقد، تکبر، استکبار، بخل، ریا، دوستی دنیا، مال و جاه پرستی، و گناهان خورنده ی حسنات و طاعات هستند و عبادات را نابود می کنند همان گونه که آتش هیزم را از بین می برد. به همین صورت معصیت ها نیز حایل و مانع میان دارنده آن صفت یا بهشت هستند.

5 - استدلال به قضا و قدر: یکی از دیگر از موانع توبه توسل جستن نادانان به قضا و قدر است، هستند کسانی که در منجلا ب شرک و معاصی افتاده اند آرزو های نفسانی آنان را به دام غرور و خود بینی انداخته است. چنین اشخاصی را هر گاه به سوی رهایی از قید و زنجیر گناهان و دوری صاحبان آنها و همچنین وارد شدن به علم و طاعت و فرمانبرداری خداوند، دعوت نمایی به تو می گویند: این حالت من از قضا و قدر خداوند است و خداوند بر من چنین چیزی مقرر داشته است، و می گویند: انسان مسلمان بایستی راضی به قدر و تسلیم قضای او باشد! شکی نیست که قدر از ما نیرومندتر است و ما ضعیفتر از آنیم که با قدر الهی مبارزه نمایم اما مشکل اصلی برداشت نادرست از آن است.

چنین فکری که خارج از دین است وارد فکر و اندیشه ی کسانی شده که از فهم دین خدا و فهم سنت های پروردگار دور و بیگانه هستند. این فکر محصول فکر مشرکان قدیم است چنانچه

<sup>1</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب: قول النبی - صلی الله علیه وسلم - کن فی الدنيا كأنک غریب أو عابر سبیل، (2358/5)

آنان در استدلال به شرک خویش چنین می گفتند: { سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ<sup>1</sup>

ترجمه: مشرکان می گفتند اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را خود سرانه تحریم نمی کردیم.

قرآن این اندیشه و تفکر آنان را رد می نماید: { كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى دَاوُوا بِأَسْنَا فُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ<sup>2</sup>

ترجمه: کسانی که هم پیش از آنان بودند همین گونه پیامبران خود را تکذیب کردند تا این که عقوبت ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گوید.

پس استدلال به قضا و قدر در انجام گناهان کاملا کار نادرست است بلکه انسان بایستی به تاسی از آدم و هوا – علیهما السلام – عمل نمایند چنانچه آنان گفتند: { قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا<sup>3</sup>

ترجمه: پروردگارا ما بر خود ظلم کردیم .

امام ابن قیم در کتاب الداء و الدواء اضرار معاصی و گناهان را چنین بر شمرده است<sup>4</sup>:

1 – محروم شدن از علم و دانش: از آثار شوم گناه محرومیت از علم و دانش است زیرا علم نور است که الله متعال آنرا در دل می افکند و گناه و معصیت سبب خاموشی آن نور می شود.

2 – محرومیت از روزی: از آثار شوم دیگر گناهان محرومیت از روزی است همان گونه که تقوای پروردگار سبب جلب روزی است، ترک آن نیز باعث فقر و تنگدستی است و هیچ چیز به مانند ترک معاصی در جلب روزی مؤثر نیست.

3 – ایجاد وحشت و تنهایی میان انسان و خدا: از آثار شوم معاصی ایجاد وحشت و تنهایی است که انسان گنهکار در قلب خود احساس می نماید، که قطعا با هیچ لذتی روبرو نخواهد شد، و اگر تمام لذایذ دنیا بر او جمع شوند، آن وحشت و فاصله میان بنده و پروردگار را جبران نخواهد نمود، و این مطلب را جز کسانی که دارای قلب بیدار باشند احساس خواهند کرد.

4 – وحشت و تنهایی انسان با انسانها دیگر: یکی دیگر از پیامد های گناهان، وحشت و تنهایی انسان است که با سایر مردم و خاصتا نیکوکاران روی می دهد، و هر اندازه گناه آن وحشت و تنهایی نیرومند گردد، انسان از دوستی و هم صحبتی صالحان محروم می گردد، و به هر اندازه انسان به حزب شیطان نزدیک شود از حزب رحمان دور می گردد، حتی میان شخص گنهکار و همسرش، فرزندان، خانواده و اقارب وحشت و جدایی رخ می دهد، چنانچه یکی از سلف

<sup>1</sup> الأنعام/148

<sup>2</sup> الأنعام/148

<sup>3</sup> الأعراف/23

<sup>4</sup> ابن قیم، أبي عبدالله، محمد بن أبي بكر بن أيوب، الداء و الدواء، تحقيق: محمد أجمل الإصلاحي و زائد بن احمد النشيري، دار عالم الفوائد للنشر و التوزيع – مكة المكرمة، (ط1429/1ق)، (ص: 132-139)

می گوید: وقتی من دست به عصیان می زنم آثار آنرا در برخورد با الاغ سواریم و همسرم میابم.

5 – گره خوردن امور و کارهای شخص گنهکار: به این معنی به هر کاری که روی میآورد آنرا پیچیده و مشکل می یابد، در حال که به انسان پرهیزگار و متقی آن آسان می باشد.

6 - تاریکی قلب: تاریکی قلب شخص گنهکار از آثار دیگر گناه می باشد، انسان همان طوریکه تاریکی شب را احساس می کند همان طور تاریکی و قساوت قلب خود را نیز احساس می کند. زیرا طاعت نور و معصیت تاریکی است و به هر اندازه این تاریکی و ظلمت زیاد گردد به همان اندازه سرگردانی و حیرت انسان افزون می گردد، تا آنجا که ناخواسته و بدون این که احساس نماید در منجلاب بدعت ها و گمراهی ها و امور مهلکه خواهد افتاد.

7 – محرومیت از طاعت و عبادت: از جمله عواقب دیگر گناه محروم ماندن انسان گنهکار از طاعت و عبادت است.

8 – تمایل به گناهان دیگر: گناه، گناه می کارد، و بعضی از گناهان ، گناه دیگر می زاید تا آنجا که خروج و مفارقت از آن دشوار می گردد<sup>1</sup>.

پس آثار معصیت خود به خود انسان را بطرف قنوط و ناامیدی سوق می دهد، مگر ایکنه شخص گنهکار تائب گردد و به الله متعال رجوع نماید که در این صورت او تعالی سیناتش را به حسنات مبدل می سازد.

و همینطور وقتی قلب انسان منور به نور ایمان باشد و از گناه و معاصی به هر اندازه دور باشد به همان اندازه از ناامیدی و قنوط دور می باشد، و هرگاه قلب انسان از نور ایمان به دور باشد به زنجیر کشیدن آن قلب با زنجیر ناامیدی آسانتر می باشد.

---

<sup>1</sup> ابن قیم، الداء و الدواء، (ص: 132-139)

## مطلب سوم

### ابتلاعات و دشواریها

ابتلاعات و سختی ها و مصائب از جمله مهترین عامل یا اسباب ناامیدی است، امتحانات او تعالی بر بنده در طول زندگی متفاوت می باشد، و انسان در طول زندگی با احوال مختلف از فقر، غنی، صحت، مرض، فراخی، قحطی، پیروزی، شکست.. روبرو می گردد. و قضیه منع و عطاء از جمله قضایای اساسی حیات انسان است که بر فکر و روح انسان تأثیر گذار می باشد. و انسانها بر اساس ایمان، یقین، و توکل در این امور از همدیگر تفاوت دارند.

و الله متعال در قرآن کریم به انسانها تذکر داده است که آنها را با امور مختلف مورد آزمایش قرار می دهد: { وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ }<sup>1</sup>

ترجمه: و البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس، گرسنگی، و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها می آزمایشیم و مژده بده صابران را.

الله متعال خبر داده که بندگان خویش را مورد آزمایش قرار می دهد بعضا با سختی ها و بعضا با فراخی و آسایش ها، با خوف و گرسنگی و نقص اموال، موت عزیزان، .. همه این امور و به امثال آن الله متعال بندگان خویش را با آن مورد آزمایش قرار می دهد. کسانی که صبر نمودند ثواب او تعالی شامل حال شان می شود و کسانی که ناشکری و مأیوسی انجام دهند مورد عقاب قرار می گیرند.<sup>2</sup>

و ناصبری یا ناشکیبایی در این مواقف سبب سنگینی مصیبت می شود و از آن مصائب دیگر بوجود می آید که با آن مصیبت بزرگتر شده و انسان به ناامیدی تن داده و همه در های امید را بر روی خویش می بندد. اما کسانی که حوادث و مصائب زندگی را با صبر و رضا و تسلیم مقابله می کنند و می دانند آنچه به آنها رسیده بر اساس قضاء و قدر الهی بوده، این امور مصائب را به آنها آسان نموده و در های از امید و رحمت را به روی خویش می گشایند.<sup>3</sup>

واشخاصی که این مراحل را با کامیابی سپری نمودند به آنها بشارت بزرگ است { و بشر الصابرين }.

انسانها دارای صفات سلبی نیز هستند زمانی که به آنها مصیبت می رسد مأیوس و ناامید می شوند، چنانچه الله متعال می فرماید: { وَلَئِن أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنِّهُ لَيَبُؤْسٌ كُفُورٌ }<sup>4</sup>

ترجمه: و اگر به انسان از سوی خود رحمتی بچشانیم سپس آن را از او بستانیم بسی ناامید و ناسپاس گردد.

<sup>1</sup> البقرة/ 155

<sup>2</sup> ابن کثر، تفسیر القرآن العظیم، (467/1)

<sup>3</sup> الخطیب، عبدالکریم یونس، التفسیر القرآنی للقرآن، دارالفکر العربی - قاهره، (بدون ذکر طبع و سال نشر)، (176/1)

<sup>4</sup> هود/9

اگر به انسان آسایش و فراخی در رزق و زندگی نصیب نماییم یعنی دنیا را برایش فراخ سازیم، و این همان رحمتی است که الله متعال آن را در این آیت ذکر نموده است، و هنگامی که این نعمت ها را از وی سلب نماییم مأیوس و ناامید از خیر می گردد.<sup>1</sup>

الله متعال از انسان و از صفات سلبی که در وی است خبر می دهد، اگر سختی و مشکلات برایش برسد پس نسبت به آینده اش مأیوس و ناامید می شود و نسبت به گذشته اش کفران نعمت می نماید، که هیچ خیر و خوبی نه دیده و بعد از این هم گشایشی نخواهد آمد. و زمانی که بعد از سختی و مشکلات نعمات خداوندی برایش میسر گردد، می گوید: { لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي }<sup>2</sup> بعد از این به من بدی و زیان نمی رسد. و { إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ } آنچه در دست دارد به آن شادمان شده و فخر فروشی می نماید.<sup>3</sup>

و مراد از انسان در آیه کریمه مطلق جنس انسان است که مسلمان و غیر مسلمان هر دو را شامل می شود به دلیل استثنائی که در قول { إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ }<sup>4</sup> وارد شده است. همچنان گفته شده که مراد از انسان جنس کفار است زیرا همین صفات (قنوط، فخور، کفور) مناسب حال کفار است.<sup>5</sup>

مراد از رحمت در آیه کریمه رحمت دنیوی که اثر آن نعمت های دنیوی از قبیل صحت و غنی و امان.. و امثال آن می باشد.

و الفاظ (اليؤوس و الكفور) صیغه های مبالغه است آنها که زیاد ناامید، مأیوس و کفران نعمت می نمایند، ( شدید الیأس و الكفران)، و قنوط شخصی که شدیداً از نعمت های خداوند انکار می نماید.<sup>6</sup>

و تعبیر به ذوق در لفظ ( لئن اذقنا) دلالت دارد به اینکه یک چیز اندک و کم از انسان سلب گردد زیرا اذاقه و ذوق اندک و اقل آنچه در طعام است می باشد. مرادش آنست اگر از انسان اندک ترین نعمت را سلب نماییم در تمرد و طغیان فرو میرود و در یأس و کفران واقع میگردد.

النعماء: انعام یعنی نعمت های که اثر آن بر صاحب آن معلوم گردد. الضراء : ظهور اثر اضرار به شخص که ضرر به آن رسیده است.<sup>7</sup>

انسان ظالم و جاهل است زیرا وقتی الله متعال نعمت های همانند: صحت، رزق، اولاد، .. ارزانی نماید و بعد از وی سلب نماید پس انسان به یأس و قنوط تسلیم میگردد و امید ثواب خدا را ندارد و هیچ به ذهنش هم نمی گردد که خداوند در عوض آن نعمت ها بهتر و افضل برایش عطاء می نماید.<sup>8</sup>

<sup>1</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 255/15)

<sup>2</sup> هود/10

<sup>3</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ( 309/4)

<sup>4</sup> هود/11

<sup>5</sup> الزحیلی، تفسیر المنیر، (27/12 - 28)، و الطنطاوی، تفسیر الوسیط، ( 2177 /1)

<sup>6</sup> الطنطاوی، تفسیر الوسیط، (2178/1)

<sup>7</sup> الشوکانی، فتح القدر، ( 551 /2)

<sup>8</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر الکلام المنان، ( 378/1)

همچنان در قول: { وَإِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: و هرگاه به مردم رحمتی بچشانیم به آن شادمان می شوند و اگر رنج و بلایی به خاطر کارهایی که کرده اند برسد ناگاه آنان مأیوس و ناامید می گردند.

یعنی اگر به انسان از جانب ما عافیت، فراخی در اموال و ابدان برسد شادمان می شوند و اگر شدت قحطی، بلاء در اموال و ابدان رخ دهد، بر اساس معاصی خود شان پس از رحمت و گشایش او تعالی مأیوس می گردند.<sup>2</sup>

این احوال بعضی از نفوس بشری در هنگام آسایش و آسانی و هنگام شدت و سختی می باشد، هنگامیکه نعمت های از قبیل: صحت، غنی، امان، .. برای شان برسد به آن خوشی شادمانی فخر کنان می نمایند و شکر نعمت خدا را بجای نمی آورند و نه آنطور استفاده میکنند که به آن خلق شده است. و زمانیکه شدت و سختی به آنها رخ دهد آن هم به سبب گناهان و معاصی که انجام میدهند، پس به زودترین فرصت از رحمت و گشایش خداوند ناامید شده و دنیا به روی شان تاریک می گردد. این حالت کسانی است که از سنت الله متعال در هستی آگاهی ندارند و کسانی هستند که با تردد و دو دلی الله را عبادت می نمایند که در حالت آسایش مغرور بوده و فخر می نمایند و در حالت سختی ها و مشکلات ناامید و مأیوس می شوند.<sup>3</sup>

و در جای دیگر می فرماید: { لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ }<sup>4</sup>

ترجمه: انسان از طلب خیر خسته نمی شود و اگر گزندی به او برسد مأیوس و ناامید است

یعنی انسان از دعا خیر به خویشتن از مال، صحت، و سایر امور زندگی خسته نمی شود و زمانیکه بلاء و سختی برایش رخ دهد از فقر، مرض، از رحمت خدا و گشایش او تعالی ناامید می شود.<sup>5</sup>

این چنین انسانی از طلب خیر و خوبی نعمت صحت و ثروت سیر نمی شود و در دعا کردن اصرار می ورزد و خواست خویش را تکرار می کند، خیر و خوبی و قدرت را برای خودش می خواهد و از طلبیدن خسته نمی شود. و اگر شر یا بلاء این انسان را تنها لمس نماید پس امید و آرزو خویش را از دست داده گمان می کند که راه بیرون رفت وجود ندارد، فرج و گشایشی نمی رسد. همه اسباب و ابزار زندگی از دست وی فرو می افتد و گسیخته می شود، غم و اندوهش زیاد می شود، از رحمت خدا مأیوس می گردد، و از رعایت و عنایت او تعالی ناامید می شود. این بدان جهت است که اعتماد و اعتقاد او به خدا اندک است و ارتباطش سست و ضعیف است!

<sup>1</sup> الروم/36

<sup>2</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 102 / 20 )

<sup>3</sup> طنطاوی، تفسیر الوسیط، ( 1 / 3342 - 3343 )

<sup>4</sup> فصلت/49

<sup>5</sup> الشوکانی، فتح القدیر، ( 598/4 )

به همچون انسانی وقتی الله متعال از جانب خویش رحمت و نعمتی دهد شکر و سپاس را فراموش می کند، و رفاء و خوشی او را به پرواز در می آورد، و در نتیجه از سرچشمه رحمت و منبع نعمت غافل می گردد، و می گوید: این مال من است من با شایستگی و بایستگی خود بدان دست یافته ام و همیشه برای من خواهد ماند! آخرت را فراموش می کند و بعید می داند آخرتی باشد.<sup>1</sup>

پس دانسته شد که بلاء و سختی و مشکلات زندگی از جمله مهم ترین عوامل ناامیدی می باشد. بدون شک این ابتلاءات و مشکلات بر نفس انسانی تاثیر قوی دارد، فقر، مرض، گرسنگی، کمی اموال، موت عزیزان، همه و همه از امتحانات خداوند بر بنده می باشد. اما انسان باید در این چنین حالات به ذات یگانه که همه امور به دست وی است رجوع نماید تا که او تعالی وی را از این مشکلات نجات دهد اما اگر شخصی این چنین نکند و جزع و فزع نماید در این صورت حتما یأس و قنوط به قلب وی راه پیدا می نماید.

و قبول مسأله ابتلاء و تحمل آن از یک انسان تا انسان دیگر متفاوت است، به هر اندازه که ایمان انسان قوی باشد الله متعال وی را با آزمایشهای بزرگتر روبرو می سازد و بر اساس آن درجه آنان را بلند می سازد و در هر مصیبت و رنج برایش اجر و پاداش داده می شود و خطاها و گناهان اش محو می گردد.

چنانچه در حدیث مبارکه آمده است: عن أبي هريرة عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال ما يصيب المسلم من نصب ولا وصب ولا هم ولا حزن ولا أذى ولا غم حتى الشوكة يشاكها إلا كفر الله بها من خطاياها.<sup>2</sup>

از أبوهریره - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی رسد و حتی خاری در پایش فرو نمی رود مگر اینکه الله متعال گناهانش را به سبب آن می بخشد.

و در حدیث دیگر می فرماید: عن عبدالرحمن بن أبي ليلى عن صهيب قال، قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : عجباً لأمر المؤمن إن أمره كله خير وليس ذاك لأحد إلا للمؤمن إن أصابته سراء شكر فكان خيراً له وإن أصابته ضراء صبر فكان خيراً له.<sup>3</sup>

از صهیب بن سنان رومی - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: شگفتا از حال مؤمن که همه ی اوضاع و احوالش برای او خیر است و کسی جز مؤمن، چنین وضعی ندارد: اگر با امر ناخوشایند مواجه شود، شکر می کند و اگر دچار زیان و امر ناگواری گردد، صبر نماید؛ و این برای او خیر است.

<sup>1</sup> سید قطب، في ظلال القرآن، ( 3129/5 )

<sup>2</sup> بخاری، صحیح البخاری، کتاب: المرضی، باب: ما جاء في كفارة المرض، رقم: (5318)، (2137/5)

<sup>3</sup> مسلم، صحیح مسلم، باب: المؤمن أمره كله خير، رقم: (2999)، (2295/4)

یعنی مؤمن در حالتی بر خیر و خوبی قرار دارد اگر زیانی به وی برسد، بر مقدرات الهی صبر می کند و به امید پاداش منتظر گشایش می ماند و این برای او خیر است؛ و اگر خوشایندی برای او میسر گردد، در برابر آن شکر گذاری نماید این هم برای او خیر است.

## فصل سوم پیامد های یأس و راه های علاج آن

### مبحث اول

#### پیامد های یأس

#### مطلب اول

#### پیامد های دنیوی یأس

**الف:** وقوع در کفر و ضلالت: یأس و قنوط از جمله صفات کافران و گمراهان است، چنانچه الله متعال می فرماید: { وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ }<sup>1</sup> ترجمه: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود.

و در جای دیگر می فرماید: { إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: همانا جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

یأس از رحمت و گشایش الله متعال از صفت کافران است زیرا در آن یا تکذیب ربوبیت الله متعال یا هم جهل نسبت به صفات او تعالی می باشد.<sup>3</sup>

مایوس شدن از رحمت الله متعال از صفات مؤمنان نبوده زیرا مؤمن هنگام نعمت بنده شاکر و در هنگام سختی و مصائب امیدوار به رحمت خدا می باشد.<sup>4</sup>

امام قرطبی<sup>5</sup> می گوید: یأس از رحمت خدا در آن تکذیب قرآن است، زیرا قرآن هنگامی که می فرماید: { وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ } و قول قرآن حق است . و ناامید از رحمت خدا می گوید که برای او آمرزش نمی شود، پس این شخص رحمت واسعه را بر خویش ضیق نموده است. از همین جهت الله متعال می فرماید:<sup>6</sup> { إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>7</sup> و می فرماید: { وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ }<sup>8</sup>

**با:** دوری مردم از ناامیدان: دوستی پیوندی است که برای انسان امنیت روانی، اقتصادی، و اجتماعی ایجاد می نماید، و قطع این رابطه سبب از بین رفتن این علائق می گردد.

الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ }<sup>9</sup> ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی را به دوستی

<sup>1</sup> الحجر/56

<sup>2</sup> یوسف/87

<sup>3</sup> ابن عطیة، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، (274/3).

<sup>4</sup> البغوی، معالم التنزیل، (272/6).

<sup>5</sup> قرطبی: محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرچی الأندلسی القرطبی، أبو عبدالله، (ت: 671ق) فقیه، مفسر، در شهر قرطبه تولد شده است، از جمله تألیفات او: الجامع لأحكام القرآن مشهور به تفسیر قرطبی، قمح الحرص بالزهد و القناعة، الأسنی فی شرح أسماء الحسنی... [ببین: الزرکلی، الأعلام، (322-321/5)].

<sup>6</sup> قرطبی، جامع الأحكام القرآن، (160/5).

<sup>7</sup> یوسف/87

<sup>8</sup> الحجر/56

<sup>9</sup> الممتحنة/13

نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است، آنان از آخرت – چنانکه کافران گور خفتگان ناامیدند- ناامید شده اند.

الله متعال مؤمنان را از دوستی کافران نهی نموده است چنانچه در اول سوره (ممتحنه) از آن نهی نموده است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ }<sup>1</sup> ترجمه: ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید.

یعنی یهود و نصارا و سایر کفار آنانکه الله متعال بر آنها غضب نموده است، و مستحق طرد و دوری شده اند. چگونه آنان را به دوستی می گیرید در حالیکه از آخرت ناامید اند.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> الممتحنة/1

<sup>2</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ( 103/8).

## مطلب دوم

### پیامد های آخروی یأس

الف: غضب الهی: الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ }<sup>1</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است، آنان از آخرت - چنانکه کافران گور خفتگان ناامیدند- ناامید شده اند.

شک نیست آنانی که غضب بر آنها شده یهود اند، لکن حکم به غضب بالای هر کسی که از جمله صفات آنان را اختیار نمایند جاری است.

قوما غضب الله عليهم: الله متعال بر یهود غضب نموده به خاطر گناهان شان، و این حکم عام است بر همه کسانی که صفات آنان را اختیار نمایند، لکن به طریق اولی به یهود است و بعدا کسانی که صفات آنان را اختیار نمایند، و چون شنونده توقع دارد که سبب غضب چیست، آیت روشن می سازد که خیر در آنان نیست آنان به غضب خدا دچار گردیده اند چون از آخرت ناامید اند.<sup>2</sup>

با: عذاب أليم: بعد از آنکه الله متعال ناامیدان از رحمت خویش را حکم به کفر و ضلالت و غضب نمود، آنها در آخرت عذاب أليم خواهند داشت. الله متعال می فرماید: { وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ }<sup>3</sup> ترجمه: و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیده اند ایشان از رحمت من مأیوس می باشند و اینان عذاب دردناکی دارند.

یعنی آنانی که موصوف به کفر به آیات و نشانه ها و لقاء او تعالی هستند و ناامید اند از رحمت خدا، آنان به این صفات از سایر کفار ممتاز هستند و به سبب این صفات قبیحه مستحق عذاب أليم و دردناک اند که در شدت و درد قابل مقایسه نیست.<sup>4</sup>

آنانی که دلائل الله متعال و ملاقات او تعالی را انکار نمودند، آنان از رحمت خدا در روز قیامت مأیوس اند و برای آنان عذاب دردناک است.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> الممتحنة/13

<sup>2</sup> البقاعی، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، (485/8).

<sup>3</sup> عنكبوت/23

<sup>4</sup> أبو السعود، إرشاد العقل السليم، (36/7).

<sup>5</sup> طبری، جامع البيان في تأويل القرآن، (23/20).

## مبحث دوم راه های علاج یأس

**مطلب اول: الگو گیری از انبیاء - علیم السلام - در رابطه به یأس:**  
**تعریف نبی و رسول:** نبی در لغت از کلمه نبأ مشتق است و نبأ به معنی خبر بزرگ است پس نبی شخصی است که از او امر و نواهی الله متعال خبر می دهد. و رسول در لغت از ارسال گرفته شده که به معنی توجیه می باشد و رسول به شخصی است که از اخبار فرستنده ای خود پیروی می کند.<sup>1</sup>، چنانچه الله متعال می فرماید: {عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِ الْأَعْظِيمِ}<sup>2</sup>

و در فرق میان نبی و رسول علماء گفته اند: رسول شخصی است که شرع جدید به او وحی می گردد، و نبی شخصی است که شریعا جدید به او وحی نمی گردد بلکه مأمور به تبلیغ شریعت قبلی می باشد.<sup>3</sup>

محور این مطلب روی آیه کریمه ذیل می چرخد: { حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ }<sup>4</sup>

ترجمه: تا آن که سرانجام پیامبران از مردم مأیوس شدند و مردم هم پنداشته اند که به آنان واقعا دروغ گفته شده است، یاری ما ناگهان به پیامبران رسید و هر کس را که خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از گروه گنهکاران بر نمی گردد

در رابطه وزن (استفعل) در مطلب ( یأس از اقناع دیگران) بحث نموده بودیم، طوریکه کلمه ( استیأسوا) به وزن (استفعلوا) می باشد. در اینجا نیز کلمه ( استیأس) به وزن (استفعل) می باشد. در این آیت اختلاف در لفظ (استیأس) نیست همه مفسرین متفق اند که کلمه استیأس به معنی یأس و یا مبالغه در یأس می باشد. بلکه اختلاف در اینجا در این مورد است که آیا انبیاء - علیم السلام - از نصرت و کمک الهی مأیوس شدند یا از ایمان آوردن اقوام شان. در این مطلب در رابطه به همین موضوع بحث می نمایم.

در ابتدا چون موضوع خوب روشن گردد باید دانست در رابطه به این آیت دو قرأت متواتر وجود دارد، اهل کوفه که به تخفیف قرأت نموده اند: ( وظنوا أنهم قد كُذِّبُوا) و اهل بصره و حجاز و شام به تشدید قرأت نموده اند: (كُذِّبُوا)<sup>1</sup>.

<sup>1</sup>الرازی، مختار الصحاح، (ص:303)، و ابن فارس، مقاییس اللغة، (385/5)، والأشقر، عمر سليمان، الرسل و الرسالات، دار النفائس- الكويت، (ط2/1985م)، ص: 13.

<sup>2</sup>النبأ/1-2

<sup>3</sup>الأشقر، الرسل و الرسالات، ص: 14-15

<sup>4</sup>یوسف/110

در قرأت به تخفیف دو وجه تفسیر وجود دارد:

وجه اول: یعنی هنگامیکه رسل از ایمان آوردن اقوام شان مأیوس شدند زیرا اقوام آنها در کفر و طغیان و عناد از حد تجاوز نمودند، و قوم پیامبران پنداشتند که پیامبران در آنچه از نصرت و پیروزی الهی وعده داده بودند وعده خلافی نموده و رسل را در آنچه به آنها از جانب الله متعال خبر داده بودند تکذیب نمودند. پس هنگامیکه وضعیت به اینجا کشید نصرت و امداد الهی و پیروزی شامل حال انبیاء و مؤمنان گردید.<sup>2</sup>

و در این وجه تفسیر ضمیری که در لفظ ( و ظنوا ) است به قوم باز میگردد. اگر گفته شود چگونه ضمیری که در لفظ ( و ظنوا ) است به قوم باز میگردد در حالیکه قبل از آن لفظ ( الرسل ) ذکر گردیده است؟

در جواب گفته می شود این مانع نیست زیرا ذکر رسل دلالت به مرسل الیهم دارد پس جایز است که ضمیر حمل به مرسل الیهم گردد.<sup>3</sup>

امام طبری در این رابطه می نویسد: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى }<sup>4</sup> و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها نفرستادیم که به آنان وحی می کردیم. پیامبران به کسانی که فرستاده شده بودند آنها را دعوت نمودند و اقوام شان آنها را تکذیب نمودند و آنچه انبیاء - علیهم السلام - از جانب الله متعال آورده بودند آنرا رد نمودند، تا اینکه انبیاء - علیهم السلام - ناامید شدند از اینکه اقوام شان ایمان آورند و تصدیق شان نمایند در آنچه از طرف الله متعال آورده اند. و اقوام انبیاء گمان کردند که پیامبران به آنها دروغ گفته اند در آنچه از جانب الله متعال به آنها خبر داده است از وعده ها و از پیروزی بر آنها، در این هنگام نصر و کمک الهی نازل شد.<sup>5</sup>

وامام طبری همین قرأت به تخفیف را ترجیح داده و گفته این آیت ( حتی إذا استئیس الرسل ) بعد از قول { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ }<sup>6</sup> وارد شده است پس دلیل است بر اینکه ناامیدی پیامبران از ایمان آوردن اقوام شان بود آنها که هلاک شدند و در لفظ ( و ظنوا أنهم قد كذبوا ) ذکر کسانی است از اقوام پیشین که هلاک شدند.<sup>7</sup>

<sup>1</sup> ابن زنجلة، عبدالرحمن بن محمد، أبو زرعة، حجة القراءات، تحقيق: سعيد الأفغاني، دار الرسالة - بيروت، ( ط/2/1402ق )، (366/1-367)

<sup>2</sup> طنطاوی، تفسیر الوسیط، (425/7)، الزحلی، تفسیر المنیر، (88/13-89)، الرازی، مفاتیح الغیب، (521/18) البغوی، معالم التنزیل، (286/4)

<sup>3</sup> ابن زنجلة، حجة القراءات، (366/1)، الرازی، مفاتیح الغیب، (521/18)

<sup>4</sup> یوسف/109

<sup>5</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 296/16 )

<sup>6</sup> یوسف/109

<sup>7</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (304/16 - 305)

وجه دوم قرأت به تخفیف: ضمیر که در لفظ ( وظنوا) است به پیامبران باز می گردد، یعنی هنگامیکه پیامبران از ایمان آوردن اقوام شان مأیوس شدند و گمان کردند در تعین وعده نصر و پیروزی دچار اشتباه شده اند.

ابن ابی ملیکه<sup>1</sup> از ابن عباس روایت میکند که ابن عباس - رضی الله عنه - در این رابطه فرمود: {حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا} <sup>2</sup> به قرأت تخفیف و باز آیه مبارکه { حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ} <sup>3</sup> را تلاوت نمود<sup>4</sup>.

ابن ابی ملیکه گفت ابن عباس {حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا} را تلاوت نمود، و گفت آنها هم بشر بودند و سپس قول الله متعال: { حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ} را تلاوت نمود<sup>5</sup>.

طبری در تفسیرش در این رابطه می نویسد: این تأویل درست نیست و خلاف این قول به صفات انبیاء همخوانی دارد. زیرا هنگامیکه جایز باشد که پیامبران در وعود الهی دچار تردید شوند در حالیکه دلایل و آیات الله را بشکل واضح و آشکارا دیده اند پس غیر انبیاء به این تردید اولی تر اند.

و امام رازی - رحمة الله علیه - نیز این قول را نادرست گفته می گوید: این تأویل منقول از ابن ابی ملیکه از ابن عباس است بخاطر ضعف بشریت. لکن این تأویل بعید است زیرا برای مؤمن جایز نیست که به خداوند گمان کذب نماید، بلکه بر این اساس از دایره ایمان خارج می گردد پس چگونه این گمان درباره انبیاء می نمایم<sup>6</sup>

در قرأت به تشدید نیز دو وجه تفسیر است:

وجه اول: ظن به معنی یقین یعنی: پیامبران یقین نمودند که اقوام شان آنها را تکذیب نمودند تکذیبی که بعد از آن امید ایمان آوردن شان وجود ندارد، در این وقت الله متعال عذاب را بالای شان فرستاد. و ظن به معنی یقین در بسیاری آیات قرآن کریم آمده است مثل آیه کریمه<sup>7</sup>: { الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ } <sup>8</sup> ترجمه: آن کسانی که یقین دارند پروردگار شان ملاقات خواهند کرد.

---

<sup>1</sup> او: عبدالله بن عبدالله بن ابی ملیکه زهیر بن عبدالله بن جدعان بن عمرو بن کعب، (ت: 117ق) امام حجة الحفاظ، أبوبکر و أبو محمد قریشی تیمی مکی، در خلافت علی - رضی الله عنه - یا قبل از آن تولد شده است، عالم، مفتی، صاحب حدیث و اتقان از ام المؤمنین عائشه و اسماء بنت ابی بکر و ابن عباس و دیگران حدیث روایت نموده است. { ببین: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، (5/89-90):

<sup>2</sup> یوسف/110

<sup>3</sup> البقره/214

<sup>4</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب: (أم حسبتم أن تدخلوا الجنة)، رقم(4252)، (4/1644)

<sup>5</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (16/305)

<sup>6</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (18/521)

<sup>7</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (18/521)، بغوی، معالم التنزیل، (4/286)، قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، دارالکتب العربی - بیروت، (1429ق)، (9/233-235)،

<sup>8</sup> البقره/46

وجه دوم: ظن به معنی گمان: یعنی زمانی که پیامبران از ایمان آوردن اقوام شان ناامید شدند و پیامبران گمان کردند که مؤمنان نیز آنها را تکذیب خواهند نمود، در این هنگام نصرت الهی رسید. و همین معنی از عائشه - رضي الله عنها- منقول است. و همین رأی صواب می باشد.<sup>1</sup>

امام بخاری رحمة الله عليه -<sup>2</sup> در روایت صحیح از عائشه- رضي الله عنها - آورده است: أنها قالت لعروة بن الزبير و هو يسألها عن قول الله تعالى: ( حتى إذا استنيس الرسل )، قال: قلت: أكذاؤوا أم كذبوا؟ قالت عائشة: كذبوا قلت: فقد استيقنوا أن قومهم كذبوهم فما هو بالظن. قالت: أجل لعمري لقد استيقنوا بذلك فقلت لها: وظننوا أنهم قد كذبوا؟ قال معاذ الله لم تكن الرسل تظن ذلك بربها قلت: فما هذه الآية؟ قالت: هم أتباع الرسل الذين آمنوا بربهم و صدقوهم فطال عليهم البلاء و استأخر عنهم النصر، حتى إذا استنيس الرسل ممن كذبهم من قومهم، وظننت الرسل أن أتباعهم قد كذبوهم جاءهم نصر الله عند ذلك.<sup>3</sup>

یعنی: عائشه - رضي الله عنها- در جواب عروه بن زبیر هنگامیکه وی در مورد قول الله متعال { حتى إذا استنيس الرسل } سوال کرد فرمود. عروه می گوید: گفتیم: آیا دروغ گفته شده اند یا تکذیب کرده شده اند عائشه - رضي الله عنها - گفت: پیامبران تکذیب شده اند. گفتیم: پیامبران یقین حاصل نمودند که تکذیب شده اند پس لفظ ( ظن ) را چرا ذکر نموده اند؟ عائشه گفت: بلی سوگند، پیامبران یقین حاصل نمودند به این امر، باز گفتیم برایش: پیامبران گمان کردند که دروغ گفته شده اند. عائشه گفت: پناه به الله، پیامبران چنین گمان به پروردگار خویش نمی کنند، گفتیم: پس آیه چطور؟ عائشه گفت: آنان اتباع پیامبران اند، آنها که به الله متعال ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق نمودند، مصیبت و امتحان بالای آنها طولانی شد و نصر و پیروزی تأخیر نمود، تا اینکه پیامبران مأیوس شدند از آنانی که تکذیب شان کردند، و گمان کردند که اتباع شان نیز آنها را تکذیب نمودند. پس کمک و نصر الهی در این هنگام رسید.

بعد از عرض این دو قرأت صحیح بیان گردید که انبیاء - عليهم السلام - از کمک و پیروزی الهی ناامید نه گردیده اند بلکه از ایمان آوردن اقوام شان مأیوس شدند. و این تأویل واضح در روایت عائشه - رضي الله عنها - است .

و روایت ابن عباس - رضي الله عنه- بیانگر این نیست که انبیاء - عليهم السلام - ناامیده شده باشند. امام زمخشری<sup>4</sup> در این مورد می گوید: اگر قول ابن عباس - رضي الله عنه - درست گفته شود مراد از ظن آنچه در ذهن خطور می کند، یعنی حدیث نفس، اما ظنی که یک جانب بر جانب دیگر راجحیت داشته باشد در این قضیه به یک شخص مسلمان جائز نبوده چی رسد

<sup>1</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (521/18)

<sup>2</sup> او: محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بزدیه، أبو عبدالله البخاری، (ت: 256ق)، امام الحافظ و شیخ الإسلام، از کبار فقهاء سال (194ق) تولد شده است از بزرگترین تالیفات او: کتاب صحیح البخاری می باشد که بعد از کتاب الله اصح کتب می باشد. [بین: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، (90-79/10)

<sup>3</sup> بخاری، صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب قوله: ( حتى إذا استنيس الرسل )، رقم (4418)، (1731/4).

<sup>4</sup> او: أبو القاسم محمود بن عمر بن محمد، زمخشری، خوارزمی، نحوی، (ت: 538ق)، علامه، بزرگ مذهب معتزله، صاحب تفسیر الکشاف و المفصل، تولد اش در قریه زمخشر خوارزم سال (467ق) صورت گرفته است. [بین: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، (18-17/15)

به انبیاء که دانا ترین مردم به پروردگار خویش هستند و او تعالی از وعده خلافی و همه قبائح پاک و منزّه است.<sup>1</sup>

بدون شک انبیاء - علیهم السلام - در راه دعوت الی الله مراحل سخت و دشواری را سپری نموده اند، که با انواع مصیبتها و بلاها، طغیان، کفر، عناد، و ظلم روبرو شده اند. اما هرگز به مرحله یأس و ناامیدی نه رسیده اند. اقوام و اتباع انبیاء در صداقت انبیاء دچار شک شده اند و از تحقق وعده های الهی به پیامبران مأیوس شده اند. اما هرگز در ذهن انبیاء اینکه الله متعال وعده های اش را تحقق نمی بخشد یا نبی خود را نصرت نمی کند خطور نه نموده است.

و آنچه که این سخن ما را تأیید می نماید، آیات قرآنی است که مواقف دشواری را که انبیاء سپری نموده اند بیان می نماید. اگر غیر انبیاء در چنین مواقف قرار می گرفتند حتماً با یأس مواجه می گردیدند.

یعقوب - علیه السلام - امتحانات دشواری را سپری نموده از آن جمله از دست دادن دو فرزندش یوسف و برادرش، اما موقف وی در مورد این امتحانات جز { قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ }<sup>2</sup> چیزی دیگر نبود، و فرزندانش را به عدم یأس از رحمت الله متعال امر می نمود {وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ}<sup>3</sup>

و در آیات متعدد قرآن کریم آمده است که انبیاء- علیهم السلام - از اقوام خویش مأیوس شده اند حتی بعضی آنان بعد اینکه مطمئن شدند که قوم شان ایمان نمی آورند علیه آنان دعا نموده اند. نوح - علیه السلام - هنگامیکه از ایمان نیابردن قوم خویش مطمئن شد، دعا کرد تا الله متعال قوم کافر را بر اساس کفر و گناه و طغیان هلاک نماید. الله متعال در حکایت از نوح - علیه السلام - می فرماید: { وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا }<sup>4</sup>

ترجمه: و نوح گفت: پروردگار! هیچ کسی از کافران را بر روی زمین باقی نگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی بگذاری بندگان را گمراه می سازند و جز بدکار ناسپاس به دنیا نمی آورند این دعا را نوح - علیه السلام - بعد از آن فرمود که عمر اش سپری شد و از ایمان آوردن قوم اش ناامید گردید.<sup>5</sup>

و الله متعال در مورد ابراهیم - علیه السلام - می فرماید: { وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ أَفُكَا إِلَهَةً دُونَ اللَّهِ تَرِيدُونَ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ }<sup>6</sup>

<sup>1</sup> الزمخشري، الكشاف، (510/2)

<sup>2</sup> يوسف/86

<sup>3</sup> يوسف/87

<sup>4</sup> نوح/26 - 27

<sup>5</sup> ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق:

عبد السلام عبدالشافي محمد، دار الكتب العلمية - بيروت، (ط1/1422ق)، (373/5)

<sup>6</sup> الصافات/83-90

ترجمه: و همانا ابراهیم از پیروان او بود، آنگاه با دلی سالم رو به پروردگارش آورد، زمانی که به پدر و قوم خود گفت: چه چیزی را می پرستید؟، آیا غیر از خدا خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید؟، پس گمانتان (نسبت) به پروردگار جهانیان چیست، سپس نگاهی به ستارگان انداخت، پس گفت: همانا من بیمارم، پس آنان بدو پشت کردند(و) رفتند.

قوم ابراهیم به وی پشت نمودند و این آخرین موقف قومش در برابر دعوت ابراهیم – علیه السلام – بود و بعد از این عمل کار میان ابراهیم و قومش تمام گردید، تا اینکه از ایمان آوردن قومش و از اینکه عبادت ذاتی را نمایند که وی عبادت می کند مأیوس و ناامید گردید.<sup>1</sup>

و بعد از اینکه ابراهیم از قوم خود مأیوس شد از وطن خویش هجرت نمود، الله متعال می فرماید: {وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}<sup>2</sup> ترجمه: ابراهیم گفت: من به جایی هجرت می کنم که در آن به عبادت پروردگارم بپردازم. بی گمان او توانای با حکمت است.

زمانیکه ابراهیم – علیه السلام – در هدایت قومش کوشید و قومش هدایت نیافت، پس کاملاً از آنها ناامید شد زیرا آنها نشانه های بزرگ را دیدند لکن ایمان نیاوردند، پس ابراهیم – علیه السلام – بر خود مهاجرت را لازم دید.<sup>3</sup>

و صالح – علیه السلام – بعد از ناامیدی از قومش آنها را ترک نمود<sup>4</sup>

الله متعال در مورد او می فرماید: {فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِّن رَّبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ}<sup>5</sup> ترجمه: پس صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! بدون شک من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید.

و حتی الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم مؤمنان را به یأس از ایمان آوردن کفار و یهود فرا می خواند: {أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ}<sup>6</sup> ترجمه: پس آیا طمع دارید که یهودیان به شما ایمان آورند حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می شنوند، سپس آنرا پس از فهمیدن، آگاهانه دگرگون می کنند.

یعنی ای مؤمنان شما امید دارید بر اینکه یهود بر محمد – صلی الله علیه وسلم – و آنچه از جانب الله متعال آورده است ایمان بیاورند؟<sup>7</sup>

الله متعال قادر است بر اینکه همه بندگان را به ایمان هدایت نماید اما حکمت و عدل او تعالی تقاضا این را دارد که در مقابل این دین مؤمن، کافر، مخلص، منافق، مطیع، و عاصی وجود داشته باشد.

<sup>1</sup> الخطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، (998/12)

<sup>2</sup> العنکبوت/26

<sup>3</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (47/25)

<sup>4</sup> قرطبی، جامع الأحکام القرآن، (216/7)

<sup>5</sup> الأعراف/79

<sup>6</sup> البقرة/75

<sup>7</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (244/2)

همچنان الله متعال در خطاب به رسول الله - عليه السلام - امر می نماید که آنانی که ایمان نمی آورند بر آنها تأسف نه ورزد و نه غمگین شود، و خویشان را در برابر عدم ایمان آوردن آنها ملامت نه نماید: {لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ} <sup>1</sup> ترجمه: شاید تو از آنکه آنان ایمان نمی آورند خویشان را به نابودی بکشانی.

یعنی آیا از اینکه قوم ات ایمان نمی آورند تو خود را هلاک می نمایی <sup>2</sup>، بر خودت رحم کن و بر حسرت ایمان نیاوردن قومت خود را هلاک نکن <sup>3</sup>

و به همین سیاق مشابه در جای دیگر می فرماید: { فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا } <sup>4</sup> ترجمه: پس چه بسا که جان خویش را در پی ایشان از غم و خشم این که آنان به این کلام ایمان نمی آورند هلاک سازی.

مقصد آن اینست که الله متعال به نبی خویش می فرماید: غم و حسرت خود را به خاطر بی ایمانی آنها بزرگ نکن، زیرا ما تورا مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم، اما بر حاصل شدن ایمان در قلبها آنها تو را بر آن قدرت نیست، که هدف اش تسلیت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است <sup>5</sup>.

و در جای دیگر می فرماید: { فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } یعنی بر زیادت طغیان و کفر شان غم مخور، زیرا عواقب و گرانی این کار به خود آنها بر می گردد <sup>6</sup>.

در اخیر باز یاد آوری می نمایم که یأس انبیاء - علیه السلام - از ایمان آوردن اقوام شان بود نه از نصرت و گشایش الهی، و چنانچه در فوق بیان داشتیم همین موضوع در آیات متعدد قرآن کریم ثابت است.

---

<sup>1</sup> الشعراء/3

<sup>2</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 326/19 )

<sup>3</sup> الزمخشری، الکشاف، ( 298/3 )

<sup>4</sup> الکهف/6

<sup>5</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، ( 426/21 )

<sup>6</sup> آلوسی، روح المعانی، ( 366/3 )

## مطلب دوم

### ایمان قوی و صادق

تعریف ایمان: ایمان در لغت به معنی قبول و اعتراف و اعتقاد می باشد و در اصطلاح ایمان عبارت از اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است که با طاعت و عبادت زیاد می شود و با گناه کاهش می یابد، ارکان ایمان عبارت از: ایمان به خدا، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتب آسمانی، ایمان به پیامبران، ایمان به روز رستاخیز و ایمان به تقدیر از خیر و شر می باشد.<sup>1</sup>

ایمان به ذات یگانه فطرتی است که الله متعال بر آن بشر را آفریده است، ایمان به او تعالی ستون زندگی است و منبع و سرچشمه همه آرامش ها و مصدر سعادت ابدی می باشد. و این ایمان تنها به اعتقاد اینکه الهی است که همه عالم را کنترل و ادراه می نماید خلاصه نمی گردد، بلکه بر اساس معرفت، و عظمت، قدسیت او تعالی آثار این ایمان بر رفتار و سلوکیات انسان ظاهر می گردد.

ایمان به وجود خالق یگانه انسان را از همه قید و بندها مادی و شهوانی رها می سازد، و از پستی و حقارت بسوی عزت، اکرام، و درجات اعلی رهنمون می سازد و زندگی انسان را مهذب و مرتب می سازد.

ایمان به وجود خالق یگانه دیوار فولادین و قلعه گاه مستحکم در برابر همه شرایط سخت و دشوار زندگی از هم و غم و ضیق .. می باشد و انسان با داشتن ایمان به ذات یگانه در آرامش و سعادت و امن به سر می برد.

ایمانی که زندگی انسان را رونق می بخشد و وی را به سوی سعادت رهنمون می سازد و زندگی انسان را صالح و سعادت مند می سازد، مجرد ایمان نبوده بلکه مقرون با عمل یا اعمال صالحه می باشد، زیرا اعمال صالحه ثمره ایمان است. و در آیات متعدد قرآن کریم هنگامی که از لفظ ( یایهالذین آمنوا ) یاد شده قول ( و عملوا الصالحات ) با آن توأم ذکر گردیده است .

اطمینان و آرامش نفسی توسط ایمان به الله متعال و عمل صالح حاصل می گردد. چنانچه الله متعال می فرماید: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ }<sup>2</sup>

ترجمه: هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و پاداش شان را طبق بهترین کار های شان خواهیم داد.

<sup>1</sup> مرکز پژوهش های علوم اسلامی دانشگاه مدینه منوره، ارکان ایمان، مترجم: عبدالله حیدری، (ط2/1394ش)، ص: 8-9

<sup>2</sup> النحل/97

من عمل صالحا: یعنی خالص بخاطر رضا الله متعال باشد و موافق آنچه نبی - علیه السلام - آورده است باشد، خواه از طرف زن باشد یا مرد - به سبب آن زندگی خوشایند و راحت نفسی و سعادت و ذهن آرام بدست میآورند<sup>1</sup>.

و هو مؤمن: یعنی عمل مقبول و قابل پذیرش الله متعال نیست مگر زمانی که مبنی بر عقیده صحیح و سالم باشد، و صاحب آن عقیده پایند به دین اسلام باشد، و الله متعال این را در آیات متعدد بیان نموده است: {وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا<sup>2</sup>}

ترجمه: و ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده اند، می رویم سپس آن را چون غبار بر باد رفته می گردانیم.

یعنی عمل مشرکین که گمان می نمودند در آخرت سبب نجات شان می گردد، در آخرت از آن اعمال خویش هیچ چیز بدست نمی آورند، زیرا فاقد شروط شرع می باشند که اخلاص و مطابقت با طریقه شریعت است<sup>3</sup>.

حياة طيبة: یعنی زندگی دنیوی که مؤمن تا مرگ آن را سپری می کند، و این وعده است از طرف الله متعال به کسانی که عمل صالح انجام می دهند از زن و مرد، که الله متعال حیات طيبة نصیب شان می نماید. حیات طيبة همه وجوه راحتی و آرامش را در بر می گیرد.

از ابن عباس و جماعت مفسرین روایت است که حیات طيبة را به رزق حلال تفسیر نموده اند. و علی - رضي الله عنه - آنرا به قناعت تفسیر نموده است، در حقیقت حیات طيبة همه این موارد را در بر می گیرد<sup>4</sup>، چنانچه در حدیث آمده است: عن ابن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: قد أفلح من أسلم ورزق كفافا وقنعه الله بما آتاه<sup>5</sup>.

از ابن عمر - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: کسی که اسلام آورده و روزی اش کفاف زندگی اش را می نماید و الله متعال او را به آنچه به وی بخشیده، قانع کرده است، رستگار می باشد.

طیب آنچه پاک و خوب و بهتر باشد و ضد طیب خبیث و قبیح می باشد، و این وعده خیر دنیا می باشد و بزرگترین این خیر ها رضا به آنچه الله متعال به بنده داده است و امیدواری عاقبت بهتر، و امید صحت و عافیت و سربلندی اسلام در نفس ها شان می باشد. این مقام خیلی دقیق است و احوال نفوس در آن متفاوت بوده و الله متعال به بندگان مؤمن خویش حسب عزم و امید شان عطاء می نماید<sup>6</sup>.

عمل صالح توأم با ایمان پاداش آن زندگی خوشایند و پاکی در این جهان است. لازم نیست این زندگی خوشایند و پاک هم پر نعمت و مرفه بوده و از اموال و دارائی موج زند، چه بسا از

<sup>1</sup> الطنطاوی، تفسیر الطنطاوی، ( 230/8 )

<sup>2</sup> الفرقان/23

<sup>3</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ( 103/6 )

<sup>4</sup> الطنطاوی، تفسیر الطنطاوی، ( 231/8 )

<sup>5</sup> مسلم، صحیح مسلم، رقم (102)، ( 103/3 )

<sup>6</sup> ابن عاشور، التحریر و التتویر، ( 273/14 )

همچون چیزهائی خبری نباشد. در زندگی چیزهای زیادی جدا از اموال و دارایی فروان است، و در حدود کفایت، زندگی بر آن چیزها خوش و خرم می گردد. در آن زندگی، پیوند با خدا، ایمان بدو، آرمیدن در کنف حمایت و رعایت وی، و تحت پوشش و خوشنودی او است. در آن زندگی، تندرستی و آرامش و رضا و برکت، و آرامش خانواده و محبت‌های دلها است. در آن زندگی، شادمانی از کار نیک و تأثیر آن در درون و در بیرون است .. دارائی و اموال جز عنصر واحدی نیست و انسان می تواند به اندک آن بسازد، وقتی دل پیوند داشته باشد با چیزی بزرگتر و پاکتر و جاویدانه تر در پیشگاه خدا است. و زندگی خوشایند دنیوی از پاداش خوب و خوش قیامت نمی گاهد. این پاداش نیز به زیباترین و خوبترین کاری تعلق می گیرد که مؤمنان اهل عمل در دنیا انجام داده اند. این پاداش صرف نظرکردن خدا از گناهان ایشان را نیز دربر دارد.<sup>1</sup>

و در قول الله متعال: { إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>2</sup> دلیل است بر اینکه بنده بر حسب ایمان امید رحمت و گشایش او تعالی را دارد.<sup>3</sup> و مؤمن واقعی را مصائب و سختی ها از رحمت و گشایش خدا ناامید نمی سازد.<sup>4</sup>

و دقیق و درست فرموده رسول الله - صلی الله علیه وسلم - : عجا لأمر المؤمن إن أمره كله خير وليس ذاك لأحد إلا للمؤمن إن أصابته سراء شكر فكان خيرا له وإن أصابته ضراء صبر فكان خيرا له.<sup>5</sup>

یعنی: شگفتا از حال مؤمن که همه ای اوضاع و احوالش برای او خیر است و کسی جز مؤمن، چنین وضعی ندارد: اگر با امر خوشایندی مواجه شود، شکر می کند و اگر دچار زیان و امر ناگواری گردد، صبر می نماید؛ و این برای او خیر است.

در حدیث ترغیب به ایمان داشتن است زیرا مؤمن در همه حالات و احوال زندگی بر خیر قرار دارد و جز مؤمن کسی این حالت را ندارد.

و این امیدواری در نفس مؤمن زمانی بزرگ می گردد که ایمان با عمل صالح و صبر همرا گردد، و صبر و عمل صالح سودمند نیست مگر زمانیکه با ایمان و هدایت همراه گردد<sup>6</sup>

بعد از اینکه الله متعال حالت انسان را در شرایط مختلف زندگی بیان می کند از آن گروه، کسانی که صبر نموده و اعمال صالح را انجام می دهند استثنی قرار داده است: { وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ وَلَئِنْ أَدْقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَنَّهُ لَيَفُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ }<sup>7</sup>

<sup>1</sup> سید قطب، في الظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، (307/4)

<sup>2</sup> یوسف/87

<sup>3</sup> السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (404/1)

<sup>4</sup> المراغی، تفسیر المراغی، (30/13)

<sup>5</sup> مسلم، صحیح مسلم، کتاب: الزهد و الرقائق، باب: المؤمن أمره كله خير، رقم (2999)، (2295/4)

<sup>6</sup> ابن عطیه، المحرر الوجیز، (154/3)

<sup>7</sup> هود/11-9

ترجمه: و اگر به انسان از سوی خود رحمتی بچشانیم سپس آن را از او بستانیم بسی ناامید و ناسپاس گردد. و اگر بعد از رنج و ناخوشی که به انسان ها رسیده است خوشی و نعمت بدو برسانیم، می گوید: بدی ها و سختی ها از من دور شدند و بسی شادمان شده فخر فروشی می کند. مگر کسانی که شکیبایی ورزند و کارهای شایسته انجام دهند، اینان آمرزش و پاداش بزرگی دارند.

الله متعال از انسان دارندگان این دو وصف ( صبر و عمل صالح) را استثنی قرار داده است. زیرا هنگامی سختی و دشواری از اطاعت الله متعال سر باز نمی دارند و بر قضاء او تعالی صبر می ورزند. و اگر نعمت و خوشی به آنها برسد سپاسگذاری و شکر او تعالی را بجا آورده و حقوق آن را ادا می نمایند.<sup>1</sup>

ایمان واقعی و جلوه گر در کار های شایسته انسان را هنگام سختی از دست یأس و ناامیدی کفر آلود می رهند، همان گونه که در وقت رفاه و نعمت او را از سر مستی و غرور گناه آلود نجات می دهد. ایمان راستین است که دل انسان را هم در وقت بلاها و ناگواریها و ناداریها، و هم در وقت نعمتها و خوشبها و برخورداری از ثروتها، به طور یکسان نگاه و پابرجای می دارد، و دل را در هر دو حال با خدا پیوند می دهد و مرتبط می سازد. این است همچون دلی در زیر پتکهای فقر و فاقه و شدتها و سختی ها سقوط نمی کند و فرو نمی افتد، و هنگامی که نعمتها و ثروتها او را غرق در خود می سازد، تفاخر نمی کند و عظمت نمی فروشد، در هر دو حالت مؤمن خوب است. این هم که هر دو حالت خوب باشد جز برای مؤمن امکان ندارد، همان گونه که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید.<sup>2</sup>

مؤمن هنگامی که به فقر، مرض .. و دیگر امور مبتلا گردد، ایمان و قناعت و رضا به تقدیر الهی همیشه نزد وی جلوه گر می باشد، چیزی که در تقدیرش نباشد آن را طلب نمی کند، و به آنانی که از وی پاینتر است می بیند نه آنانی که بالاتر از وی اند. و اگر اسباب خوف بوجود آید پس مؤمن را صحیح الایمان و ثابت القلب در میابی، نفسش مطمئن، و در تدبیر و اداره آن خوف آنچه از فکر، قول و عمل در توان دارد انجام می دهد. و این همه امور مؤمن را ثابت قدم و استوار نگه میدارد.<sup>3</sup>

ایمان به الله متعال سبب راحتی قلب، عقل، نفس می گردد: { وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ }.<sup>4</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و کار های شایسته کردند و به آنچه که بر محمد نازل شده است ایمان آورند و آن هم حق است و از سوی پروردگار شان آمده است، گناهان شان را از آنان می زداید و حال و وضعشان را سامان می دهد.

<sup>1</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 257/15)

<sup>2</sup> سید قطب، فی الظلال القرآن، (860/3)

<sup>3</sup> السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، الوسائل المفیده للحیة السعدیة، مکتبة الملک فهد الوطنیة أثناء النشر - الرياض، (1419)، (ص:

11-12)

<sup>4</sup> محمد/2

قول: { كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ } اشاره است به پاداش ایمان، و قول: { وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ } اشاره به پاداش عمل صالح است.<sup>1</sup>

بال به قلب، و عقل اطلاق می شود و آنچه در ذهن و فکر انسان خطور می نماید، و اصلاح بال اصلاح همه امور را دربر می گیرد، زیرا تصرفات و سلوک انسانی از رأی و فکر انسان نشأت می گیرد. توحید اساس اصلاح بال مؤمنان است و از آن قوی و ادراک که برای شناسایی خطا بکار می رود سرچشمه می گیرد که بر مشرکین پوشیده است. که قرآن کریم از آن در آیات متعدد یاد آوری نموده است. یعنی مؤمنان چشم و عقل شان و قوی ادراک خویش را در راه نیکی و راستگاری استفاده می نمایند.<sup>2</sup>

پس ایمان به الله سبحانه و تعالی قلب و عقل و فکر انسان را راست و مستقیم نگاه می نماید که جز به صلاح و نیکی فکر نمی نمایند

اصلاح حال و وضع، نعمت بزرگی است که مرتبه و ارزش و تأثیر آن پس از نعمت ایمان قرار دارد. که سایه آرامش و آسایش و باورمندی و خشنودی و امن و امان را می گستراند. هر زمانی که حال و وضع سامان یابد، ذهن و شعور و بینش و اندیشه، راست و درست و سالم و استوار می گردد، و دل و درون می آرامد، و نیروها درک و فهم و اعصاب به استراحت می نشیند و دچار طوفان پریشانی و نابسامانی نمی گردد. نفس انسان خشنود می شود و امن و امان می یابد و به سلامت و سعادت می رسد.<sup>3</sup>

انسانها از امور زیادی در زندگی در خوف و ترس واقع اند اما مؤمن همه درهای خوف را می بندد، نه حسرت گذشته دارد و نه از آینده در ترس است و نه از حاضر خشمگین و ناراحت است. مؤمن تنها از الله متعال خوف دارد از اینکه در حق او تعالی یا خلق اش کوتاهی نماید، اما از مردم هیچ گونه ترس ندارد زیرا می داند که آنها صاحب هیچ گونه ضرر و نفع نیستند.

چنانچه هنگامی که قوم ابراهیم - علیه السلام - در رابطه به او تعالی همراهی ابراهیم - علیه السلام - به مجادله پرداختند، ابراهیم - علیه السلام - به آنها می گوید: چگونه از آن چیزی که شریک الله متعال ساخته اید بترسم، در حالیکه شما چیزهایی را که هیچ دلیلی در باره آنها نازل نشده می پرستید و بیمی به دل راه نمی دهید! پس کدام گروه به حق ترند! : { وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ }<sup>4</sup> و به تعقیب آن الله متعال مؤمنان را مستحق امن و امان دانسته می فرماید: { الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند و ایمان شان را به شرک نیالوده اند، امنیت، ایشان را سزد و آنان راه یافتگانند.

<sup>1</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (74/14)

<sup>2</sup> ابن عاشور، التحریر و التنویر، (76-75/26)

<sup>3</sup> سید قطب، فی الظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، (849/5)

<sup>4</sup> الأنعام/81

<sup>5</sup> الأنعام/82 الرازی، مفاتیح الغیب، (74/14)

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ظلم را در این آیت به شرک تفسیر می نماید: { إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ }<sup>1</sup>

پس بیان می کند که ایمان و توحید از بزرگترین اسباب امن و آرامش هستند، و در مقابل انکار از وجود خالق، شک و شریک قرار دادن به او تعالی از بزرگترین اسباب خوف و اضطراب و رعب می باشد<sup>2</sup> چنانچه الله متعال می فرماید: { سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا }<sup>3</sup>

ترجمه: در دل‌های کافران ترس و هراس خواهیم انداخت، به سبب آن که چیزهایی با خدا شریک گرفته اند که خداوند دلیل و برهانی بر (صحت) آن فرو نفرستاده است، و جایگاه آنان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد جایگاهی است.

سکینت و آرامش یک مصدر دارد و آن ایمان به الله متعال و روز آخرت است، ایمان صادق و عمیقی که شک و نفاق در آن جای ندارد. و اکثر انسانها که پریشان، مضطرب اند و احساس کم بودن و ضیاع و ضیق را می نمایند، آنانی اند که از نعمت ایمان محروم اند. زندگی آنها هیچ لذت و طعمی ندارند اگر چی ظاهراً با تمام لذائذ و تجملات مادی آراسته شده باشند. زیرا آنها به هدف و معنی زندگی پی نه برده اند پس چگونه به آرامش نفسی و انشراح صدر دست می‌آیند؟!

این آرامش ثمره ایمان و توحید است، عطا و بخششی که از آسمانها بر مؤمنان نازل می گردد، تا که آنان ثابت و استوار و متیقن و صابر باشند. و این همان آرامش و سکینتی است که روز هجرت قلب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را احاطه نمود، و هیچ غم و اندوه و ترس به قلب اش راه پیدا نکرد. { إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْعَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا }<sup>4</sup>

ترجمه: اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، در حقیقت خداوند او را یاری کرد: بدانگاه کسانی که کفر ورزیده در حالی که یکی از دو تن بود از مکه بیرونش کردند، هنگامی که آن دو در غار بودند، آنگاه که (پیامبر) خطاب به رفیقش (ابوبکر) می فرمود: غم مخور، بی کمان خدا با ماست.

هنگامی که دوست و یارش حضرت ابوبکر صدیق - رضي الله عنه - گفت: اگر یکی از آنان تحت قدم خویش نگاه کنند ما را خواهند دید، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با قلب ثابت و استوار فرمود: یا ابا بکر ما ظنک باتنين الله ثالثهما؟!<sup>5</sup>

<sup>5</sup> ابن عاشور، التحرير و التتوير، ( 76-75/26 )

<sup>5</sup> سيد قطب، في الظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، (849/5)

<sup>5</sup> الأنعام/81

<sup>5</sup> الأنعام/82

<sup>1</sup> لقمان/13

<sup>2</sup> قرضاوی، يوسف، الإيمان و الحياة، مؤسسة الرسالة- لبنان، (1998م)، (ص: 73)

<sup>3</sup> آل عمران/151

<sup>4</sup> التوبة/40

<sup>5</sup> قرضاوی، يوسف، الإيمان و الحياة، (ص: 41-42)

پس ایمان به وجود خالق یگانه و شریعت و مناهج قیم آن در تربیه و تهذیب نفس انسانی و تنظیم حیات بشری و حل مشاغل انسانی آثاری دارد که لسان از وصف آن عاجز می ماند. ایمان اصل و اساس قوی در استقرار و اطمینان و آرامش نفسی و انشراح صدر و علو همت می باشد.

ایمان نه تنها اضطرابات نفسی و روحی را از بین می برد بلکه یک قلعه قوی در برابر هر آنچه که انسان را ناراحت و اذیت می سازد می باشد.

علماء علم روان شناسی بر این مطلب تاکید دارند و می گویند: ایمان دارای قدرت عظیم بوده و نتایجی عجیبی در علاج امراض روحی و روانی و نفسی و ایجاد آرامش و سکون راحتی در پی دارد.

پدر علم روان شناسی معاصر و استاد فلسفه در پوهنتون هارفرد دیل کارینجی می گوید: از مهم ترین عواملی که در رفع امراض روحی و روانی و هم و غم و اندوه تاثیر بیشتر دارد، ایمان به الله و اعتقاد دینی می باشد، ایمان انسان را می سازد و از بین رفتن آن سبب سقوط انسانیت می گردد<sup>1</sup>.

پس با ایمان خالصانه و قوی و عمل صالح انسان مؤمن در لحظات یأس و اندوه اطمینان حاصل می نماید و همه امور او تعالی را مقتضی حکمت دانسته و تن به یأس تسلیم نمی نماید.

---

<sup>1</sup> کارینجی، دیل، دع القلق وأبداء الحیاة، مترجم: عبدالمنعم الزیادی، (بدون ذکر طبع و سال نشر)، (ص: 154)

## مطلب سوم

### ایمان و رضایت به قضاء و قدر الهی

تعریف قضاء و قدر: قضاء در لغت به معنی حکم و قطع و فصل می باشد، و قدر در لغت به معنای تقدیر و اندازه است و در اصطلاح قضاء حکم کلی اجمالی در ازل است و قدر جزئیات و تفصیل این حکم می باشد.<sup>1</sup>

ایمان به قضاء و قدر الهی و رضایت به آن دارای نتایج ایجابی بر فرد بوده و در حقیقت اصل سعادت انسان و منبع راحتی و اطمینان و آرامش و سکون او می باشد. زیرا هنگامی که انسان در این عقیده تأمل نماید و معنی و مفهوم آنرا بشکل دقیق درک کند، مصائب و ابتلائات به او ضرر نمی رساند، انسان سکون و آرامش خویش را از دست نمی دهد زیرا می داند آنچه رخ داده بر اساس علم الله متعال و تقدیر الهی بوده و آنچه در آینده پیش می شود مقدر و مکتوب نزد او تعالی می باشد.

چگونه به قلب مؤمن یأس راه پیدا می نماید در حالیکه الله متعال میفرماید: { مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ }<sup>2</sup>

ترجمه: هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان هایتان نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی نوشته شده است. بی گمان این امر بر خداوند آسان است. این بدان خاطر است تا برای آنچه از دستتان رفته است اندوه نخورید و به آنچه که ( خداوند) به شما می دهد شاد نشوید و خداوند هیچ شخص متکبر فخر فروش را دوست نمی دارد.

یعنی آنچه مصیبت در زمین از قحطی و خشکسالی و فاسد شدن زرع و میوه ها به شما می رسد و آنچه در نفس های تان از بیماری و درد و رنج بر ایتان می رسد، همه این امور قبل از خلقت خلایق در ام الكتاب نزد او تعالی مکتوب است.<sup>3</sup>

یعنی ای مؤمنان بدانید هر مصیبتی که به شما می رسد چی در زمین از قحطی و زلزله و ها باشد یا چی در نفس های تان از امراض و هموم و پریشانی ها باشد همه قبل از خلقت کائنات در لوح محفوظ نگاشته شده است. این را به آن جهت انجام دادیم تا به آنچه از مصائب به شما می رسد غمگین و اندوهگین نباشید، غم و اندوهی که سبب ناشکیبایی و عدم رضایت به قضاء و قدر گردد. و نه مسرور شوید به آنچه از نعمت ها زیاد و بزرگی که الله متعال به شما عطاء نموده است، خوشحالی که سبب طغیان و عدم استعمال نعمت در اموری که به آن خلق شده گردد. و هر فردی که این امر را بشکل دقیق درک نمود مصائب بر او آسان شده و نفسش در مقابل قضاء و قدر الهی آرامش و سکینت میابد، و در سختی ها بنده صابر و در هنگام عطاء نعمت بنده شکر گذار می باشد.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> الأشقر، عمر سلیمان، القضاء و القدر، دار النفائس للنشر و التوزیع - اردن، (ط13/2005م)، ص: 21-24

<sup>2</sup> الحديد/ (22-23)

<sup>3</sup> الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ( 195/23)

<sup>4</sup> الشوکانی، فتح القدير، ( 224-223/14)

ارزش این حقیقت در دل و درون بشری این است که به دل و درون انسان آرامش و اطمینان می بخشد بدان هنگام که انسان با حوادث خیر یا شر جهان روبرو می گردد. انسان در پرتو ایمان به چنین حقیقتی، وقتی که با زیان و ضرر مالی یا بدنی و بلا و مصیبت روبرو می گردد، به جزع و فرغ نمی پردازد که او را از حال ببرد و بیهوش بکند، و یا حسرت بخورد و ناله و سرو صدا نماید. وقتی هم که با سود و نفع و شادی روبرو می گردد، مست نمی گردد و آن اندازه شاد نمی شود که بر بال خیال بنشیند و به پرواز درآید و اعتدال و میانه روی وی را از دست بدهد.<sup>1</sup>

پس هنگامی که انسان بداند همه چیز نزد الله متعال مقدر و مکتوب است، اندوه اش به آنچه از دست داده و خوشحالی اش نسبت به آنچه که بدست آورده کم می گردد. و مراد از غم در این جا غم و اندوهی است که صاحبش را از دایره صبر و تسلیم بودن به امر الله متعال خارج می سازد. اما اندوهی که انسان طبیعتاً دارد و هیچ گاه از آن فارغ نمی شود همراهی با استسلام به امر الله متعال، و خوشحالی به نعمت که همراه با شکر نعمت باشد در آن حرجی وجود ندارد.<sup>2</sup>

و نظیر همین آیه الله متعال در جای دیگر می فرماید: { قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: بگو هرگز به ما چیزی نمی رسد جز آنچه خداوند برای ما مقرر نموده است، او کارساز ماست و مؤمنان باید فقط به خدا توکل نمایند.

به مؤمنان خیر و شر، خوف و رجاء، سختی و آسانی نمی رسد مگر مقدر و مکتوب نزد الله متعال هستند<sup>4</sup> یعنی مؤمنان تحت مشیئت و قدر الهی هستند و او تعالی مولا و پنا گاه مؤمنان است.<sup>5</sup>

سختی ها و مصیبت ها و ابتلاءات که بر انسان در زندگی وارد می شود از مهم ترین اسباب یأس و ناامیدی می باشد چنانچه در بحث اسباب ناامیدی این قضیه را واضح ساخته ایم.

امثال مؤمن به صبر و تسلیم شدن به امر الله متعال در هنگام وقوع مصیبت مکانی به یأس و ناامیدی نمی گذارد که بر نفس بشری حمله ور گردد و سپس یقین بر اینکه همه اقدار الهی خیر و رحمت بوده و او تعالی شر محض را بر بنده اش مقدر نمی نماید.<sup>6</sup>

و الله متعال در کتابش خیر داده است که بندگان اش را با آزمایش ها مختلف می آزماید، و این اخبار سبب می شود تا نفوس بشری به این مصیبت ها آماده باشند تا مصیبت بر آنها آسان گردد، و کسانی که در مقابل آن از صبر کار گرفتند و تسلیم به امر الله متعال شدند و امید ثواب او تعالی را داشتند همین گروه بر هدایت و رستگاری اند: { وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ

<sup>1</sup> سید قطب، في الظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، (208/6)

<sup>2</sup> الزمخشري، الكشاف، (479/4-480)

<sup>3</sup> التوبه/51

<sup>4</sup> الرازي، مفاتيح الغيب، (66/16)

<sup>5</sup> ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، (162/4)

<sup>6</sup> الأشقر، عمر سليمان، القضاء و القدر، (ص: 71)

وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: و البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی . کمبود میوه ها می آزماییم و مزده بده صابران را. ان کسانی که چون مصیبتی به آنها برسد گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او یاز می گردیم. آنان درود و رحمت خدا شامل حال شان است و ایشان اند هدایت شویندگان.

الله متعال از بابت رزق بندگان اش را مطمئن ساخته است و بیان فرموده که رزق و روزی مخلوقات مقدر و محفوظ است، الله متعال میفرماید: { وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: و روزی تان و آنچه که وعده می یابید در آسمان (مقرر) است.

و در آیت { وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْتُلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: و هرگاه به مردم رحمتی بچشانیم به آن شادمان می شوند و اگر رنج و بلایی به خاطر کارهایی که کرده اند به آنان برسد ناگاه آنان مأیوس و ناامید می گردند.

الله متعال بعد از وصف حال آنها بی که در هنگام حصول نعمت احساس خوشی و فخر و غرور به آنها رخ می دهد و هنگام شدائد و سختی ها مأیوس و ناامید می شوند در آیت بعدی اش بندگان اش را متوجه می سازد که رزق به دست او تعالی است و به کسی بخواد زیاد و به کسی بخواد کم عطاء می نماید: { أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ } ترجمه: آیا ندیده اند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواد گسترده و فراخ، و برای هر کس که بخواد تنگ و کم می گرداند؟ بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که باور می دارند.

آیا نمی دانند و نه دیده اند که الله متعال جهت آزمایش بندگانش بر بعضی ها رزق را فراخ می گرداند بدون در نظر داشت صفت کفر و بر بعضی ها تنگ می گرداند با وجود ایمان و عمل صالح، زیرا الله متعال بر اساس عدل و حکمت اش تصرف می نماید، بر بعضی رزق را فراخ می سازد و بر بعضی کم و تنگ می نماید بدون در نظر داشت صفت کفر و ایمان زیرا دنیا به نزد او تعالی به اندازه بال پشه اهمیت و ارزش ندارد، و مؤمن راضی به قضاء و قدر الهی بوده و از رحمت الله متعال مأیوس نمی شود زیرا جز کافران از رحمت او تعالی ناامید نمی شوند<sup>4</sup>

ایمان به قضاء و قدر الهی به انسان آرامش و استقرار روحی و روانی می بخشد، زیرا بنده می داند از آنچه که برایش در زندگی اتفاق می افتد بر اساس قضاء و قدر الهی بوده و هیچ احدی در آن دخالت ندارد، چنانچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در خطاب به ابن عباس - رضی الله عنه - می فرماید: او گفت: كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا، فَقَالَ: يَا غُلَامُ إِنِّي

<sup>1</sup> البقره- /157 - 155

<sup>2</sup> الذاریات/22

<sup>3</sup> الروم/36

<sup>4</sup> الزحلی، وهبة الزحلی، تفسیر المنیر، ( 90/21 )

أَعْلَمَكَ كَلِمَاتٍ، ( أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظُكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ )<sup>1</sup> ..

ابن عباس - رضي الله عنه - می فرماید: روزی در پشت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بر مرکب شان سوار بودم، بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می دهم، خدا را حفظ کن تا تو را حفظ کند، به یاد خدا باش او را در برابرت می یابی، اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می جویی از خدا بجو و بدان اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند ضرری رسانده نمی توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم ها برداشته شده و صحیفه ها خشک گردیده است.

آنچه انسان در دنیا از خیر و شر حاصل می کند همه مقدر است، و چیزی برایش نمی رسد مگر اینکه در کتاب قبلا نگاشته شده است، اگر چه بر خلاف آن همه خلق جمع شوند. همین معنی در قرآن کریم وارد شده است: { وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>2</sup> ترجمه: و اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف گرداند، و اگر خیری در حق تو بخواهد هیچ کس نمی تواند فضلش را از تو برگرداند، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می رساند و او آمرزنده و مهربان است

و حدیث که ابی الدرداء - رضي الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده است: عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.<sup>3</sup>

یعنی: برای هر چیزی حقیقتی است، و بنده به حقیقت ایمان نمی رسد تا زمانی که بداند؛ آنچه به او رسیده از او خطاء شدنی نبود، (حتما برایش می رسد) و آنچه به او نرسیده هیچ گاه به او رسیدنی نبود.

و مدار همه این وصایا بر همین اصل و حقیقت است زیرا هنگامی که بنده درک نماید که نمی رسد به او از خیر و شر و نفع و ضرر مگر آنچه که خدا برایش مقدر نموده اگر چه همه خلائق خلاف آن سعی و کوشش نمایند. پس در می یابد که تنها او تعالی نافع، ضار، معطی،

<sup>1</sup> الترمذی، أبو عیسی، محمد بن عیسی السلمی، سنن الترمذی، تحقیق، بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامی - بیروت، (1999م)، ابواب: صفة القيامة والرقائق والورع عن رسول الله، باب: (59)، رقم (2516)، (248/4) امام البانی این حدیث را در [صحیح و ضعیف الجامع، (184/2)] صحیح گفته است.

<sup>2</sup> یونس/107

<sup>3</sup> احمد، مسند احمد، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، رقم: (27490)، (482/45)، امام البانی این حدیث را در [سلسلة الأحادیث الصحیحة، (470/5)] صحیح گفته است.

مانع، است و این امور توحید پروردگار را لازم و واجب می گرداند و تنها او تعالی را مختص عبادت و طاعت می سازد.<sup>1</sup>

ابن قیم - رحمة الله عليه - می گوید: اگر به بنده از قدر الهی چیزی برسد که به آن رضایت ندارد پس در این صورت او باید شش امر ذیل را در آن در نظر گیرد:<sup>2</sup>

1 - مشهد توحید: اینکه الله متعال آنرا مقدر نموده و اراده کرده و آنرا خلق نموده است، و چیزی را که او تعالی اراده نماید می شود و آنچه را که نخواهد نمی شود.

2 - مشهد عدل: قضاوت و حکم الله متعال در آن گذشته و قضاوت او عادلانه است.

3 - مشهد رحمت: رحمت او تعالی در این مقدر غالب است بر غضب و انتقام اش.

4 - مشهد حکمت: حکمت خداوندی آن را تقاضا نموده پس قضاء و قدرش عبث و بیهوده نیست.

5 - مشهد حمد: برای الله متعال از جمیع وجوه حمد و شکر بی پایان است.

6 - مشهد عبودیت: انسان بنده محض او تعالی بوده و از همه وجوه احکام خداوندی بر وی جاری می گردد و همانند که احکام دینی بر وی جاری است احکام قدری نیز بر وی جاری می گردد، وی مُلک و عبد خداوند بوده و تحت احکامش وی را تدبیر می نماید.

آنچه الله متعال برای بنده بر می گزیند بهتر و افضل است ممکن بر بنده مصیبت مقدر نماید که او را غمگین و افسرده سازد اما انسان نمی داند که در عقب آن چه مصالح و فوایدی عظیمی به او قرار دارد چنانچه الله متعال می فرماید: { وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: و بسا شما چیزی را نمی پسندید در حالی که به نفع شماست، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن به زیان تان است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

عامه مصالح بندگان در آنچه خودشان نمی پسندند است و اسباب هلاکت و عامه اضرار در اشیای محبوب شان می باشد. چنانچه یک پدر اگر ببیند که مصلحت و شفاء فرزند مریض اش در قطع عضو آن است آنرا قطع می نماید اگر چه ظاهراً درد و رنج را متحمل فرزندش می سازد اما در حقیقت این امر را از روی رحمت و شفقت بر وی انجام می دهد. پس الله متعال ذات أرحم الراحمین و أعلم العالمین که از نفس ها مان و از پدر و مادر مان بر ما مهربان و رحیم است در قضاء و قدر او خیر وجود دارد اگر چه ظاهراً امر ناخوشایند باشد و آنرا از روی لطف و رحمت اش بر آنها نازل میکند. اگر به بندگان اختیار تدبیر امور شان سپرده شود

<sup>1</sup> ابن رجب، عبدالرحمن بن أحمد بن رجب السلامی البغدادی الدمشقی، جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، تحقيق: ماهر ياسين الفحل، دار ابن كثير، (ط/1، 1429)، (577/2)

<sup>2</sup> ابن قيم الجوزيه، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد، الفوائد، تحقيق: محمد عزيز شمس، مجمع الفقه الإسلامي بجدّه، (ط/1، 1429)، (32/1)

<sup>3</sup> البقره/216

از تدبیر آن به مصالح خویش عاجز می مانند، اما الله سبحانه و تعالی امور بندگان را بر اساس علم و حکمت و رحمت تدبیر می نماید چه انسان آنرا بیسندد یا نپسندد.

و زمانی که انسان به این حقیقت و معرفت دست یافت در دنیا قبل از آخرت آرامش در میآید و همیشه از خدا خویش راضی بوده و رضا جنت دنیا است و این انسان در مقابل اقدار و حوادث و اتفاقات زندگی برخوردار آرام و مطمئن دارد.<sup>1</sup>

رضا به قضاء و قدر الهی به صاحبش قدرت و قاطعیت می بخشد، و درک میکند آنچه که به او نرسید امکان نداشت که به او برسد و آنچه برایش رسید ممکن نبود که به او نرسد، همه اعمالش از حیرت و تردد و سردرگمی خالی می گردد، و اضطرابات و تشاویش از زندگی اش دور می شود، چون اراده کاری نماید بدون تردد و خوف آنرا انجام می دهد. حسرت گذشته را ندارد و از حاضر ناامید نبوده و از آینده نگرانی ندارد. پس به این صورت از شادترین افراد بوده و نفس آرام و مطمئن دارد.<sup>2</sup>

از ثمرات ایمان به قضاء و قدر میتوان به چند مورد ذیل اشاره نمود:

1 – آرامش و سکون قلبی: هنگامی که مؤمن به قدر الهی تسلیم می شود، و راضی به قضاء او تعالی می گردد، پس قلب و نفسش آرامش و اطمینان می یابند، و از امراض عصبی و روانی مصون می گردد. و همین جاست که قول الله متعال: { لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ }<sup>3</sup> تحقیق میآید، و درک می کند هر آنچه به او می رسد مسجل و مکتوب است و پس هنگام مصائب و سختی ها جزع و فزع نمی کند.

و حلاوت این آرامش را جز مؤمن که ایمان به الله متعال و قضاء و قدر او تعالی دارد در نمی یابد، مؤمن با قدر سکون قلبی و آرامش نفسی بدست می آورد و به احتمال شر تفکر نمی نماید و اگر واقع هم گردد با ثبات و صبر با آن مبارزه می نماید. و نزد علماء ربانی و خواص مسلمانان میتوان این آرامش و سکون را پیدا نمود طوری که حتی به ذهن انسان خطور هم نمی نماید:

شیخ الإسلام ابن تیمیة – رحمة الله علیه – می گوید: همانا در دنیا بهشت است اگر کسی به آن داخل نشود به بهشت آخرت راه نمی یابد.<sup>4</sup>

و هنگامی که او را راهی زندان می کنند می گوید: دشمنانم با من چه کار کرده می توانند؛ در حالیکه بستان و باغ من در قلم است؛ و هر جا بروم آن با من است و از من جدا نمی گردند، حبس من خلوت، قتل من شهادت، و تبعید من سیاحت است.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة، تفسیر القرآن الکریم (ابن قیم)، تحقیق: مکتب الدراسات والبحوث العربیة والإسلامیة بإشراف الشیخ ابراهیم رمضان، دار و المکتبة الهلال – بیروت، (ط/1، 1410ق)، (147-146/1)

<sup>2</sup> الجزائری، ابوبکر جابر، عقیده المؤمن، مکتبة الکلیات الأزهریة، (ط/2، 1398ق)، (ص: 431)

<sup>3</sup> الحدید/23

<sup>4</sup> ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزراعی دمشقی، الوابل الصیب من الکلم الطیب، تحقیق: سید ابراهیم، دار الحدیث – قاهره، (ط/3/1999م)، (ص: 69)

<sup>5</sup> همان مرجع،

همچنان نزد عوام مسلمانان سکون و راحتی و آرامش قلب و روحی است که در نزد بزرگترین مفکرین و اطباء غیر مسلمانان دریافت نمی شود

و غیر مسلمین از ایمان مسلمانان به قضاء و قدر خیلی تعجب و حیرت می نمایند، و در کتاب های خویش این قضیه را یادآوری نموده اند از آن جمله میتوان از ( دیل کارینجی)<sup>1</sup> در کتاب ( دع القلق و ابدأ الحیاة) یاد نمود.

کارینجی در کتابش از شخص بنام بودلی چنین ذکر می نماید: در سال ( 1918م) به طرف افریقا روانه شدم طوریکه در صحراء همراهی اعراب زندگی می کردم ومدت هفت سال را میان آنها گذراندم. در این مدت زبان آنها را فراگرفتم از طعام و پوشاک مشابه آنها استعمال می نمودم و همانند آنها در خیمه ها به سر می بردم، و در دین اسلام مطالعاتی انجام دادم و این هفت سال از بهترین سالها زندگی ام بود که توأم با آرامش و سکون سپری کردم.

و از عربها صحراء آموختم که چگونه با اضطراب غلبه کنم؛ آنها مسلمان اند و بر قضاء و قدر ایمان دارند و این ایمان سبب شده که با آرامش و اطمینان زندگی نمایند، زندگی را آسان می گذرانند، و نفس های شان را درگیر غم و ناراحتی و اضطراب نمی کنند، آنها ایمان دارند بر اینکه چیزی به آنها نمی رسد مگر آنچه که خداوند مقرر نموده است و معنی این سخن آن نیست که آنها توکل کرده و در مقابل حوادث زندگی دست بر دست گذاشته و کاری انجام ندهند.

سپس می گوید بگذارید به شما مثالی بیاورم که با چشم خویش مشاهده نموده ام: روزی طوفان بزرگی ریگی برپا شد، و طوفان خیلی گرم و داغ بود، احساس می کردم که سرم از گرمی می سوزد و از شدت گرمی دارم دیوانه می شوم.

اما عربها هیچ شکایت نکردند و جمله همیشگی خویش را گفتند: قضاء مکتوب

و به مجرد گذشتن طوفان به کاروبار خویش با خیلی نشاط آغاز نمودند و رمه های خویش را به طرف جنوب جهت سیراب کردند روانه کردند، همه این امور را ساکت و آرام انجام دادند بدون اینکه یکی از آنها شکایتی نمایند. بزرگ قریه شان فرمود: چیزی زیادی از دست نه دادیم، لکن حمد و شکر الله متعال است که در دست ما چهل فیصد مواشی است و می توانیم دوباره به کار خویش آغاز نمایم.

بعد از اینکه بودلی تجربه زندگی خویش را با عرب صحراء بیان می کند می گوید: زندگی هفت سال در صحراء همراهی عربها من را قناعت داد بر اینکه مریضان روانی، و معتادین که امریکا و اروپا با آنها مزدحم است جز قربانیان شهرهایی هستند که سرعت و پیشرفت را اساس خویش قرار داده اند.

من از هیچ نوع اضطراب و تشویش در صحراء رنج نمی بردم بلکه آنجا در آرامش و قناعت و رضا به سر می بردم. و خلاصه اینکه بعد از هفده سال ترک صحراء هنوزم هم موقف عرب

---

<sup>1</sup> دیل، کارینجی امریکای مؤسس معهد ارتباطات انسانی در نیویارک، مؤلف کتاب: ( دع القلق و ابدأ الحیاة)، و کتاب: ( کیف تکسب الأصدقاء وتؤثر فی الناس ) کتابها اش به زبانها مختلف ترجمه شده است، ببین: مقدمه (دع القلق و ابدأ الحیاة) ترجمه عبدالمنعم الزیادی.

را در زندگی خویش پیاده می‌نمایم و حوادث را با آرامش و سکون سپری می‌کنم و این طبع در آرامش ذهنی ام خیلی مؤثر است از صدها مسکنات و نسخه‌های طبی<sup>1</sup>.

2 – مبارزه با قنوط و یأس: کسی که به قضاء قدر الهی ایمان ندارد در هنگام مصائب او را یأس فرا می‌گیرد، یأس زهر کشنده و زندان تاریک است که نفس را از امور خیر باز می‌دارد و زندگی بر انسان تنگ می‌نماید. اما مؤمن با ایمان به قضاء و قدر الهی یأس را نمی‌شناسد و در همه احوال و شرایط خوشبین بوده و در انتظار گشایش و رحمت و فضل الله متعال می‌باشد، و اعتماد قلب بر قدرت و لطف و کرم او تعالی زنجیرهای یأس و کسالت را می‌شکند و در هایامید و فلاح را بر روی انسان می‌گشاید.

مؤمن بعد از اینکه همه سعی و کوشش خویش را در راه بدست آوردن هدف خویش به خرج داد اما هدف اش بدست نیامد، اینجاست که تسلیم قدر شده و می‌گوید: قدر الله و ما شاء فعل.

چنانچه رسول الله – صلی الله علیه وسلم – می‌فرماید: الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ أَحْرَصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ.<sup>2</sup>

یعنی: نزد الله متعال مؤمن قوی و توانمند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوبتر است و در هر دو، خیر و نیکی است؛ حریص بر چیزی باش که بر نفع توست و از الله کمک بخواه و عاجز و درمانده نشو. و اگر اتفاقی برای تو افتاد، نگو: اگر چنین و چنان می‌شد؛ بلکه بگو: الله این را مقدر کرده و هر چه بخواهد، انجام می‌دهد؛ زیرا گفتن "اگر" دروازه‌ی شیطان را باز می‌کند.

3 – صبر: ایمان به قضاء و قدر الهی انسان مؤمن را به صبر در هنگام حوادث ناخوشایند فرا می‌خواند، صبر از بهترین اخلاق و دارای فوائد عظیم می‌باشد، مؤمن عاقبت صبر را در نظر دارد و در مقابل اقدار خداوندی صبر جمیل اختیار می‌نماید.

4 – شجاعت و علو همت: ایمان به قدر قلب مؤمن را مملو از شجاعت می‌نماید و ترس و بزدلی را از وی دور می‌سازد زیرا می‌داند که قبل از اجل اش نمی‌میرد و نمی‌رسد برایش مگر آنچه که خدا مقرر نموده است. مؤمن دارای همت و اراده بلند بوده و حریص بر خیر دنیا و آخرت می‌باشد.

5 – سلامتی از حسد: ایمان به قدر بسیاری از امراض قلبی را درمان می‌نماید که سبب هلاکت جامعه و ایجاد کینه و حقد می‌گردد همانند حسد، مؤمن با ایمان بر قدر بر داشته‌های مردم حسد نمی‌خورد، زیرا می‌داند که الله متعال رازق است و ارزاق بندگان را تعیین می‌نماید، شخصی را زیاد و شخصی را کم می‌دهد و حسد داشتن با دیگران در حقیقت اعتراض بر اقدار خداوند است. پس ایمان بر قدر انسان را از حسد و اعتراض بر احکام خداوندی باز

<sup>1</sup> کارنجی، دیل، دع القلق و أبدا الحیاة، (ص: 291-295)  
<sup>2</sup> مسلم، صحیح مسلم، باب: الأمر بالقوة و ترک العجز، رقم: (2664)، (4/2052)

می دارد، و در او خلق قناعت رشد داده و درک می کند که رزق اش مکتوب بوده و حسد حاسدین آن را از او منع کرده نمی تواند.

پس دریافتیم که مؤمن با ایمان داشتن بر قضاء و قدر الهی به یقین راسخ دست می یابد، که همه چیز در این دنیا به دست او تعالی است و مخلوقات همه ضعیف و عاجز هستند نه به خویشتن نفع و نه ضرر رسانده می توانند. پس مؤمن بعد از این عقیده مطمئن و آرام زندگی می کند، بر قدرت الله متعال باور دارد و بر وی توکل نموده البته توأم با اخذ اسباب لازم، زندگی خویش را سپری می نماید.

## مطلب چهارم حسن ظن به الله متعال

تعریف حسن ظن در لغت و اصطلاح:

تعریف حسن لغته: حاء و سین و نون اصل واحد است و حُسْن ضد قبح است به معنی زیبا و خوب می باشد، گفته می شود: رجل حَسَنٌ و امرأة حَسَنَةٌ.<sup>1</sup>

تعزیف ظن در لغت: به معنی شک و یقین، نه به معنی یقین عیان بلکه به معنی یقین تدبر و جمع ظن ظنون است.<sup>2</sup>

در اصطلاح: جرجانی می گوید: الظن هو الإعتقاد الراجح مع احتمال النقيض و يستعمل في اليقين و الشك. و قيل الظن أحد طرفي الشك بصفة الرجحان.<sup>3</sup>

ظن اعتقاد راجح با احتمال مخالف آن، و ظن به معنی شک و یقین می آید. یا گفته می شود: ظن یکی از دو طرف شک که راجح باشد، می باشد.

مراد احسان ظن به الله متعال: اعتقاد و باور نیکو و خوب به الله تعالی به ذات و اسماء و صفات او تعالی و افعالش و تدبیرش و به قضاء و قدر الهی آن چنان که در شریعت آمده است و به اینکه تنها او تعالی بندگان را هدایت و شفاء می دهد و توبه و رجوع توبه کنندگان را می پذیرد و مجاهدین در راه اش را نصرت و یاری می نماید. و اینکه او تعالی صاحب کرم، جود و عفو است و او ذات منعم بر بندگان بوده و أرحم الراحمین بوده و طمع خیر به او تعالی با اخذ اسباب شرعی<sup>4</sup>.

حسن ظن از مراتب بلند و رفیع دین است و داشتن حسن ظن به الله متعال در همه شرایط و احوال بر مسلمان لازم می باشد.

وقتی که یأس به معنی انقطاع امید است و از آثار آن سوء ظن به الله متعال می باشد پس راه علاج آن داشتن حسن ظن به الله متعال است، و الله متعال در آیات متعددی از سوء ظن مسلمانان را بر حذر داشته است.

حسن ظن به معنی داشتن یقین کامل بر وعده های الله متعال است، الله متعال در قرآن کریم در آیات متعدد وعده مغفرت داده پس امید است برای همه گنهکاران و خطاکاران بر اینکه الله متعال گناهان آنها را خواهد بخشید، چنانچه الله متعال می فرماید: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>5</sup> ترجمه:

<sup>1</sup> ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار الفكر - بيروت، (1399ق)، (57/2) و الزبيدي، تاج العروس، (418/34).

<sup>2</sup> ابن منظور، لسان العرب، (272/13).

<sup>3</sup> الجرجاني، التعريفات، (187/1).

<sup>4</sup> الفهيد، فهد بن سليمان بن ابراهيم، احسان الظن بالله تعالى و التحذير من اليأس و القنوط من رحمة الله، (بدون ذكر محل نشر)، (ط/2، 1436)، (ص: 10-11).

<sup>5</sup> الزمر/53

بگو ای بندگانم که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.

در آیت بشارت و امیدی است که قلبهای مؤمنان را فرا می‌گیرد پس آنها گمان خویش را در مورد الله متعال نیکو می‌سازند و به وعده الله متعال باور دارند هنگامیکه بسوی او تعالی توبه و رجوع می‌نمایند.<sup>1</sup>

الله متعال در جای دیگر می‌فرماید: { إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ }<sup>2</sup> یعنی بی‌گمان پروردگارت دارای آمرزش گسترده است

و می‌فرماید: { وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ }<sup>3</sup> ترجمه: و پروردگارت نسبت به مردم – با وجود ستم‌هایی که می‌کنند – آمرزنده است و پروردگارت سخت کیفر می‌باشد.

این آیات همه امید را در قلب مؤمن زنده می‌سازد و سبب حسن ظن می‌شود البته توأم با خوف از عقاب و عذاب الله متعال زیرا قلب بنده میان خوف و رجاء می‌باشد.

همچنان آیاتی که وعده به آسانی داده در آن امید است بر همه آنانی که دنیا بر آنها تنگ گردیده و مشکلات و سختی‌های زیاد بوده و از زوال آن مأیوس می‌باشند، الله متعال می‌فرماید: { سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا }<sup>4</sup> وعده است از جانب الله متعال و وعده او تعالی حق است<sup>5</sup>

همانند این قول الله متعال: { فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا }<sup>6</sup> تکرار در این قول جهت تأکید بر وعده و داشتن امیدواری بزرگتر می‌باشد.<sup>7</sup> و در تعبیر به (مع) بشارت است بر حصول گشایش و آسانی به طور عاجل و اینکه هر سختی با خود آسانی دارد.<sup>8</sup>

و مثال یعقوب – علیه السلام – بهترین مثال در حسن ظن و عدم یأس از رحمت خدا می‌باشد، هنگامی که هر دو فرزندش را از دست داد، در حالیکه این مصیبت بزرگ بوده و صاحبش را به یأس مبتلا نموده می‌تواند مگر کسانی را که الله متعال نجات دهد، الله متعال در حکایت از او می‌فرماید: { قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ }<sup>9</sup>

ترجمه: گفت: نفس‌های شما کار زشتی را برایتان آراسته، است و پیشه من صبر نیک است، امید است که خداوند همه آنان را به من بازگرداند، بی‌گمان او دانایی حکیم است.

<sup>1</sup> الشوکانی، فتح القدیر، ( 542/4 )

<sup>2</sup> النجم/32

<sup>3</sup> الرعد/6

<sup>4</sup> الطلاق/7

<sup>5</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ( 154/8 )

<sup>6</sup> الشرح/6-7

<sup>7</sup> البغوی، معالم التنزیل، ( 464/8 )

<sup>8</sup> الأندلسی، بحر المحیط، ( 501/10 )

<sup>9</sup> یوسف/83

این امیدواری یعقوب - علیه السلام - علاوه بر امور دیگر بر اساس داشتن حسن ظن به الله متعال بود<sup>1</sup>.

و مثال زکریا - علیه السلام - هنگامی که دعا می کند و در دعا اش حسن ظن دارد نسبت به پروردگارش در حالیکه از هر طرف درهای یأس و ناامیدی بر روی شان باز است لکن کبر سن، عقیم بودن خانمش زکریا - علیه السلام - را از امیدواری و داشتن حسن ظن به پروردگارش باز نداشت، الله متعال در حکایت از او می فرماید: { قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا }<sup>2</sup>

در قول : { وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا } حسن ظن او نسبت به پروردگارش معلوم می گردد، یعنی هیچ گاه در این عمر طویل دعایم رد نشده یعنی هر گاه دعا نمودیم استجابت کردی.<sup>3</sup>

جزا از جنس عمل است اگر انسان به این گمان باشد که او تعالی تنها ذات شدید عقاب است او را آمرزش نمی کند پس مسیر اش مطابق گمان خودش می باشد. الله متعال در حدیث قدسی می فرماید: قَالَ النَّبِيُّ يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ، إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنِ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنِ اتَّانَى يَمْسِيهِ أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً<sup>4</sup>.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید که الله متعال می فرماید: من با بنده ام مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می کنم و من همراه او هستم، اگر من را در خلوت یاد کند من او را در خلوت یاد می کنم، و اگر من را در مجلسی یاد کند من او را در مجلسی بهتر از آن یاد می کنم. و هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می شوم؛ و هر کس یک ذراع به من نزدیک گردد، من به اندازه ی یک باع ( فاصله دو دست باز) به او نزدیک می شوم؛ و هر کس قدم زنان به سوی من بیاید، من دوان دوان به سویش می روم.

و در حدیث دیگر می فرماید: عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال سمعت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- قبل موته بثلاثة أيام يقول « لا يموتن أحدكم إلا وهو يحسن الظن بالله عز وجل»<sup>5</sup>.

از جابر بن عبدالله انصاری - رضي الله عنهما - روایت است که سه روز پیش از وفات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از ایشان شنیده که فرمود: « هیچ یک از شما نمیرد، مگر اینکه به الله - عزوجل - گمان نیک داشته باشد»

در این احادیث ترغیب به امیدواری و تحذیر از یأس و قنوط می باشد.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> ابن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، (271/3)

<sup>2</sup> مریم/ (4-6)

<sup>3</sup> الألويسي، روح المعاني، (381/8)

<sup>4</sup> بخاری، صحيح البخاری، كتاب التوحيد، باب قول الله تعالى: ( وَ يُحَدِّثُكُمْ اللهُ نَفْسَهُ ) و قول الله متعال: ( تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمْ مَا

فِي نَفْسِكَ ) رقم: ( 6970 )، (2694/6)

<sup>5</sup> النيسابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، باب: الأمر بحسن الظن بالله تعالى، رقم: (7412)، (165/8)

<sup>6</sup> نووي، أبو زكريا، محيي الدين يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي - بيروت،

(ط) (1392/2)، باب: الأمر بحسن الظن بالله تعالى، (209/17).

حقیقت حسن ظن به الله متعال بر میگردد به تعلق قلب به الله در خوف رجاء، توکل و تفویض امر به الله متعال در همه اوقات با رجحان جانب امیدواری و مغفرت و ثواب و رضا در دنیا و آخرت، و اعتماد به الله متعال در گشایش سختی ها و نصر و تثبیت هدایت در دنیا و آخرت. و این امور متضمن این نبوده که ما اخذ اسباب سلامتی و نجات را ترک نماییم بلکه حسن ظن به الله متعال به وسیله اجتهاد و سعی و بذل اسباب تکمیل می گردد.

و اساس حسن ظن به الله متعال بر معرفت بنده به آنچه او تعالی خویشتن را به آن وصف نموده یا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنرا بیان داشته بناء می گردد و این امور در قلب مؤمن عظمت و جلال و حسن ظن در رابطه به پروردگار بوجود می آورد.

وقتی انسان ایمان دارد بر اینکه او تعالی ذات سمیع، مجیب، و قریب است ثمره آن در قلب بنده اعتماد و باور است بر اینکه الله متعال دعا و نداء او را می شنود و حسن ظن را بوجود می آورد که طمع قرب اجابت الله برای دعا و حاجتش می باشد. وقتی بنده اطمینان پیدا می کند او تعالی أرحم الراحمین است، ثمره آن در قلب بنده این است که طمع رحمت او تعالی را دارد و با رحمت و فضل اش قلب اش منور می گردد

وقتی بنده ایمان دارد که او تعالی ذات غفور، غفار، ثواب است، ثمره آن تسریع نمودن در توبه و صدق در آن می باشد و عزم تجدید توبه را در قلب اش در همه اوقات زنده می سازد.

همچنان وقتی بنده ایمان دارد که او تعالی ذات علیم، قدیر، عزیز، بصیر، حکیم، جبار، کریم، فتاح، رزاق، لطیف، رفیق، شافی .. است، همه این اسماء و صفات معانی و مفاهیمی در وجود بنده بوجود می آورد که قابل حصر نیست و همینطور بقیه اسماء و صفات الله متعال که در قلب بنده عظمت و جلال و محبت و خوف و امید را به میان می آورد.<sup>1</sup>

حسن ظن به الله متعال علاج همه امراض و غمها و علاج یأس و ناامیدی است، و آرامش برای روح و قلب و نفس است. کسی که حسن ظن نسبت به پروردگار داشته باشد خوش بینانه زندگی نموده و در انجام امور خیر سبقت می جوید، و کسی که حسن ظن نسبت به پروردگار نداشته باشد زندگی بد بینانه داشته و از انجام امور خیر محروم می گردد. گفته می شود: قنوط و یأس

صاحبش را به قتل می رساند و در حسن ظن به الله متعال راحتی و آرامش قلبها است.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> فهید، فهد بن سلیمان، الإحسان الظن بالله و التحذیر من الیأس و القنوط من رحمة الله، (ص: 13-14)  
<sup>2</sup> ماوردی: أبو الحسن، علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، أدب الدنيا و الدین، دارالمکتبة الحیاة، (بدون ذکر طبع، 1986م)، فصل فی الیر، (221/1)

## مطلب پنجم

### توکل به الله متعال و اخذ اسباب

توکل از قضایایی مهم عقیده اسلامی می باشد که به کتاب و سنت ثابت گردیده است، و لازم است توکل با یقین جازم و رضا توأم باشد و در قول و فعل انسان مؤمن بشکل واضح و آشکار قابل مشاهده باشد.

توکل تسلیم شدن به الله متعال و تفویض امور و اعتماد بر او تعالی می باشد و توکل عبادت قلبی بوده که سکون و آرامش قلبی را به میان میآورد و بنده اعتماد و تکیه بر علم و قدرت او تعالی دارد.<sup>1</sup>

امام ابن قیم در معنی توکل می نویسد: هو طرح البدن في العبودية، و تعلق القلب بالربوبية و الطمانينة إلى الكفاية، فإن أعطي شكر، و إن منع صبر.<sup>2</sup>

یعنی:

قرآن کریم به قضیه توکل اهتمام زیادی نموده طوری که به آن امر نموده و اهل توکل را مدح و فضل و آثار آن را در دنیا و آخرت بیان نموده است. و آنرا نشانه ایمان قرار داده است الله متعال در خطاب به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: { وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا }<sup>3</sup> ترجمه: و به الله توکل کن و همین بس که الله کارساز (تو) باشد.

به الله متعال امور ات را واگذار نما، و به او تعالی اعتماد و باور داشته باش، و الله کافی است تو را در همه امور.<sup>4</sup>

در جای دیگر می فرماید: { وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ }<sup>5</sup> ترجمه: و کسی که بر خدا توکل کند همو او را بس است.

یعنی: هر کس امر خود را به الله بسپارد و تفویض نماید، الله متعال برایش در امر دین و دنیا کافی است.<sup>6</sup>

اگر به الله توکل نمودی او برایت کافی است، و آسایش و برکت عاجل فرا می رسد و اگر به او تعالی توکل نه نمودی به عجز و ضعف خودت و اگذارت می کند.<sup>7</sup>

<sup>1</sup> الجزائری، عقیده المؤمن، ص: 114

<sup>2</sup> ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، (114/2)

<sup>3</sup> الأحزاب/48

<sup>4</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (282/20)

<sup>5</sup> الطلاق/3

<sup>6</sup> المراغی، مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، (141/28)

<sup>7</sup> ابن عطیه، المحرر الوجیز، (324/5)

و آیات متعدد قرآن کریم مؤمنان را به توکل ترغیب و امر نموده است، چنانچه الله متعال می فرماید: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ} <sup>1</sup> ترجمه: خداوند است که جز او معبود به حقی نیست، پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس.

الله متعال معبود شما است ای مردم، معبود واحد، عبادت به غیر از او تعالی جایز نیست و جز او تعالی معبودی دیگری ندارید <sup>2</sup>. جز اول آیت توحید الله متعال را بیان می کند و بعدش مؤمنان را به توکل فرا می خواند که به او تعالی توکل نمایید، چنانچه در جای دیگر می فرماید <sup>3</sup>: {رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا} <sup>4</sup>

ترجمه: پروردگار مشرق و مغرب که هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس او را کارساز خود بگیر.

مؤمن توکل کننده به الله متعال در امواج حیرت و اضطراب واقع نمی گردد، و نه اسباب یأس و ناامیدی را اجابت می کند، زمانیکه همه اسباب قطع گردد و همه در ها بسته گردد و دشمنان پیروز شوند، به یاد می آورد که او تعالی ولی و وکیل او است و ذاتی است که پادشاهی آسمانها و زمین به او تعلق دارد، پس مؤمن تجدید قوت نموده و یأس از او فرار می نماید و او تعالی او را یاری و مدد می رساند <sup>5</sup>.

توکل که قرآن و سنت به آن امر نموده با اخذ و رعایت اسباب منافاتی ندارد، توکل به الله متعال و تفویض امور به او تعالی به این معنی نیست که قلب وابسته به او تعالی بوده و بنده عمل کردن به اسباب جلب منفعت و دفع ضرر را ترک کند، این کار توکل نیست بلکه از ضعف عقل و علم می باشد، و در حقیقت توکل آن است که قلب بنده به خدا وابسته بوده همراه با اخذ اسباب ممکنه جهت جلب منفعت و دفع مضره. شخصی که اراده پیروزی بر دشمن را دارد امر خود را الله متعال بسپارد و قوت مادی جهت دفع دشمن آماده سازد، الله متعال می فرماید: { وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ } <sup>6</sup> ترجمه: و برای (مبارزه با) آنان آنچه از نیرو و اسباب آماده دارید مهیا سازید تا با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

و در جای دیگر می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ } <sup>7</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید آمادگی خود را حفظ کنید.

این آیت در باب جنگ و آمادگی در برابر دشمن است، در رابطه به رزق می فرماید: { هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ } <sup>8</sup> ترجمه: او ذاتی

<sup>1</sup> التباين/13

<sup>2</sup> الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن، (422/23)

<sup>3</sup> ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، (138/8)

<sup>4</sup> المزمّل/9

<sup>5</sup> رضا، محمد رشيد، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، (1990م)، (230/6)

<sup>6</sup> الأنفال/60

<sup>7</sup> النساء/71

<sup>8</sup> الملك/15

است که زمین را برایتان رام گردانیده است پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی خداوند بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست.

فامشوا في مناكبها: یعنی بخاطر طلب رزق و مکاسب.<sup>1</sup>

در حدیث مشهور از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت است: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْفَلَهَا وَأَتَوَكَّلُ، أَوْ أَطْلِفَهَا وَأَتَوَكَّلُ؟ قَالَ: «أَعْفَلَهَا وَأَتَوَكَّلُ»<sup>2</sup> مردی نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: ای رسول خدا آیا شتر خود را بسته نموده باز توکل نمایم؟ یا آن را رها ساخته باز توکل کنم؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: شترت را بسته نموده بعدا توکل نما.

و این حدیث نص صریحی است در اخذ اسباب در توکل و اینکه گرفتن اسباب با توکل منافات ندارد.

الله متعال به نوح - علیه السلام - امر می نماید: { وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا } ترجمه: و زیر نظر ما و به فرمان ما کشتی بساز. تا وسیله نجات او و کسانی که همراش بودند هنگام طوفان باشد، در قدرت الله متعال بود تا نوح - علیه السلام - و کسانی که همراه اش بودند بالا آب بدون کشتی حمل نماید، لکن او تعالی خواست ما را پند دهد که قدرت او تعالی از خلال اسبابی که آفریده نیز عمل می نماید<sup>3</sup>

یعقوب - علیه السلام - زمانی که هر دو فرزندش را از دست داد و در حالت غم و اندوه قرار داشت تا جایکه بینایی اش را از دست داد اما باز هم امر خود را به الله متعال واگذاشت، الله متعال در حکایت از او می فرماید: { قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: گفت: من شکایت پریشان حالی و اندوهم را تنها به نزد خدا می برم و از سوی خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید.

یعقوب - علیه السلام - در همین حالت فرزندانش را امر به جستجو یوسف و برادرش می نماید و اینکه نباید از رحمت و گشایش الله متعال ناامید بود، الله متعال در حکایت از او می فرماید: { يَا بَنِي إِدْرِيْسَ إِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

یعنی سعی و تلاش کنید در جستجو آنها و از رحمت خدا ناامید نباشید، زیرا امیدواری سبب می شود تا انسان در رابطه به امری که امیدوار است سعی و تلاش نماید، و برعکس ناامیدی

<sup>1</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر الکلام المنان، (877/1)

<sup>2</sup> ترمذی، جامع الترمذی، رقم: (2517)، (668/4)، امام البانی این حدیث را در [ صحیح و ضعیف الجامع، (97/1) ] حسن گفته است.

<sup>3</sup> قرضاوی، یوسف، التوکل، دارالفرقان للنشر و التوزیع - عمان، (ط1/1996م)، (ص: 39).

<sup>4</sup> یوسف/86

<sup>5</sup> یوسف/87

سبب کسالت و تنبلی انسان گردیده و او را از سعی و تلاش باز می دارد، و اولی و افضل این است تا بنده فضل و احسان و رحمت الله متعال را به یاد آورده و امیدوار باشد.<sup>1</sup>

و توکل زمانی نتایج مطلوب به بار می آورد که توأم با اخذ اسباب باشد، شخصی که بدون داشتن آمادگی لازم به کاری و بدون اخذ اسباب لازم اقدام به کاری نماید ولی مطلوبش حاصل نگردد در نتیجه نادم بوده و به حیرت و سردرگمی دچار می گردد. و اگر شخصی آمادگی کاری را نماید و اسباب لازم را نیز با خود داشته باشد اما قلبش از الله متعال غافل باشد زمانیکه مرادش حاصل نگردد در یأس واقع گردیده و و طمع نجات و فلاح را ندارد.<sup>2</sup>

توکل به الله متعال در امور دین و دنیا دارای ثمرات و نتایج طیبه در زندگی فرد مسلمان می باشد، از مهمترین این ثمرات آرامش و سکون قلبی و روانی می باشد.

اولین اثر توکل بر بنده آرامش و سکون قلبی و روحی می باشد، و توکل کننده هنگامی که دیگران در خوف اند احساس امنیت و امن می نماید، و زمانیکه دیگران در اضطراب به سر می برند احساس آرامش و سکون می نماید و هنگامی که دیگران در شک اند متوکل دارای یقین است، و احساس امیدواری و رضایت می کند درحالیکه دیگران مأیوس و ناامید و ناراض هستند

متوکل کننده به الله متعال به عسکری می ماند که به پناگاه امن روی آورده که در آن طعام و پوشاک و ذخایر و سلاح اش موجود باشد و خارج از پناگاه این که چی میگذرد برایش مهم نیست. حالتی که موسی - علیه السلام - داشت هنگامی که یاران اش به او گفتند: { قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ }<sup>3</sup> ترجمه: یاران موسی گفتند: قطعاً ما گرفتار می شویم، (موسی) گفت: چنین نیست، پروردگارم با من است و رهنمودم خواهد کرد.

و حالتی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در غار ثور داشت، زمانیکه ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - بر پیامبر از طرف مشرکین خوف داشت، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: { لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا } ترجمه: غم مخور (که) بی تردید الله با ماست.<sup>4</sup>

حالتی را که بی بی هاجر داشت زمانیکه ابراهیم - علیه السلام - او را با فرزندش اسماعیل در صحرا مکه تنها گذاشت و بی بی هاجر پرسید آیا الله متعال شما را این کار امر نموده است؟ ابراهیم گفت: بلی، بی بی هاجر گفت: پس الله ما را ضایع نمی سازد.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر الکلام المنان، ( 404/1).

<sup>2</sup> رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، ( 170/4)

<sup>3</sup> الشعراء/ (61-62)

<sup>4</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب: قوله (ثانی اثین إذ هما فی الغار إذ یقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا) رقم: (4663)، (66/6)

<sup>5</sup> قرضاوی، یوسف، التوکل، (ص: 95-96).

توکل کردن به الله متعال و اعتماد به او تعالی در همه امور سبب می شود تا بنده احساس آرامش و آسایش نماید، زیرا می داند که او تعالی امر اش را به عهده گرفته، ذاتی شر را از او دفع می نماید و رزق و مال و صحت و وظیفه .. را برایش او تعالی ارزانی می نماید، و به این شکل آرامش و سکون قلبی متحقق می گردد

و از نتایج و ثمار دیگر توکل صبر و تحمل، شجاعت، رضا، و عزم وارده می باشد<sup>1</sup>.

---

<sup>1</sup> الجزائري، أبابکر، جابر بن موسى، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم و الحكم – المدينة المنورة، (ط5/1424ق) ، (143/2).

## مطلب ششم

### تمسک به امیدواری (الرجاء)

طبیعی است اگر انسان بخواهد در برابر یأس و ناامیدی مقاومت و ایستادگی نماید، به خویشتن انگیزه دهد و خود را به خوشبینی و مثبت اندیشی عادت دهد، انسان مؤمن وسعت مغفرت و رحمت الله متعال را به یاد آورد و اسباب یأس را از خود دور سازد.

البته نباید این امور انسان را به نشستن و بی تفاوتی وادار سازد و خود را محفوظ از مکر الله متعال بداند، بلکه انسان مؤمن حالت تعادل و توازن میان خوف و رجاء را حفظ کند، زیرا ایمان مؤمن میان خوف و رجاء قرار دارد، چنانچه الله متعال در این رابطه می فرماید: { وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ }<sup>1</sup> ترجمه: و خداوند را با ترس و امید بخوانید، همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

یعنی بنده خوف داشته به کوتاهی در اعمال خویش نظر داشته باشد و اینکه نمی تواند حقوق او تعالی را به وجه احسن اداء نماید، و در عین حال طمع به وسعت رحمت و فضل و احسان او تعالی را نیز داشته باشد.<sup>2</sup>

از بزرگترین آیات رجاء و امید در قرآن کریم آیت: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>3</sup> می باشد.

امام شوکانی - رحمة الله عليه - می گوید: بدان که این آیه از امیدوار کننده ترین آیه در قرآن کریم است، زیرا بزرگترین بشارت را در بر دارد.<sup>4</sup>

این رحمت فراخ و فراوانی است که هر گناهی را دربر می گیرد، و دعوت به برگشتن و توبه است، و دعوت اسراف کننده گان فرورفته در ژرفای گمراهی، دعوت ایشان به سوی امید، آرزو و یقین و اطمینان به عفو و گذشت الله متعال است. ذاتی که ضعف و عجز بندگان رامی داند و اینکه شیطان در ها جای در کمینگاه آنها است، و می داند که تمایلات و خواسته های در

<sup>1</sup> الأعراف/56

<sup>2</sup> أبو سعود، أرشاد العقل السليم، (233/3).

<sup>3</sup> الزمر/53

<sup>4</sup> الشوکانی، فتح القدير، (538/4).

وجود بندگان است که آنها را از تعادل و توازن خارج می سازند و آنها را در معصیت و گناه واقع می سازند.<sup>1</sup>

این آیت از چند وجوه دلالت به رحمت الله متعال می نماید:<sup>2</sup>

1 - از گنهکار به اسم عبد یاد می کند، و عبودیت به حاجت و تذلل و ناتوانی و ضعف تفسیر می گردد، و شایسته ذات رحیم و کریم است که بر مسکین و محتاج خیر و رحمت بفرستد.

2 - الله متعال گنهکاران به نفس اش توسطه (پاء) اضافه مضاف نموده است، یا عبادی الذین.. و شرف اضافه بسوی او تعالی افاده امن از عذاب را می نماید.

3 - قول (أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ) به این معنی که ضرر این معاصی به خود انسان می رسد نه به الله متعال، و کفایت می نماید که ضرر این معاصی به نفس انسان برمیگردد بدون الحاق ضرر دیگر.

4 - قول: (لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ) الله متعال آنها را از قنوط منع نموده و به امیدواری امر کرده است، و زمانیکه او تعالی ذات کریم به رجاء و امید امر نموده است پس به کرم معامله می نماید.

5 - الله متعال فرموده در ابتداء فرموده: یا عبادی، و اولی این بود که می فرمود: لا تقنطوا من رحمتی، اما این قول را ترک نموده و فرموده: لا تقنطوا من رحمة الله، زیرا اسم (الله) از بزرگترین اسماء الله متعال است و اضافه رحمت به آن از بزرگترین انواع رحمت و فضل می باشد.

6 - بعد از قول (لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ) لازم بود قول (إِنَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) لکن اینگونه نه فرموده، بلکه اسم (الله) را دوباره تکرار نموده است جهت تاکید و این دلالت بر مبالغه در وعده الله رحمان دارد.

7 - قول (يَغْفِرُ الذُّنُوبَ) به حاصل شدن مطلب دلالت دارد اینکه مطلب گرفته شده اما جهت تاکید لفظ (جمیعا) را می آورد.

8 - الله متعال خود را به وصف غفور توصیف نموده است و لفظ غفور افاده مبالغه را می نماید.

<sup>1</sup> سید قطب، في الظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، (504/5).

<sup>2</sup> الوسی، مفاتیح الغیب، (465-464/27).

9 - الله متعال خود را رحیم نامیده و این وصف اضافه بر وصف مغفرت است، پس قول ( إنه هو الغفور) اشاره به از بین بردن موجبات عقاب و جزا است و لفظ (الرحیم) اشاره به تحصیل موجبات رحمت و ثواب است.

10 - قول (إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) افاده حصر را می نماید که جز او تعالی بخشنده و رحم کننده نیست و افاده کمال در رحمت و مغفرت او تعالی دارد.

در قول الله متعال { فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا } تکرار جهت تاکید بر وعده و داشتن امیدواری بزرگتر وارد گردیده است<sup>1</sup>.

دین مبین اسلام مسلمانها را همواره به سوی مثبت اندیشی تشویق و ترغیب نموده است، چون عنصر روانی خوبی است و از جمله وسایل قوت ارده می باشد و سبب انگیزه و کار و فعالیت می گردد، و قلب را با آرامش و امید تغذیه می نماید. از همین جهت رسول الله - صلی الله علیه وسلم- مثبت اندیشی و خوش بینی را دوست داشت و بد بینی را بد می پنداشت، پس خوشبینی یکی از چهره های خندان و بدبینی از چهره های تاریک و تیره می باشد.<sup>2</sup>

تمسک به امیدواری امر محمود بوده و اسلام همواره به آن تشویق نموده است و درمان شفاء بخشی در از بین بردن یأس و ناامیدی می باشد. گفته می شود: بهترین خدمت و اعلا آن انتظار گشایش از سوی الله متعال است.

پس هر آن چقدر که شب تاریک گردد و زمان بلا و مصیبت طولانی گردد پس زود است که آفتاب گشایش روشن گردد و غبار ناامیدی پاک گردد.

---

<sup>1</sup> البغوی، معالم التنزیل، (464/8)

<sup>2</sup> الميدانی، عبدالرحمن حسن حکنة، الأخلاق الإسلامية و أسسها، دار القلم - دمشق، (ط5/1420ق) (163/2).

## مطلب هفتم نظر در رحمت گسترده الله متعال

رحمت الله متعال هیچ مجال زندگی بشریت را ترک نه نموده است و این رحمت شامل مؤمن و کافر هر دو است و همه مخلوقات عالم را دربر می گیرد.

الله متعال در بسیاری از آیاتی قرآن کریم از فضل و رحمت و اسعه خویش که همه خلایق را دربرمی گیرد خبر داده است، از جمله آیت: { وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ }<sup>1</sup> ترجمه: رحمت من هر چیزی را در بر گرفته است

و این آیت بزرگ در شمولیت و عمومیت می باشد.<sup>2</sup>

ذاتی که به دست اش پادشاهی آسمانها و زمین است از روی فضل و احسان بر خلق اش رحمت را بر خود لازم و واجب گردانیده است، الله متعال می فرماید: { قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ }<sup>3</sup>

ترجمه: بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است از آن کیست؟ بگو از آن خداست، رحمت را به عهده خود گرفته است.

چنانچه در حدیث آمده: عن أبي هريره عن النبي صلى الله عليه و سلم قال ( لما خلق الله الخلق كتب في كتابه وهو يكتب على نفسه وهو وضع عنده على العرش إن رحمتي تغلب غضبي )<sup>4</sup>

---

<sup>1</sup> الأعراف/156.

<sup>2</sup> ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، (481/3).

<sup>3</sup> الأنعام/12

<sup>4</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب: قول الله تعالى ويحذركم الله نفسه، رقم: (6969)، (2694/6).

از ابو هريره - رضي الله عنه - روايت است كه رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: هنگامي كه الله متعال آفریده هایش را خلق كرد، و او بر خود لازم ساخته است در كتابی كه بالای عرش نزد اوست، نوشت: رحمت من بر خشم من غالب است.

همچنان در حدیث دیگر می‌آید: عن أبي هريره - رضي الله عنه - سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: ( إن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة فأمسك عنده تسعا وتسعين رحمة وأرسل في خلقه كلهم رحمة واحدة فلو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم يبأس من الجنة ولو يعلم المؤمن بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار)<sup>1</sup>

از ابو هريره - رضي الله عنه - روايت است كه از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - شنیدم كه فرمود: الله متعال رحمت را صد جز آفرید كه نود نو حصه آنرا نزد خود نگهداشت و يك حصه آن را به دنیا فرستاد، اگر كافر به همه رحمت خدا آگاهی یابد از جنت ناامید نمی گردد، و اگر مؤمن به همه عذاب خدا آگاهی یابد از آتش جهنم خود را آمن نمی داند.

رحمت الله متعال بر بنده اش ایوب - علیه السلام - { وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: و ایوب را (یاد کن) بدانگاه كه پروردگار خود را به فریاد خواند (وگفت) بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربانترین مهربانان هستی. پس دعای او را پذیرفتیم و رنجی را كه در خود داشت از او دور ساختیم، و خانواده اش و (نیز) مانند آن را همراه با آنان به او دادیم تا رحمتی از جانب خویش و پندی برای عبادت کنندگان باشد.

الله متعال ایوب - علیه السلام - را در مال و فرزندان و جسم اش مورد آزمایش و امتحان قرار داد امتحانی كه سالها را دربر گرفت، ایوب - علیه السلام - به درگاه او تعالی به زاری و تضرع و دعا پرداخت، و خویشتن را به ضعف و عجز و او تعالی به رحمت بی کران وصف نمود، پس الله متعال دعا اش را استجابت نمود و بلاء و مصیبت و ضرر را از او دور نمود و بر اساس رحمت بی کران اش در مقابل آن سختی ها و مصیبت ها بهترین عوض برایش عطاء نمود.<sup>3</sup>

و در این وسعت رحمت الله متعال مغفرت او تعالی نیز داخل است چنانچه در بسیاری از آیت قرآن کریم رحمت و مغفرت را یکجا ذکر نموده است، شخص عاصی هنگامي كه در این آیات به تأمل و تفکر بپردازد، به وسعت رحمت او تعالی پی برده و از یأس و ناامیدی دست بر داشته و در امیدواری را به روی خویش می گشاید.

كسانی كه از رحمت خدا ناامید شده اند بعد از آنكه در گناهان اسراف نموده اند، الله متعال در آیات متعدد آنان را بسوی رحمت و مغفرت خویش فراخوانده اند، چنانچه الله متعال می فرماید:

<sup>1</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب:الرجاء مع الخوف، رقم (6104)، (2374/5).

<sup>2</sup> الأنبياء/(83-84).

<sup>3</sup> الصابوني، محمد علی، صفوة التفاسیر، دار الصابونی للطباعة و النشر و التوزیع - قاهره، (ط1/1417)، (249/2).

{ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ }<sup>1</sup>

ترجمه: پروردگار تان رحمت را بر خویشتن واجب نموده است، هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد سپس توبه نماید، و به اصلاح بپردازد، همانا او آمرزنده و مهربان است.

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا: یعنی از روی خطاء مرتکب گناه گردد سپس توبه مخلصانه نماید و از گناه خویش نادم گردد و تعهد کند که دوباره به آن گناه برگشت نمی کند و عمل خویش را اصلاح سازد و بعد از خطاء و بدی نیکی انجام دهد، پس الله متعال گناه او را می آمرزد زیرا او تعالی دارای مغفرت و رحمت واسعه است.<sup>2</sup>

وقول او تعالی: { وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ شَرٍّ أَصَابَهُمْ إِلَّا مَا كَانُوا عَمِلِينَ }<sup>3</sup>

ترجمه: و کسانی که وقتی کار زشت (وگناهی) مرتکب می شوند یا بر خود ستم می کنند به یاد خدا می افتند و از او می خواهند تا گناهان شان را ببامرزد، و کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟ و بر آنچه کرده اند اصرار نمی ورزند در حالی که می دانند.

والذين إذا فعلوا فاحشة: یعنی گناهی که ضرر آن به دیگران نیز می رسد مثل: زنا، سرقت، ربا، و غیره

أو ظلموا أنفسهم: یعنی گناهی که ضرر آن به خود فرد منحصر است مثل: شراب خوری، پس بنده وعده و وعید و عظمت و جلال الله متعال را به یاد می آورد و بسوی او تعالی رجوع می کند و از گناه اش توبه می نماید و خواستار رحمت او تعالی می گردد، الله متعال بر اساس فضل و احسان و کرم اش از گنهکار می گذرد و گناه اش را می آمرزد.<sup>4</sup>

در جای دیگر می فرماید: { إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ }<sup>5</sup> ترجمه: بی گمان پروردگارت دارای آمرزش گسترده است.

یعنی رحمت الله متعال وسیع است و مغفرتش همه گناهان را دربرمی گیرد برای کسانی که از آن توبه نمایند<sup>6</sup> همانند قول الله متعال: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>7</sup>

<sup>1</sup> الأنعام/54

<sup>2</sup> الزحیلی، وهبة، تفسیر المنیر، (219/7).

<sup>3</sup> آل عمران/135.

<sup>4</sup> الزحیلی، تفسیر المنیر، (89/4).

<sup>5</sup> النجم/32

<sup>6</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (462/7).

<sup>7</sup> الزمر/53

ترجمه: بگو: ای بندگانم که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می‌امزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.

و در حدیث قدسی می‌آید:

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم، فيما يحكي عن ربه عزوجل، قال: أذنب عبد ذنبا، فقال: اللهم اغفر لي ذنبي، فقال تبارك وتعالى: أذنب عبدي ذنبا، فعلم أن له ربا يغفر الذنوب، ويأخذ بالذنوب، ثم عاد فأذنب، فقال: أي رب اغفر لي ذنبي، فقال تبارك وتعالى: عبدي أذنب ذنبا، فعلم أن له ربا يغفر الذنوب، ويأخذ بالذنوب، فقال: أي رب اغفر لي ذنبي، فقال تبارك وتعالى: أذنب عبدي ذنبا، فعلم أن له ربا يغفر الذنوب، ويأخذ بالذنوب، اعمل ما شئت فقد غفرت لك.<sup>1</sup>

از أبوهریره - رضي الله عنه- روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - به نقل از پروردگارش فرمود: بنده ای گناهی انجام داد و گفت: یا الله، گناهم را ببامرز. و الله متعال فرمود: " بنده ام مرتکب گناه شد و دانست پروردگاری دارد که گناهان را می‌بخشد و در برابر گناهان، مجازات می‌کند." باز هم این بنده مرتکب گناه می‌شود و می‌گوید: ای پروردگام، گناهم را ببامرز. و الله متعال می‌فرماید: " بنده ام مرتکب گناه و دانست پروردگاری دارد که گناهان را می‌بخشد و در برابر گناهان مجازات می‌کند." باز هم این بنده مرتکب گناه می‌شود و می‌گوید: ای پروردگام، گناهم را ببامرز، و الله متعال می‌فرماید: " بنده ام مرتکب گناه شد و دانست پروردگاری دارد که گناهان را می‌بخشد و در برابر گناهان مجازات می‌کند." هر چه می‌خواهی انجام ده تو را بخشیدم.

و در قول الله متعال { وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ }<sup>2</sup> ترجمه: و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حق جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است.

الله متعال صفت وحدانیت و رحمت را خاص ذکر نموده، جهت تذکیر برای کفار که برای نجات جز او تعالی پناگاهی ندارند، و آنان را بسوی توبه ترغیب نموده و از فضل الله متعال مأیوس نباشند.<sup>3</sup>

و در قصه آدم - علیه السلام - دعوت صریح است به امیدواری به عفو و آمرزش الله متعال و عدم یأس از مغفرت او تعالی، بعد از اینکه آدم - علیه السلام و خانم اش مرتکب خطاء می‌شوند الله متعال در توبه را بر روی آنها می‌گشاید: { فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ }<sup>4</sup> ترجمه: سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود، و ( خداوند ) توبه او را پذیرفت، همانا خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

گناه آدم، گناه شخصی بود و کفاره آن هم توبه ای بود که بدون واسطه و بصورت سهل و ساده، توسط خود آدم صورت پذیرفت و مورد عفو قرار گرفت، و گناه هر یک فرزندان او هم

<sup>1</sup> مسلم، صحیح مسلم، باب: قبول التوبة من الذنوب و إن تكررت الذنوب و التوبة، رقم (2758)، (2112/4).

<sup>2</sup> البقره/163

<sup>3</sup> الزحيلي، تفسير المنير، (59/2).

<sup>4</sup> البقره/37

گناه شخصی است و در توبه هم باز و راه برگشت به سوی خدا گشوده است. جهان بینی اسلامی در این باره آشکارا است هر انسان بار گناه خود را بر دوش می کشد، و بر هر انسان پیام می دهد که به کوشش و تلاش برخیزد و ناامیدی را به گوشه فراموشی اندازد.<sup>1</sup>

از مظاهر رحمت الله متعال میتوان به چند مورد ذیل اشاره نمود:

1 - کتابهای آسمانی: قرآن کریم و غیره کتب آسمانی از مهمترین مظاهر رحمت الله متعال است زیرا این کتب حامل اوامر، نواهی، اخبار و قصص است، و در همه اینها خیر برای بندگان نهفته است.

الله متعال می فرماید: { وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً<sup>2</sup> } ترجمه: و پیش از آن (قرآن) کتاب موسی پیشوا و رحمت بود.

و در سوره یوسف می فرماید: { مَا كَانَ حَدِيثًا يَفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ<sup>3</sup> }

ترجمه: (قرآن) سخنی نبود که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن است، و بیانگر هر چیزی است و هدایت و رحمت است برای کسانی که ایمان می آورند.

قرآن کریم تصدیق کننده کتب قبلی است و هدایت و رحمت است به آنانی که به آن ایمان بیاورند و به آن عمل نمایند و آنان را از عذاب و نارضایتی الله متعال نجات می دهند.<sup>4</sup>

در سوره نحل الله متعال می فرماید: { وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ<sup>5</sup> }

ترجمه: و کتابی را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان است.

و در سوره اسراء می فرماید: { وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ<sup>6</sup> }

ترجمه: و از قرآن آنچه را که مایه بهبودی و رحمت مؤمنان است فرو می فرستیم.

ما ایمان داریم بر اینکه کتب آسمانی برای هدایت مردم و توجیه آنها به سوی رحمت الله متعال نازل گردیده اند، و مردم در خیر و سعادت به سر می برند تا زمانی که کتاب (قرآن) را میان خویش قائم سازند.

2 - رسول الله - صلی الله علیه وسلم- رحمت است برای عالمیان:

<sup>1</sup> سید قطب، في الظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، (94/1).

<sup>2</sup> الأحقاف/12

<sup>3</sup> يوسف/111

<sup>4</sup> طبری، جامع البيان في تأويل القرآن، (315/16).

<sup>5</sup> النحل/89

<sup>6</sup> الإسراء/82

رسول الله - صلى الله عليه وسلم - رحمت است برای عالیمان، الله متعال در این باره می فرماید: { وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ }<sup>1</sup> ترجمه: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

الله متعال محمد - صلى الله عليه وسلم - را رحمت برای تمام عالیمان فرستاده است، برای مؤمنان و کافران، الله متعال مؤمنان را بواسطه نبی مورد هدایت قرار می دهد، آنها ایمان می آورند و به آنچه که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - از جانب الله متعال آورده عمل می کنند پس وارد بهشت می گردند. اما کافران الله متعال از آنها عذاب و عقوبت عاجل را بواسطه رسول الله دفع می سازد، نه مانند امت های کاذب قبلی که عذاب عاجل بر آنها نازل می گردید.<sup>2</sup>

کسانی که از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - پیروی نموده بر اساس رحمت خداوندی پیروز می گردند و داخل بهشت می شوند و کسانی که از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - پیروی نکنند پس خود از دخول جنت امتناع ورزیده اند.

چنانچه رسول الله - صلى الله عليه وسلم - می فرماید: ( كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي ) . قالوا يا رسول الله ومن يأبى؟ قال ( من أطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد أبى ).<sup>3</sup>

یعنی: همه ی امتیان من وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که امتناع ورزد، گفته شد: ای رسول خدا، چه کسی از وارد شدن به بهشت ابا می ورزد؟ رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: هر کس از من اطاعت کند، وارد بهشت می شود و هر کس از من نافرمانی کند، در حقیقت امتناع ورزیده است.

و بعثت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - منت است بر ما از طرف الله متعال و منت از رحمت است چنانچه الله متعال می فرماید: { لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ }<sup>4</sup>

ترجمه: به راستی که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، وقتی که در میان آنان از خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آنها بخواند، و ایشان را پاک بگرداند و کتاب و سنت را بدی شان بیاموزد گرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری به سر می بردند.

### 3- شب و روز از مظاهر رحمت الله متعال است:

الله متعال در سوره قصص می فرماید: { وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: و از رحمت خود شب و روز را برایتان مقرر داشت تا در آن بیارامید و فضل خدا را بجوئید و باشد که سپاس بگذارید.

<sup>1</sup> الأنبياء/107

<sup>2</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (552/18).

<sup>3</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب: الإقتداء بسنن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، رقم(6851)، (2655/6).

<sup>4</sup> آل عمران/164

<sup>5</sup> قصص/73

از رحمت الله تعاقب شب و روز و تفاوت آن دو می باشد، الله متعال شب را تاریک قرار داده است جهت راحتی و آسایش و آرامش و استقرار نفسی از خستگی های عمل روزانه، و روز را روشن قرار داده تا بندگان منافع خویش را بنگرند و معاش و ارزاق خویش را حاصل نمایند و از یک شهر به شهر دیگر جهت کسب رزق و قضاء حوائج خویش سفر نمایند<sup>1</sup>.

شب و روز از نشانه های قدرت الله متعال است که دلالت به توحید و قدرت او تعالی می نماید. الله متعال می فرماید: { قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ }<sup>2</sup>

ترجمه: بگو: به من بگوئید اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت پیوسته بگرداند، کیست معبودی غیر از خداوند که برایتان روشنی بیاورد؟ آیا نمی شنوید؟! بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما ماندگار کند، به جز خدا کدام معبود است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی بینید؟

#### 4 - باران از مظاهر رحمت الله متعال:

از مظاهر رحمت الله متعال نزول باران از آسمان است، الله متعال در سوره اعراف می فرماید: { وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ }<sup>3</sup> ترجمه: و او خدایی است که باد ها را پیشاپیش باران رحمت خود مزده رسان می فرستد. و رحمت او تعالی باران است و آب منبع حیات است: { وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان نمی آورند؟!

و با آبی که از آسمان نازل نموده ایم همه چیز را زنده گردانیدیم<sup>5</sup>.

و زمانی که بارش باران تأخیر می کند، الله متعال بر اساس رحمت اش نماز استسقاء را مشروع گردانیده است تا بندگان به نماز و دعا بپردازند و الله متعال باران را نازل نماید.

#### 5 - مواشی و حیوانات از مظاهر رحمت خداوندی:

الله متعال در سوره نحل می فرماید: { وَتَحْمِلُ أُنْفَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ }<sup>6</sup> ترجمه: و بارهایتان را به شهر و سرزمینی حمل می کنند که جز با رنج فراوان بدان نمی رسید، بی گمان پروردگار تان رؤوف و مهربان است.

این مواشی بارهایتان از یک جای به جای دیگر حمل می کند که شما جز با رنج و مشقت زیادی نمی توان به آن رسید<sup>7</sup>.

<sup>1</sup> الزحلی، تفسیر المنیر، (154/20).

<sup>2</sup> القصص/71-72

<sup>3</sup> الأعراف/57

<sup>4</sup> الأنبياء/30

<sup>5</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (434/18).

<sup>6</sup> النحل/7

<sup>7</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (170/17).

بنگرید به حیوانات مثل اسب، مرکب، شتر.. که چگونه الله متعال آنها را برای انسان ها مسخر نموده است، و از بارها هر اندازه که خواسته باشند با آن حمل می کنند با تمام سهولت و آسانی، و با وجود آن در همین سفرها نماز را قصر و روزه را افطار می نمایند. و همین طور موترها، طیاره ها و کشتی ها که بارهای انسانها را حمل می نماید، آیا در این امور رحمت الله متعال را به یاد می آورید!<sup>1</sup>

#### 6 - رحمت در تشریح اسلامی:

از مظاهر رحمت الله متعال تشریح دینی است که آنها بر اساس سهولت و آسانی قائم ساخته است. الله متعال می فرماید: { يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ }<sup>2</sup> ترجمه: خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد.

و از نمونه های رحمت در تشریح اسلامی زیاد است که مجال بحث آن در این تحقیق نمی باشد.

### مطلب هشتم

#### استجاب امر الله متعال مبنی بر نهی از یأس

در قرآن کریم اوامر و نواهی است که لازم و واجب است از آن پیروی شود زیرا قرآن منهج و دستور زندگی فرد مسلمان است، و این اوامر و نواهی از جانب الله متعال برای مصلحت بشریت تشریح گردیده است، و زمانی که او تعالی به چیزی امر می نماید آنها دوست دارد و به آن راضی می گردد، و چیزی را که دوست ندارد از آن نهی می نماید، و چیزی را او تعالی منع نمی کند مگر اینکه در آن شر و ضرری به بندگان وجود دارد.

الله متعال می فرماید: { وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ }<sup>3</sup> و این کتاب (قرآن) که بر محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل نموده ایم، از آن پیروی نمایید یعنی آنها را رهنما زندگی خویش قرار دهید و به آنچه در آن است از اوامر و نواهی عمل نمایید.<sup>4</sup>

منهج قرآن کریم در علاج یأس، نهی و تحذیر از فعل آن است، و این نهی در بیشتر از یک آیت قرآن وارد شده است. و انسان مسلمان مکلف است از این امر الهی پیروی نماید.

از آیاتی که مستقیماً الله متعال ما را از یأس منع نموده، قول الله متعال: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ }<sup>5</sup> یعنی از رحمت خدا ناامید نشوید و با ناامیدی، خود را به هلاکت نه اندازید و نگویید گناهان ما زیاد است و عیب های ما روی هم انباشته شده است و راهی برای نجات ما وجود ندارد، و

<sup>1</sup> عطیة، مبروک، رحمة الله بین الرجاء و الیأس، دار أخبار الیوم - قاهره، (2011م)، ص: 63 .

<sup>2</sup> البقرة/185

<sup>3</sup> الأنعام/155

<sup>4</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (238/12).

<sup>5</sup> الزمر/53

گناهان ما زوده نخواهد شد، و به سبب این فکر همچنان بر گناه اصرار ورزیده، و توشه ای از آنچه پروردگار مهربان را خشمگین می نماید جمع آوری نکنید.<sup>1</sup>

و قول الله متعال به لسان یعقوب – علیه السلام – { يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ }<sup>2</sup>

ترجمه: ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که جز کافران از رحمت خدا ناامید نمی گردند.

و همچنان قول: { وَنَبَّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ قَالَ أَبَشْرُئُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ نُبَشِّرُونَ قَالُوا بَشْرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ }<sup>3</sup>

ترجمه: و از مهمانان ابراهیم، به آنان خبر بده، زمانی که بر او وارد شدند و سلام گفتند، ابراهیم گفت: ما از شما بیمناکیم، گفتند نترس، بدون شک ما تو را به فرزندی دانا مژده می دهیم، ابراهیم گفت: آیا چنین مژده ای را به من می دهید در حالیکه پیری به من رسیده است؟ پس به چه چیزی مژده می دهید؟، گفتند: ما تو را به راستی مژده داده ایم، پس از ناامیدان مباش.

( فلا تكن من القانطين ) این نهی به این معنی نیست که ابراهیم – علیه السلام – ناامید بود زیرا ابراهیم در جواب قول ملائکه صریحا می فرماید<sup>4</sup>: { قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ }<sup>5</sup> ترجمه: گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟.

لکن در این نهی درس و توجیه برای مسلمانان است که نباید از رحمت خدا ناامید شد اگر چی سختی ها و مصیبت ها زیاد گردد.

و نهی از یأس به شکل غیر مستقیم در این قول الله متعال وارد گردیده است: { وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ }<sup>6</sup> ترجمه: و خود را با دست های تان به هلاکت نیاندازید.

هلاکت به دست خویش، قنوط از رحمت الله متعال است آنچه که محمد بن سیرین<sup>7</sup> و عبیده السلمانی<sup>8</sup>، و أبو قلابه<sup>9</sup> گفته است، طوریکه مردی دچار گناه گردد و بگوید: هلاک شدم برای من توبه نیست پس از رحمت خدا ناامید شود و در معاصی و گناهان غرق گردد، پس الله متعال

<sup>1</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر الکلام المنان، (727/1) .

<sup>2</sup> یوسف/87

<sup>3</sup> الحجر/55-51

<sup>4</sup> الرازی، مفاتیح الغیب، (151/19).

<sup>5</sup> الحجر/56

<sup>6</sup> البقره/195

<sup>7</sup> او ابویکر، محمد بن سیرین بصری، (ت148)، پدرش برده انس بن مالک – رضی الله عنه – بود، او یکی از فقهاء اهل بصره و به تقوا و ورع در زمان خویش مشهور بود، [ببین: ابن خلکان، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، (181/4-182)].

<sup>8</sup> او عبیده بن عمرو السلمانی، المرادی، الکوفی، فقیه بود، (ت:72)، سال فتح مکه در یمن اسلام آورد، شعبی می گوید: عبیده با شریح در قضاء معادل بود. [ببین: الذهبی، سیر أعلام النبلاء، (9-8/5)].

<sup>9</sup> او عبدالله بن زید بن عمرو الجریمی، (ت:104)، عالم به قضاء و احکام از اهل بصره، می خواستند او را قاضی مقرر نمایند پس به شام فرار و در همان جا وفات نمود، و از رجال ثقات حدیث بود. [الزرکلی، خیر الدین، الأعلام، (229/8)].

از آن منع نمود<sup>1</sup>: { إنه لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون }<sup>2</sup> و ناامید از رحمت خدا بخاطر بخاطر گناه که از او سرزده است خویشتن را به دست خویش به سوی هلاکت پرتاب می نماید<sup>3</sup>.

این منهج قرآن در نهی از یأس بود که قرآن ما را از آن منع نموده است و استجابت مؤمن به این نهی بهترین دواء و علاج به مرض یأس و اضرار آن می باشد.

### خاتمه

خاتمه مشتمل بر نتیجه گیری، پیشنهادات و فهارس می باشد.

### نتیجه گیری

- 1 - کلمه یأس ذکر شده در آیت قرآنی به معنای قنوط ( ناامیدی) می باشد جز آیه سوره رعد که کلمه یأس وارده در آن به معنای علم می باشد.
- 2 - از مظاهر وارده یأس در قرآن کریم یکی یأس از رحمت الله متعال می باشد، که از گناهان کبیره بوده و سوء ظن به الله متعال محسوب می گردد.
- 3 - از صورت های دیگر یأس یهود و کفار و منافقین از آخرت بوده که الله متعال آنان را در آخرت مورد مغفرت و رحمت خویش قرار نمی دهند.
- 4 - یأس کفار از شکست دین اسلام و ارتداد مسلمانان در حقیقت بشارت است از جانب الله متعال به نصرت و کامیابی دین اسلام و مؤمنان.
- 5 - انبیاء - علیه السلام - در راه دعوت الی الله مراحل سختی را سپری نموده اند اما به مرحله یأس و قنوط نه رسیده اند، و یأس وارده در این مورد یأس انبیاء از ایمان آوردن اقوام شان می باشد.

---

<sup>1</sup> البغوی، معالم التنزیل، (217/1).

<sup>2</sup> یوسف/87

<sup>3</sup> طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (593/3).

- 6 - میان یأس و کفر ارتباط قوی و محکم وجود دارد.
- 7 - گناهان و معاصی در صورتی که انسان توبه نه نماید سبب یأس و ناامیدی فرد می گردد.
- 8 - ابتلاءات و دشواریها زندگی بعضا سبب یأس و قنوط می گردد، اما به هر اندازه که ایمان قوی باشد صبر بنده بر این امتحانات بیشتر می باشد.
- 9 - از مهمترین طرق علاج یأس ایمان به ذات یگانه لا شریک و عمل صالح می باشد.
- 10 - نهی از یأس از اسلوب و منهج قرآنی در درمان یأس می باشد.
- 11 - در قرآن کریم آیات بسیاری است که دلالت به وسعت رحمت و مغفرت الله متعال دارد، که تأمل و تفکر در آن سبب نجات از ناامیدی می گردد.
- 12 - ناامیدی پیامدهای دنیوی و آخروی ناگواری در قبال دارد، طوری که می تواند سبب وقوع در کفر و گمراهی گردد.

### پیشنهادهات

زندگی امروز انسانها خیلی دشوار و سخت گردیده است، هر انسانی به نحوی گرفتار سختیها و مشکلات است. اما ما باید درک نماییم که این مشکلات جزء از زندگی انسانی بوده و در قبال آن راه صبر و تحمل را پیشه نماییم. جوانان امروزی تحقیقات و کتبی را بیشتر می پسندند که حالات زندگی آنها را بیشتر در بر گرفته باشد و حس خوشبینی و امیدواری را در آنها زنده نماید، اما متأسفانه به زبانهای ملی ما چنین تحقیقات و مطالعات نداریم، بناء پیشنهاد می گردد که کتب و مقالاتی که بیشتر حالت نفسی و روانی جوانان را مورد مطالعه قرار میدهد مورد تحقیق قرار گرفته و در دسترس قشر جوان قرار داده شود.

### فهرست آیات

شماره صفحه	آیات	شماره
16	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ / الفاتحه: 7	1
105	فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ الْبَقْره: 37	2
69	الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ / الْبَقْره: 46	3
72	أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ/الْبَقْره: 75	4
30	وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى/ الْبَقْره: 111	5
83	وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ / الْبَقْره: 155	6
83	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ / الْبَقْره: 156	7
83	أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ/الْبَقْره: 157	8
105	وَالَهُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ/ الْبَقْره: 163	9
31	إِذْ نَادَى الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا/ الْبَقْره: 166	10
108	يُرِيدُ اللَّهُ بَكُمُ الْيُسْرَ / الْبَقْره: 185	11
110	وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ / الْبَقْره: 195	12
69	حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ / الْبَقْره: 214	13

85	وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ / البقرة: 216	14
43	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ / البقرة : 222	15
24	فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا / البقرة: 239	16
22	وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ / البقرة: 282	17
39	زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ / آل عمران: 14	18
42	أَنَّ اللَّهَ يُبْشِرُكَ بِبَيْحِي / آل عمران: 39	19
45	قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ / آل عمران: 40	20
45	قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً / آل عمران: 41	21
17	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ / آل عمران: 90	22
19	فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ / آل عمران: 127	23
103	وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً / آل عمران: 135	24
79	سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ / آل عمران: 151	25
107	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ / آل عمران: 164	26
50	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ / النساء: 48	27
95	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ / النساء: 71	28
51	وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ / النساء: 110	29
23	وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ / النساء: 113	30
33 و 32	الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ / المائدة: 3	31
30	وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ / المائدة: 18	32
30	وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ / المائدة: 64	33
102	كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ / الأنعام: 12	34
18	فَإِذَا هُمْ مُنْلِسُونَ / الأنعام: 44	35
103	كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ / الأنعام: 54	36
79 و 78	وَكَيْفَ أَخَافَ مَا أَسْرَكْتُمْ / الأنعام: 81	37
79 و 78	الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ / الأنعام: 82	38
33	وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا / الأنعام: 115	39
60	سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا / الأنعام: 148	40
103	ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا / الأنعام: 154	41
109	ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا / الأنعام: 155	42
60	قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا / الأعراف: 23	43
99	إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ / الأعراف: 56	44
107	وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ / الأعراف: 57	45
72	فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي / الأعراف: 79	46
102 و 24	وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ / الأعراف: 156	47
39	وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فَتْنَةٌ / الأنفال: 28	48
95	وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ / الأنفال: 60	49

79	ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْعَارِ / التوبة: 40	50
57	قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا / التوبة: 51	51
51	أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ / التوبة: 104	52
1	يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ / يونس: 57	53
84	وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَافِرًا لَهُ / يونس: 107	54
76 و 63	وَلَئِنْ أَدْخَلْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ رَحْمَةٍ / هود: 9	55
76 و 63	وَلَئِنْ أَدْخَلْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ / هود: 10	56
76 و 63	إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ / هود: 11	57
45	وَأَمْرًا لَهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُمْ / هود: 71	58
45	يَا وَيْلَتَى أَلُمُّوا الْإِنْسَانَ أَذُنًا / هود: 72	59
47	فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ / يوسف: 80	60
91	فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ / يوسف: 83	61
71	قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ / يوسف: 86	62
111 و 53 و 71 و 15 و 25 و 9	وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ / يوسف: 87	63
68	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا / يوسف: 109	64
69 و 67	حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ / يوسف: 110	65
105	لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ / يوسف: 111	66
91	وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ / الرعد: 6	67
13	أَفَلَمْ يَيَّاسِ الَّذِينَ آمَنُوا / الرعد: 31	68
109	وَتَبَيَّنَهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ / الحجر: 51	69
39	إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا / الحجر: 52	70
39	قَالُوا لَا تَوْجَلْ / الحجر: 53	71
39	قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ / الحجر: 54	72
109	قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تُكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ / الحجر: 55	73
111 و 109 و 54 و 15 و 9	وَمَنْ يَفْطِنْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ / الحجر: 56	74
108	وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ / النحل: 7	75
106	وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ / النحل: 89	76
74	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى / النحل: 97	77
106	وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ / الإسراء: 82	78
106	وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ / الإسراء: 83	79
73	فَلَعَلَّكَ بَاجِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ / الكهف: 6	80
92 و 41	قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي مَرِيماً: 4	81
92 و 41	وَكَانَتْ أَمْرًا تِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا / مريم: 5	82
92 و 41	يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ / مريم: 6	83
54 و 19	وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا / طه: 111	84
108	وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ / الأنبياء: 30	85
103	وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ / الأنبياء: 83	86

103	فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ الْأَنْبِيَاءِ: 84	87
106	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ / الْأَنْبِيَاءِ: 107	88
35	مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَّنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ/الحج:15	89
17	وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ/المؤمنون:117	90
45	وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ/النور:60	91
75	وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ/الفرقان:23	92
37	وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا/الفرقان:48	93
24	تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا/الفرقان:61	94
24	وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً/الفرقان:62	95
50	إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا/الفرقان:70	96
73	لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ/الشعراء:3	97
16	فَعَلَّمَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ/الشعراء:20	98
97	قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ/الشعراء:61	99
97	قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ/الشعراء:62	100
107	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا/القصص:71	101
107	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا/ القصص:72	102
107	وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ/ القصص:73	103
113و53و26	وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي/ العنكبوت:23	104
72	وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي/العنكبوت:26	105
55	وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ/الروم:12	106
55	وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شَفْعَاءُ/الروم:13	107
83و84و64	وَإِذَا أَدْفَنُوا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا/الروم:36	108
37	مَنْ قَبِلَ أَنْ يُنَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ/الروم:49	109
37و24	فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ/الروم:50	110
79	لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ/لقمان:13	111
30	وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ/السجده:12	112
94	وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا/الأحزاب:48	113
25	وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا/فاطر:45	114
42	إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ/يس:82	115
71	وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ/الصافات:83	116
71	إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ/الصافات:84	117
71	إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ/الصافات:85	118
71	أَفَيْكَا إِلَهَةٌ دُونَ اللَّهِ تَرِيدُونَ/الصافات:86	119
71	فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ/الصافات:87	120
71	فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ/الصافات:88	121
71	فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ/الصافات:89	122

71	فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ / الصافات: 90	123
40	وَبَشِّرْهُمْ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ / الصافات: 112	124
104 و 99 و 56 و 49 و 1	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ / الزمر: 53	125
30	قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا آثْنَيْنِ وَأُحْبِبَتُنَا آثْنَيْنِ / غافر: 11	126
46	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَرَابٍ / غافر: 67	127
22	يَسْبُحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ / فصلت: 38	128
64 و 22 و 16	لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ / فصلت: 49	129
37 و 24	وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْعَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا / الشورى: 28	130
55	إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ / الزخرف: 74	131
55	لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ / الزخرف: 75	132
56	وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ / الزخرف: 77	133
105	وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً / الأحقاف: 12	134
77	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ / محمد: 2	135
83	وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ / الذاريات: 22	136
104 و 91	إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ / النجم: 32	137
81	مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ / الحديد: 22	138
83 و 81	لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ / الحديد: 23	139
112	يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ / الممتحنة: 1	140
113 و 11 و 28	يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ / الممتحنة: 13	141
95	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ / التغابن: 13	142
94	وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ / الطلاق: 3	143
44	وَاللَّائِي يَنَسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ / الطلاق: 4	144
91	سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا / الطلاق: 7	145
95	هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا / الملك: 15	146
51	فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا / نوح: 10	147
71	وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا / نوح: 26	148
71	إِنَّكَ أَنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا / نوح: 27	149
95	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا / مزمل: 9	150
16	وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ / الضحى: 7	151
91	إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا / الشرح: 6	152
91	فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ / الشرح: 7	153
23	عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ / العلق: 5	154

## فهرست احاديث

شماره صفحه	احاديث	شماره
104	أذنب عبد ذنبا فقال اللهم اغفر لي ذنبي	1
96	أعقلها و أتوكل أو أطلقها و أتوكل	2
92	أنا عند ظن عبدي بي	3
102 و 25	أن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة	4
43	إن هذا الأمر كتبه الله على بنات آدم	5
34	إنكم تقرءون آية في كتابكم	6
59	إن المؤمن يرى ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل	7
36	إن الشيطان قد أيس أن يعبد المصلون في جزيرة العرب	8
88	المؤمن القوى خير و أحب إلى الله	9
9	جاء الرجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم- علمني و أوجز	10
76 و 66	عجبا لأمر المؤمن إن أمره كله خير	11
75	قد أفلح من أسلم	12

20	كان أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم- إذا كان الرجل صائماً	13
59	كن في الدنيا كأنك غريب أو عابر السبيل	14
106	كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي	15
52	كل بني آدم خطاء	16
84	لكل شي حقيقة و ما بلغ عبد حقيقة الإيمان	17
102	لما خلق الله الخلق كتب في كتابه	18
92	لا يموتن أحدكم إلا و هو يحسن الظن بالله	19
65	ما يصيب المسلم من نصب و لا وصب و لا هم و لا حزن	20
70	هو يسألها عن قول الله تعالى ( حتى إذا استنس )	21
52	يا ابن آدم إنك ما دعوتني و رجوتني غفرت لك	22

## فهرست اعلام

شماره صفحه	اعلام	شماره
10	أرون بيك	1
69	أبي مليكة	2
8	الأزهرى	3
7	الأصمعي	4
7	إلياس بن مضر	5
14	أبو حيان	6
110	أبو قلابة	7
16	أبو هلال العسكري	8
8	ابن الجوزى	9
16	ابن حجر الهيتمي	10
110	ابن سيرين	11
8	ابن عاشور	12
15	ابن عادل	13

50	ابن كثير	14
70	بخارى	15
20	براء بن عازب	16
87	ديل كارينجى	17
8	راغب الأصفهاني	18
41	الرازي	19
70	زمخشري	20
29	سمرقندي	21
54	سمعاني	22
33	سيد قطب	23
14	الشوكاني	24
17	طبري	25
110	عبيدة سلماني	26
19	الفراهيدي	27
111	قرطبي	28
20	قيس بن صرمة	29
27	المنأوى	30
15	النسفي	31

## فهرست منابع

- 1 - القرآن الكريم
- 2 - الألوسي، شهاب الدين محمود بن عبدالله الحسيني الألوسي، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، تحقيق: على عبدالباري عطيه، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، 1415ق
- 3 - الأزهرى، محمد بن أحمد بن الأزهر بن طلحة الأزهرى الهروى، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربى - بيروت، چاپ اول، 2001م.
- 4 - الأشقر، عمر سليمان، القضاء و القدر، دار النفائس للنشر و التوزيع - اردن، چاپ سيزدهم، 2005م.
- 5- الأشقر، عمر سليمان، الرسل و الرسائل، دار النفائس للنشر و التوزيع - الكويت، چاپ سوم، 1985م
- 6 - الأصفهاني، أبو القاسم حسين بن محمد راغب الأصفهاني، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودى، دار القلم، دار الشامية - دمشق بيروت، چاپ اول، 1412ق.

- 7 - الألباني، محمد ناصر الدين الألباني، صحيح و ضعيف الجامع للشيخ الألباني، مكتبة المعارف - الرياض، چاپ اول، 1420ق.
- 8 - الألباني، محمد ناصر الدين الألباني، سلسلة الأحاديث الصحيحة، مكتبة المعارف، الرياض.
- 9 - أبو عبيدة، معمر بن مثنى التيمي البصرى، مجاز القرآن، تحقيق: محمد فؤاد سزگين، مكتبة الخانجي - قاهره، 1381ق.
- 10 - ابن أثير، عز الدين بن عبدالواحد الشيباني الجزرى، أسدالغابة، دارالفكر - بيروت، 1409ق.
- 11 - ابن الجوزى، جمال الدين أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد جوزى، نزهة الأعيان النواظر في علم الوجوه و النظائر، تحقيق: محمد عبدالكريم كاظم الراضى، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ اول، 1404ق.
- 12 - ابن حجر، احمد بن محمد بن على بن حجرالهيتمى السعدى الأنصارى، الزواجر عن اقتراف الكبائر، دار الفكر، چاپ اول، 1407ق.
- 13 - ابن حجر، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تحقيق: محب الدين الخطيب، دار المعرفة - بيروت، 1379ق.
- 14 - ابن حجر، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبدال موجود و على محمد معوض، دارالكتب العلمية- بيروت، چاپ اول، 1415ق.
- 15 - ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد ابن خلكان البرمكي، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، دار الثقافة - لبنان
- 16 - ابن رجب، عبدالرحمن بن أحمد بن رجب السلامى البغدادى الدمشقى، جامع العلوم و الحكم في شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم، تحقيق: ماهر ياسين الفحل، دار ابن كثير، چاپ اول، 1429ق.
- 17 - ابن زنجلة، أبو زرعة عبدالرحمن بن محمد، حجة القراءات، تحقيق: سعيد الأفغانى، دار الرسالة - بيروت، چاپ دوم، 1402ق.
- 18 - ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز بن أحمد، رد المختار على الدر المختار، (حاشية ابن عابدين)، دار الفكر - بيروت، چاپ دوم، 1412ق
- 19 - ابن عادل، أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن عادل الحنبلي، اللباب في علوم الكتاب، تحقيق: عدل أحمد و علي أحمد، دارالكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، 1419ق
- 20 - ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، التحرير والتنوير، دار التونيسية للنشر - تونس، 1984م.
- 21 - ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية الأندلسي، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبد السلام عبد الشافى محمد، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، 1422ق
- 22 - ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا أبو الحسن، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام هارون، دار الفكر - بيروت، 1979م.

- 23 - ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، تحقيق: محمد المعتمد بالله البغدادي، دار الكتاب العربي - بيروت، چاپ دوم، 1416ق.
- 24 - ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الداء و الدواء، تحقيق: محمد أجمل الإصلاحي و زائد بن أحمد النشيري، دار عالم الفوائد للنشر و التوزيع - مكة المكرمة، چاپ اول، 1429ق.
- 25 - ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الفوائد، تحقيق: محمد عزيز شمس، مجمع الفقه الإسلامي بجدّة، چاپ اول، 1429ق.
- 26 - ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، تفسير القرآن الكريم (ابن قيم) تحقيق: مكتبة الدراسات و البحوث العربية و الإسلامية، دار و المكتبة الهلال - بيروت، چاپ اول، 1410ق.
- 27- ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الوابل الصيب من الكلم الطيب، تحقيق: سيد ابراهيم، دار الحديث - قاهره، چاپ سوم، 1999م.
- 28 - ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر و التوزيع، چاپ دوم، 1420ق.
- 29 - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني، شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، محمّد كامل قره بللي، عبد اللطيف حرز الله، دار الرسالة العالمية، چاپ اول، 1430ق.
- 30 - ابن مالك، جمال الدين محمد بن عبدالله بن مالك الطائي الجبائي، شرح التسهيل الفوائد، تحقيق: عبدالرحمن السيد و محمد بدوي المختون، دار هجر - قاهره، چاپ اول، 1410ق.
- 31 - ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم الأفریقی المصري، لسان العرب، دار صادر - بيروت، چاپ اول، (بدون ذكر سال نشر).
- 32 - أبو حيان، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي، البحر المحيط في تفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، دار الفكر - بيروت، 1420ق.
- 33 - أبو السعود، لعمادي محمد بن محمد بن مصطفى، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 34 - البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر من أمور رسول الله - صلى الله عليه وسلم- و سننه و أيامه، تحقيق: مصطفى ديب البغاء، دار ابن كثير - اليمامة بيروت، چاپ سوم، 1407ق.
- 35 - البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، تحقيق: محمد عبد الله النمر، عثمان جمعة ضميرية، سليمان مسلم الحرش، دار طيبة للنشر و التوزيع، چاپ چهارم، 1417ق.
- 36 - البقاعي، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتب - بيروت، 1995م.
- 37 - بيضاوي، ناصر الدين أبو الخير عبدالله بن عمر بن محمد البيضاوي، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ اول، 1418ق.
- 38 - الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى، سنن الترمذي، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي - بيروت، 1998م.

- 39 - الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني، كتاب التعريفات، تحقيق: جماعت از علماء، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، 1403ق.
- 40 - الجزائري، أبو بكر جابر بن موسى، عقيدة المؤمن، مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ دوم، 1398ق.
- 41 - الجزائري، أبو بكر جابر بن موسى، أيسر التفاسير، مكتبة العلوم و الحكم- مدينة المنورة، چاپ پنجم، 1424ق
- 42 - الجزري، عبدالرحمن بن محمد عوض، الفقه على المذاهب الأربعة، دارالكتب العلمية - بيروت، چاپ دوم، 1424ق.
- 43 - جستنيّة، هالة بنت محمد بن حسين، الإياس من المحييض بين الفقه و الطب، مجلة الجمعية الفقهية السعودية، 2012م
- 44 - جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي، أحكام القرآن، تحقيق: محمد صادق القمحاوي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405ق.
- 45 - حبنكة، عبدالرحمن الميداني، الأخلاق الإسلامية و أسسها، دارالقلم- دمشق، چاپ پنجم، 1420ق
- 46 - الحماد، ابراهيم بن عبدالله، القنوط من رحمة الله، مجلة البحوث الإسلامية، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد، شماره، (89).
- 47 - خالدي، صلاح عبدالفتاح، سيد قطب من الميلاد إلى الإستشهاد، دارالقلم - دمشق، چاپ دوم، 1414ق.
- 48 - خازن، علاء الدين علي بن محمد بن ابراهيم، تحقيق: محمد علي شاهين، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، 1415ق.
- 49 - الخطيب، عبدالكريم يونس، التفسير القرآني للقرآن، دارالفكر العربي - قاهره، ( بدون ذكر طبع و سال چاپ).
- 50 - دروزة، محمد عزت، التفسير الحديث، دار إحياء الكتب العربية - قاهره، 1383ق.
- 51 - البار، محمد علي، خلق الإنسان بين الطب و القرآن، دار السعودية للنشر و التوزيع - جده، 1991م.
- 52 - الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي، سير أعلام النبلاء، دار الحديث - القاهرة، 1427ق.
- 53 - الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق: عمر بن عبدالسلام تدمري، دارالكتاب العربي - بيروت، چاپ دوم، 1410ق.
- 54 - الذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي، الكبائر، مطبعة أنوار المحمدية - قاهره، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 55 - الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، مكتبة لبنان نشرون - بيروت، 1995م.
- 56 - الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي، مفاتيح الغيب، ( التفسير الكبير)، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ سوم، 1420ق.
- 57 - رضا، محمد رشيد، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1990م.

- 58 - الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعه از محققين، دار الهداية، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 59 - الزركلى، خير الدين محمود الدمشقى، الأعلام، دارالعلم للملايين - بيروت، چاپ پنجم، 1980م.
- 60 - الزجاج، إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، معانى القرآن و إعرابه، تحقيق: عبدالجليل عبده الشلبى، عالم الكتب - بيروت، چاپ اول، 1408ق.
- 61 - الزحيلي، وهبة الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، دارالفكر المعاصر - دمشق، چاپ دوم، 1418ق.
- 62 - الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دارالكتاب العربى - بيروت، چاپ سوم، 1407ق.
- 63 - السعدى، عبدالرحمن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير الكلام المنان، مؤسسة الرسالة - بيروت، 1421ق.
- 64 - السعدى، عبدالرحمن ناصر، الوسائل المفيدة للحياة السعيدة، مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر - الرياض، 1419ق.
- 65 - السمرقندى، أبو الليث نصر بن محمد، بحر العلوم، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، (1413ق).
- 66 - السمعاني، أبا المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار، تفسير القرآن، تحقيق: ياسر بن ابراهيم و عنيمة بن عباس عنيمة، دار الوطن - السعودية، چاپ اول، 1418ق.
- 67 - سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، الإتيقان في علوم القرآن، تحقيق: سعيد المندوب، دارالفكر - لبنان، چاپ اول، 1416ق.
- 68 - الشوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكانى اليمنى، فتح القدير، دار ابن كثير دار الكلم الطيب - دمشق بيروت، چاپ اول، 1414ق.
- 69 - الشوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبدالله الشوكانى اليمنى، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دارالكتاب الإسلامى - قاهره، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 70 - الشيبانى، أحمد بن حنبل، مسند إمام أحمد بن حنبل، تحقيق: أحمد محمد شاكر، دارالحديث - قاهره، چاپ اول، 1416ق.
- 71 - الصابونى، محمد على، صفوة التفاسير، دار الصابونى للطباعة و النشر و التوزيع - قاهره، چاپ اول، 1417ق.
- 72 - طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملى، أبو جعفر الطبرى، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ اول، 1420ق.
- 73 - الطنطاوى، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، دار النهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، 1997م.
- 74 - عبدالباقى، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، دارالفكر - بيروت، 1987م.
- 75 - العسكرى، حسن بن عبدالله، الفروق اللغوية، تحقيق: محمد ابراهيم سليم، دارالعلم و الثقافة - القاهره، ( بدون ذكر طبع و تاريخ نشر).
- 76 - عطية، مبروك، رحمة الله بين الرجاء و اليأس، دار أخبار اليوم - قاهره، 2011م.

- 77 – الفراء، زكريا يحيى بن زياد، معاني القرآن، عالم الكتب – بيروت، چاپ سوم، 1403ق.
- 78 – الفراهيدي، خليلي بن أحمد، كتاب العين، تحقيق: مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائي، دار مكتبة الهلال، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 79 – الفهيد، فهد بن سليمان بن ابراهيم، إحسان الظن بالله تعالى و التحذير من اليأس و القنوط من رحمة الله، چاپ دوم، 1436ق.
- 80 – قرضاوى، يوسف، الإيمان و الحياة، مؤسسة الرسالة – لبنان، 1998م.
- 81 – قرضاوى، يوسف، التوبة إلى الله، دار الشروق – مصر، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 82 – قرضاوى، يوسف، التوكل، دار الفرقان للنشر و التوزيع، عمان، چاپ اول 1996م.
- 83 – قرطبي، محمد بن أحمد انصاري، الجامع الأحكام القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دارالكتاب العربي – بيروت، 1429ق.
- 84 – قطب، سيد، في ظلال القرآن، دار الشروق – بيروت، چاپ هفدهم، 1412ق.
- 85 – كارنيجي، ديل، دع القلق و أبداء الحياة، مترجم: عبدالمنعم الزياي، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 86 – الكاساني، أبوبكر بن مسعود الحنفي علاء الدين، بدايع و الصنائع في ترتيب الشرائع، تحقيق: علي محمد عوض و عادل أحمد عبدالموجود، دارالكتب العلمية – بيروت، 1424ق.
- 87 – ماوردي، أبوالحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، أدب الدنيا و الدين، دارالمكتبة الحياة، 1986م.
- 88 – المباركفوري، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم، تحفة الأحوذى شرح جامع الترمذى، دار الكتب العلمية – بيروت، ( بدون ذكر سال نشر).
- 89 – محسن، محمد سالم، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، دار الجيل – بيروت، چاپ اول، 1992م.
- 90 – المراغى، أحمد مصطفى المراغى، تفسير المراغى، مكتبة البابى الحلبي – مصر، چاپ اول، 1365ق.
- 91 – المناوى، محمد عبدالرؤوف، فيض القدير شرح جامع الصغير، المكتبة التجارية الكبرى – مصر، چاپ اول، 1356ق.
- 92 – المناوى، محمد عبدالرؤوف، التوقيت على مهمات التعاريف، تحقيق: عبدالمجيد صالح حمدان، دار عالم الكتب – قاهره، چاپ اول، 1410ق.
- 93 – معمريه، بشير، بحوث و دراسات في علم النفس، المكتبة العصرية المنصورة، چاپ اول، 2009م.
- 94 – الموسوعة الفقهية، وزارة الشؤون الإسلامية – الكويت، چاپ دوم، 1406ق.
- 95: مركز پژوهش های علوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدينه منوره، مترجم: عبدالله حيدري، چاپ دوم، 1394ش.
- 96 – النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي – بيروت، ( بدون ذكر طبع و سال نشر).
- 97 – نووي، أبو زكريا محيي الدين بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي – بيروت، چاپ دوم، 1392ق.

98 – سايت های انترنتی: [www.cbtarabia.com](http://www.cbtarabia.com)

99 – سايت انترنتی: [WWW.emanway.com](http://WWW.emanway.com)

## Summary of Thesis

This education chapter is from holy Quran and pad for specific illustration of Quran e kareem. This chapter indicates disappointment and illustrate it from holy Quran verses according to the educational research system.

This chapter has a preface and three seasons with a conclusion: in the preface: coast of the issue, means of discreation, research problem, research question, research history, research aims, research method, text and plan for research are discussed.

In the first chapter, ideas and the oppinions are discussed like: difination of disappointing and kinds of disappointing and also word of disappointing in ho;ly Quran verses and synonums of this words in Quran ( Qanot, eblas, khibah and saam) discussed in the first part.

The second chapter is about the manifestation and its meaning in holy Quran.

The thirth chapter is about the ways of treatment of disappointing from the holy Qquran verses and its massage world doomsday ( donya& akherah) that are presented.

Findings of the research are these: that disappointment is a big sin and it is killer illness that depresss its worker from the best work.

The word disappointment comes to all verse of Quran meaning hoplessnesss but in the surat ul Rad that means knowledge. {أَفَلَمْ يَبَيِّنْ} الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا

Translation: (whether the belivers don't know if Allah wished , all people would be directed). We have to belive that it is a thruth.

The big feature of dissappointing are misssdiriction,( Kufur) sin( Maasi) and bad work. There is strong relationship between misssdiriction and disappointment. Exaggerating in dong sin with out repent( tawba) is causing disappointment for all human.

Massengers in the time of their dawah and propagate to Allah, suffered difficulties but they didn't disappointed. Their dissapointement was just about their nation that are not beliving him.

The best solution for treated dissapointment is having strong and real belive on one powerfull creator. This will help human to save from bad effect of disappointment and its negative affect.



Salam University

Faculty of SHariah & Law

Master Program in Tafseer & Hadith

I



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Acadimic Affirs

# Hoplessness in lights of holy Qur'an

(A master's thesis)

Student: Marwa(Alam)

Supervisor: (pro. Shokrullah. Mukhles

Year: 2021

